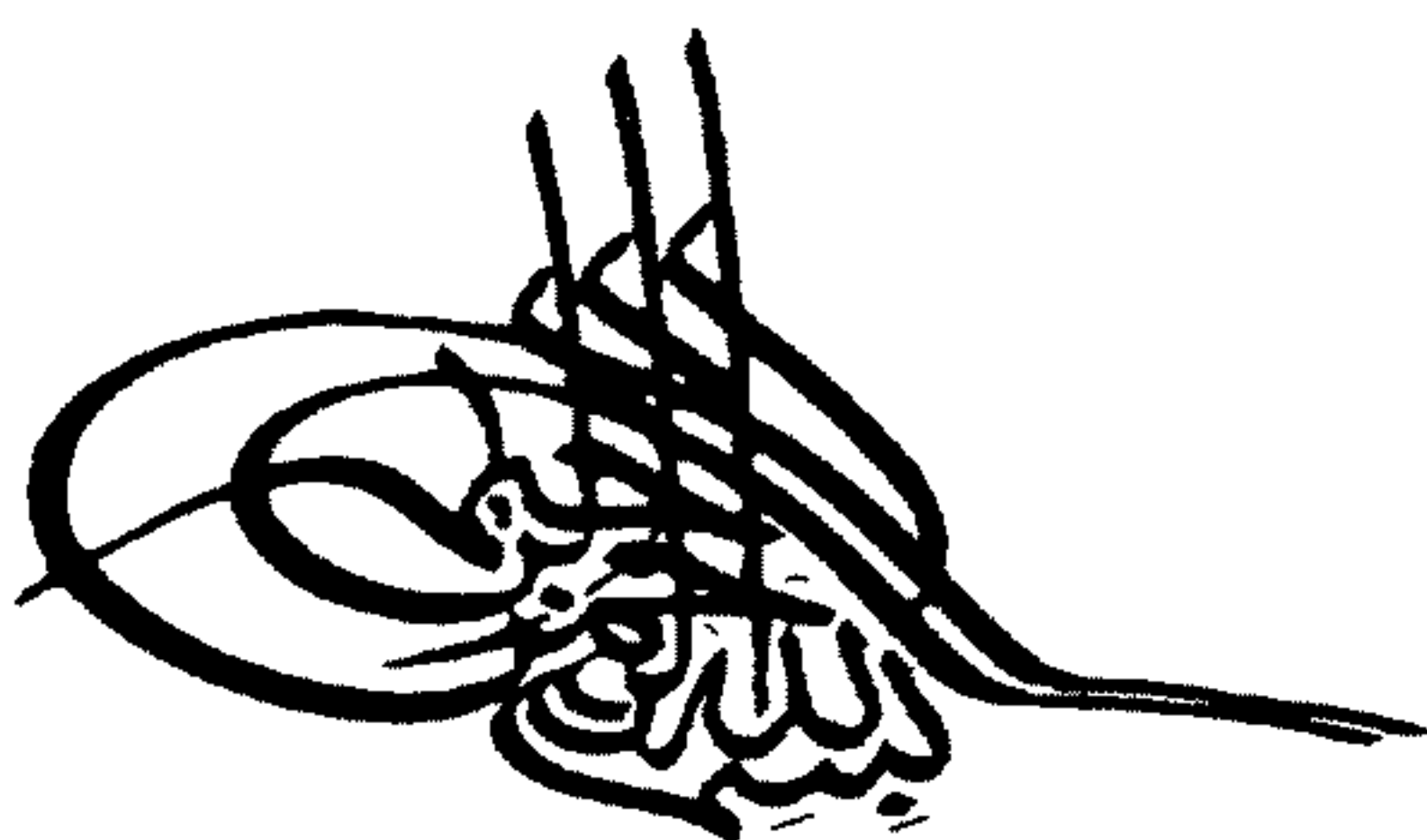


حضرت خضر
علیہ السلام
موتن پاد (عج)



• مصطفیٰ کارگر شورکی



حضرت فضل (ع)

مونسی یار (ع)

تالیف: مصطفی کارگر شورکی

کارگر، مصطفی

حضرت خضر (ع) مونس یا (ع) / تالیف مصطفی کارگر شورکی. - قم: میراث
ماندگار، ۱۳۸۲.
۱۶۰ ص.

ISBN: 964 - 7884 - 30 - 3 ۷۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۱۵۶.

۱. خضر، پیامبر. ۲. خضر در قرآن. ۳. خضر در ادبیات فارسی. الف. عنوان. ب. عنوان:

مونس یار (ع)

۲۹۷ / ۱۵۶

Br ۸۸ / ۴ / ۲ ک

۸۲ - ۱۵۱۶۸ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات میراث ماندگار

شناسنامه کتاب

نام کتاب	حضرت خضر (ع) مونس یار (ع)
مؤلف	مصطفی کارگر شورکی
ناشر	انتشارات میراث ماندگار
صفحه آرای	رجبی نژاد
شمارگان	۳۰۰۰
نوبت چاپ	اول / ۱۳۸۲
چاپ	بقیع
قیمت	۷۰۰ تومان

مراکز پخش

قم: خیابان ارم - پاساژ قدس - طبقه آخر - پلاک ۱۸۴

ص. پ ۳۳۹۶ - ۳۷۱۸۵ تلفن: ۷۷۳۷۴۶۱ تلفکس: ۷۷۴۶۸۰۶

موسسه انتشارات مشهور، تلفن: ۷۷۳۴۳۷۵

انتشارات پاف: ۷۷۴۷۳۹۶

تقدیم به: هدف زندگی ام

نمی روم قدمی راه بی اشاره ی دل
که خضر راه نجات است استخاره ی دل

حضرت خضر علیه السلام:

هر وقت با خود گفتم تمام اولیاء خدا را شناختم، همان روز ولی
را دیدم که (او را) شناختم.

(احیاء العلوم، ج ۵، کتاب المحبة و الانس و الرضا، ص ۱۴۴)

فهرست

فهرست ۷

مقدمه ۱۱

فصل اول

معرفی حضرت خضر

اسامی حضرت ۱۶

نسب حضرت ۱۶

لقب حضرت ۱۸

کنیه حضرت ۱۹

تولد و مراحل زندگی حضرت ۱۹

معرفی حضرت خضر(ع) در معراج حضرت رسول(ص) ۲۲

محل زندگی حضرت ۲۵

فصل دوم

شخصیت حضرت خضر(ع)

عبودیت حضرت ۲۸

نبوت حضرت ۳۰

دلائل نبوت حضرت ۳۰

علم لدنی حضرت ۳۲

معجزات حضرت ۳۴

مذهب حضرت ۳۵

مقام استادی و دستگیری حضرت ۳۶

فصل سوم

داستان حضرت خضر و موسی

۳۹	در قرآن
۴۰	موسایی که با حضرت خضر(ع) ملاقات کرد،
۴۲	علّت دیدار
۴۳	آیات دیدار
۴۴	بیان داستان دیدار(توضیح آیات)
۴۹	سخت‌ترین خاطره زندگی حضرت موسی(ع)
۷۴	علم خضر و موسی در برابر علم خداوند متعال
۷۴	مقایسه صلح امام حسن با اعمال حضرت خضر
۷۵	علم خضر و موسی در برابر علم محمد و آل محمد(ص)
۷۶	عدم تحمّل حضرت موسی بر اعمال حضرت خضر
۷۷	وصیتهای و پندهای حکیمانه حضرت خضر
۷۹	درسهای آموزنده و نکات تربیتی داستان دیدار
۸۴	نکات تعلیم و تربیت
۸۹	دو نکته مهم

فصل چهارم

عمر جاودان حضرت خضر(ع)

۹۳	همراه با بزرگان
۹۴	حضرت خضر و آب حیات
۹۶	علّت استمرار حیات خضر
۹۹	حضرت خضر و ذوالقرنین
۱۰۳	حضرت خضر و الیاس
۱۰۵	حضرت خضر و حضرت عیسی

- حضرت خضر و امام زمان «عج» ۱۰۶
 شباهتهای حضرت خضر به امام زمان «عج» ۱۱۱

فصل پنجم

ملاقاتهای حضرت خضر(ع)

- ملاقاتهای حضرت ۱۱۴
 ملاقات حضرت خضر با جبرئیل، اسرافیل و میکائیل ۱۱۵
 ملاقات حضرت خضر با حضرت الیاس ۱۱۵
 ملاقات حضرت خضر با حضرت موسی ۱۱۵
 ملاقات حضرت خضر با حضرت رسول اکرم ۱۱۵
 ملاقات حضرت خضر با حضرت علی ۱۱۶
 ملاقات حضرت خضر با حضرت امام حسن ۱۱۹
 ملاقات حضرت خضر با امام حسن و امام حسین ۱۲۱
 ملاقات حضرت خضر با امام سجاد ۱۲۱
 ملاقات حضرت خضر با امام باقر ۱۲۳
 ملاقات حضرت خضر با امام صادق ۱۲۳
 ملاقات حضرت خضر با ولید بن عبدالملک مروان ۱۲۴
 ملاقات حضرت خضر با فردی به نام معمرالمغربی ۱۲۴
 ملاقات حضرت خضر با فردی مسکین ۱۲۶
 ملاقات حضرت خضر با فردی به نام ابراهیم تیمی ۱۲۸
 ملاقات حضرت خضر با مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (ره) ۱۳۰
 ملاقات حضرت خضر با عموم ۱۳۱
 نشانه های ظاهری حضرت خضر ۱۳۶

فصل ششم

حضرت خضر(ع)

۱۳۷	در ادبیات فارسی
۱۳۸	حضرت خضر در ترکیبات فارسی
۱۳۸	خضر راه کسی شدن
۱۳۹	آب خضر
۱۳۹	عمر خضر
۱۴۰	خضر خو
۱۴۰	قدم خضر
۱۴۰	خضری شدن شیر
۱۴۰	چشمه‌ی خضر
۱۴۱	حضرت خضر در کلام شعرا
۱۴۱	خضر و آب حیات (آب حیوان)
۱۴۴	خضر و عمر جاودانگی
۱۴۵	خضر و اسکندر
۱۴۷	خضر و مقام استادی و دستگیری
۱۴۷	کیفیت دیدن حضرت خضر در شعر خاقانی
۱۴۹	گفتگوی حضرت خضر با دیوانه‌ای در شعر عطار نیشابوری
۱۵۰	دیدار حضرت خضر با مرد زاهد در شعر امیر خسرو دهلوی
۱۵۰	داستان دیدار خضر و موسی در قرآن به صورت منظوم
۱۵۵	تشکر و قدردانی
۱۵۶	منابع

مقدمه

خداوند متعال را شکر و سپاس که نعمتهای بسیاری به ما ارزانی داشته و ما را مورد لطف و مرحمت خود قرار داده است و درود و سلام بر بهترین بنده خدا، حضرت محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت پاک او، خاصه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداء و آرزوی ظهور هرچه زودتر ایشان. خداوند متعال با توجه به شناخت انسان در هر زمانی راهنمایان و الگوهای پیش روی بشر قرار داده است تا انسان بتواند با شناخت و پیروی این الگوها، سعادت واقعی را برای خود به ارمغان آورد. انسان بدون راهنمایی تواند به سعادت برسد و اگر به تنهایی اقدام کند با موانع و گردنه های زیادی مواجه است و این موانع او را از هرسو به گمراهی می کشاند و عاقبت به پوچی می رساند.

انبیاء، ائمه اطهار، اولیاء و علماء نمونه های این راهنمایان هستند. انبیاء عظام برای دستیابی به کمال انسانی و سعادت، راه و روش زندگی را مشخص کرده اند. آنان نه تنها از طرف خداوند متعال پیام آور بودند بلکه خود، شاهد عملی و تجسم پیام می باشند. نه تنها راه را نشان دادند، بلکه خودشان راه شدند و انسانها را به بهشت کمالات انسانی رسانیدند. امامان علیهم السلام پس از پیامبران، کار را ادامه دادند و هنوز هم ادامه می دهند و این رسالت تا پایان عمر دنیا ادامه خواهد یافت.

حال که مشخص شد انسان در زندگی برای سعادت واقعی احتیاج

به راهنما دارد باید این راهنمایان یعنی انبیاء، ائمه اطهار و اولیاء را بشناسد، با سیره و گفتار آنها آشنا شود و عملاً در زندگی خود اجرا کند. قدر مسلم نمی‌توانیم تمام اعمال و رفتار آنها را در خود پیاده کنیم ولی باید تا حد امکان تلاش کنیم و از نظر گفتار و رفتار به آنها نزدیک شویم. این مسئله هم طبیعی است که باید به اعمالی توجه بیشتری داشته باشیم که برای آنها مهمتر است. انسان معصوم نیست و خطا می‌کند اما باید متوجه باشد که با اعمال بزرگ و مهم می‌تواند خطاهایی را که از روی جهل و نادانی انجام داده است، بپوشاند. با بررسی در زندگینامه اولیاء خدا متوجه می‌شویم مهمترین مسئله‌ای که به آن اشاره کرده‌اند، ایمان به خدا و نیکوکاری و گره‌گشایی خلق خدا می‌باشد و تأکید فراوان نیز به این مسئله داشته‌اند. در قرآن بزرگترین راهنمای بشر چنین آمده است:

«نیکوکاری بدان نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید. لیکن نیکوکار، کسی است که به خدای دو عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و گدایان بدهد و هم در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز به پا دارد و زکات مال را به مستحق برساند و با هر که عهد بسته به موقع وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد و به موقع رنج و تعب، صبر پیشه کند. کسانی که بدین اوصافند آنها به حقیقت راستگویان عالم و آنها پرهیزکارانند.»^(۱)

خداوند متعال پس از ایمان، دوستی و خدمت به مردم نیازمند را به عنوان اوصاف یک نیکوکار معرفی می‌کند که خود بیانگر مهم بودن

مطلب است. در کتاب «پندهای معصومین» حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که می فرمایند: «اساس عقل پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم است.» منطق زندگی حضرت زهرا (س) «الجار ثم الدار؛ اول همسایه بعد خود» است. حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَأَيْرَجُوهُ؛ بخشنده ترین مردم کسی است که به کسی بخشش کند که انتظار آن را ندارد.» در روایات نمونه های زیادی از نیکوکاری و خدمت رسانی به مردم وجود دارد که آوردن آنها، باعث اطالهی کلام می گردد.

وقتی متوجه این مسئله شدم، تصمیم گرفتم عملی انجام دهم که در این زمینه باشد. همیشه در فکر این عمل بودم تا اینکه به سفر معنوی حج مشرف شدم. در مدینه ی منوره خوابی دیدم که در آن، حضرت خضر علیه السلام را راهنمای عملم معرفی کردند. زمان خواب یعنی نزدیک به اذان صبح و مکان خواب باعث شد فوق العاده به خواب خود توجه کنم. همچنین این سؤال پیش آمد که چرا بین بزرگان، حضرت خضر علیه السلام به عنوان راهنما معرفی شد؟ این دو مسئله باعث شد تا تصمیم به شناخت زندگی این نبی خدا بگیرم.

به هرکجا مراجعه کردم مطالب زیادی در مورد حضرت خضر علیه السلام وجود نداشت و همه اطلاعاتی کوتاه، مشترک و نیز پراکنده داشتند. بنابراین لازم دیدم تحقیقی در این زمینه داشته باشم تا اطلاعات مربوط به حضرت خضر علیه السلام جمع آوری و در یک نوشتار مجزا آورده شود. تمام سعی و تلاش خود را کردم و به انواع تفاسیر و کتب مختلف (اعم از شیعه و سنی) چه به زبان فارسی و چه به زبان عربی مراجعه کردم.

با استعانت از خداوند متعال و خود حضرت خضر علیه السلام، توانستم

این کار را انجام دهم. البته لطف خدا باعث شد که این عمل صورت گیرد و هر کار مثبتی از جانب ایشان است:

هر عنایت که داری ای درویش هدیه حق شمر نه کدیه خویش

حضرت خضر علیه السلام شخصیتی است که مرز میان حق و باطل را می‌شناسد و از اسرار آگاه است. او که به عمر جاودان رسیده، دائم در تکاپو است تا به یاری نیازمندان بشتابد و گره از کار گرفتاران بگشاید. ایشان در حالت آشکار و خفاء زندگی می‌کنند و گاهی اوقات برائمه اطهار، بزرگان و صالحان آشکار می‌شوند که حکایت‌های آن حاوی پندهای بسیاری است. مصاحبت او با حضرت موسی علیه السلام که داستان آن در قرآن کریم آمده، ایشان را به عنوان استاد و راهنما معرفی می‌کند و مهمتر از همه، حضرت خضر علیه السلام یکی از بهترین و نزدیکترین یاران مولا امام زمان «عج» در زمان غیبت و ظهور حضرت هستند و در تمام کارها مددکار ایشان هستند. در این نوشتار سعی شده است، این مطالب بررسی شود اما به یقین نواقصی در آن وجود دارد که راهنمائیها، پیشنهادات و انتقادات علماء و بزرگان می‌تواند راهگشا باشد تا در چاپهای بعدی این نواقص رفع شود؛ این امید را دارم که این نوشتار مورد استفاده عموم قرار گرفته، مفید واقع شود و توشه‌ای هرچند اندک برای آخرت باشد و اولیاء خداوند کریم چشم عنایتی به ما داشته باشند که در حقیقت، مسبب آنانند.

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه ببخشند که ما تخم نکاشتیم
مصطفی کارگر شورکی

فصل اول

معرفی حضرت خضر

اسامی حضرت

در روایات، تفاسیر و کتب تاریخی اسامی زیادی برای حضرت خضر علیه السلام آورده شده است. بعضی اسم اصلی ایشان را بلیابن ملک^(۱) دانسته‌اند. اسامی دیگری که برای آن حضرت ذکر شده عبارتند از: «ایلیا، العمر، أرمیا، خضرون، بلیان، ایلیا، عامر، احمد»^(۲) و تالی.^(۳)

در لغتنامه‌های فارسی و دایرةالمعارفها، حضرت خضر علیه السلام را تالیا یا ایلایوهن و تالیان نام برده‌اند. در یک جا هم نام ایشان ملیقا آورده شده است.^(۴)

نسب حضرت

همانطور که در اسم حضرت خضر علیه السلام اختلاف است، در اسم پدرش و نسب ایشان هم اختلاف نظر وجود دارد. بعضی، ایشان را پسر ملک^(۵) بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام می‌دانند. (۵) اسامی دیگری که برای پدر حضرت خضر علیه السلام آمده است، عبارتند از: کلیان، عایل، قابیل، فرعون، پسر دختر فرعون، طیفاء و مالک.^(۶)

۱- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۵۰۹. تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی ص ۲۸۱. قصص یا داستانهای شگفت‌انگیز قرآن مجید، حاج علی آقا قاضی زاهدی گلبایگانی ص ۴۶۷

۲- الخضر بین الواقع و التحویل، محمدخیر رمضان یوسف، ص ۴۳

۳- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۸۸ - ۴- دو داغ بی‌نهایت

۵- ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۱۷. ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۸۸. علل الشرایع ج ۱ و تفسیر روح المعانی

۶- الخضر بین الواقع و التحویل، محمدخیر رمضان یوسف ص ۴۴

عده‌ای ایشان را پسر آدم عليه السلام معرفی کرده‌اند. صاحب تفسیر روح البیان از قول ابن عباس نقل می‌کند که حضرت خضر عليه السلام پسر آدم بوده است.

ابو حامد سجستانی در کتاب المعمرین نقل کرده که حضرت خضر عليه السلام فرزند قابیل فرزند آدم است و این را از ابی عبیده و غیر او نقل کرده است. برخی نیز ایشان را ایرانی نژاد شمرده‌اند که از یکسو نیز نژادش به یونانیان می‌رسیده است.^(۱) همچنین ایرانیان می‌پندارند که خضر عليه السلام یکی از هفت پسر منوچهر بوده است.^(۲)

ابن عساکر از سعید بن مسیب نقل کرده که مادر خضر رومی و پدرش فارسی است؛ ولی اسمش را ذکر نکرده و ذکر شده که الیاس، برادر خضر از همین مادر و پدر است.^(۳) در احوال حضرت موسی عليه السلام و مرگ ایشان آمده است که: پس از مرگ او (موسی عليه السلام) فینحاس بن العازر بن هارون، کارها را به دست گرفت. وی، کاهن نبود و اسرائیلیان گویند: او همان پیامبری است که مسلمانان وی را «خضر» می‌نامند.^(۴) بعضی هم گفته‌اند، خضر بن عامیل از نژاد ابراهیم است.^(۵)

۱- دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب ج اول

۲- تاریخ انبیاء حماسه بت شکنان، عزیزالله کاسب ص ۴۹۸

۳- الخضر بین الواقع و التحویل، محمدخیر رمضان یوسف ص ۴۵

۴- تاریخ انبیاء حماسه بت شکنان، عزیزالله کاسب ص ۴۹۸

۵- همان ص ۴۹۹

لقب حضرت

لقب ایشان در تمام کتب، «خضر» می باشد. دلیل آنکه به این لقب، ملقب شد، این است که در هر زمینی پا می گذاشت، سبز می شد. روایتی از محمد بن عماره از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «حضرت خضر علیه السلام روی هیچ چوب خشک نمی نشست مگر آنکه سبز می شد و بر هیچ زمین بی علفی نمی نشست مگر آنکه سبز و خرم می گشت و اگر او را خضر نامیدند، به همین جهت بوده است.

خضر با اختلاف مختصری در حرکاتش در عربی به معنی سبزی است. در وجه نامیدن ایشان به خضر مطلبی است که در «الدار المنثور» از عده ای ارباب جوامع حدیث از ابن عباس و ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خضر را بدین جهت خضر نامیدند که وقتی روی پوست سفید رنگ نماز می گزارد، همان پوست هم سبز می شد.»^(۱)

مرحوم شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان می نویسد: حضرت خضر علیه السلام را بدین جهت خضر می نامیدند که هر کجا نماز به جای می آورد اطراف او سبز می شد.^(۲) و ابن ابی حاتم از عکرمه نقل کرده، به خاطر اینکه (خضر علیه السلام) هرگاه در مکانی می نشست، اطرافش سبز می شد و لباسش سبز بود (به این لقب ملقب شد) و نیز گفته شده به خاطر نورانیتش و زیبائیش او را خضر نامیده اند.^(۳)

۱- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۸۸ ۲- تفسیر مجمع البیان ج ۲

۳- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف، ص ۴۷

کنیه حضرت

در منابع و کتب متعدد کنیه ایشان را «ابوالعباس» گفته‌اند.^(۱)

تولد و مراحل زندگی حضرت

در مورد تولد حضرت خضر علیه السلام آمده است: ظهور خضر علیه السلام سه هزار و چهارصد و پنجاه سال بعد از هبوط آدم علیه السلام بوده است^(۲) و در فارس (ایران) متولد شدند.^(۳) تمام مفسرین و مؤرخین بر این عقیده‌اند که حضرت خضر علیه السلام آب حیات خورده است و تا ابد زنده هستند که در قسمت عمر طولانی حضرت مفصلاً توضیح داده می‌شود. بنابراین می‌توانیم مراحل زندگی ایشان را به چندین دوره تقسیم کنیم:

۱- مرحله‌ای که حضرت خضر علیه السلام در خفاء کامل بوده و بر احدی کشف نگشته است.

۲- حضرت خضر علیه السلام قبل از زمان حضرت موسی علیه السلام

در این مرحله در مورد فعالیت‌های ایشان اطلاعات زیادی در دست نیست. «گفته می‌شود ایشان معاصر با حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام و همزمان با افریدون الملک ابن اَثَقَفیان^(۴) بوده است»^(۵)

۱- تفسیر روح المعانی ج ۱۵ ص ۳۱۹- ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۱۷- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم،

عمادالدین حسین اصفهانی ص ۲۸۱ ۲- ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۱۷

۳- تاریخ طبری، ج ۱ ص ۱۸۸

۴- افریدون الملک اَثَقَفیان جدّ منوچهر بوده است و در زمان حضرت موسی (ع) بر

فارس (ایران) حکومت می‌کرده است. (تاریخ طبری ج ۱)

۵- تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۸۸

عده‌ای معتقدند که خضر از فرزندان کسی است که به ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام ایمان آورد و دینش را پیروی کرد و با ابراهیم علیه السلام از سرزمین بابل هجرت نمود.^(۱)

تعداد زیادی از مفسرین و نویسندگان بر این عقیده‌اند که حضرت خضر علیه السلام و ذوالقرنین^(۲) هم‌زمان بوده‌اند و سرکرده لشکر ذوالقرنین بوده که با او به «ظلمات»^(۳) رفته است و آب حیات نوشیده است. از جمله روایاتی که دلالت بر هم‌زمان بودن خضر علیه السلام با ذوالقرنین دارد، روایتی از حضرت علی علیه السلام است که می‌فرمایند: خضر علیه السلام از فرماندهان بزرگ لشکر ذوالقرنین بوده است که همراه او به جایی رفته که در آن مکان از آب حیات نوشیده است.^(۴) در مورد خضر و ذوالقرنین و آب حیات در قسمت های بعد، به طور جامع‌تری توضیح داده خواهد شد.

همچنین قولهایی وجود دارد که نشان می‌دهد، حضرت خضر پیامبری از بنی اسرائیل در زمان فرعون بوده است. ابن جریر گفته است قول صحیح این است که خضر قبل از زمان افریدون بن أثقفیان بوده تا زمانی که موسی را درک کرده است.^(۵)

۳- حضرت خضر علیه السلام در زمان حضرت موسی علیه السلام

قبل از مصاحبت حضرت خضر با حضرت موسی اطلاعاتی در

۱- همان

۲- در قسمتهای بعد آورده می‌شود که ذوالقرنین چه کسی بوده است.

۳- ظلمات محلی است که آب زندگانی در آن وجود دارد و هرکس از این آب بخورد تا ابد زنده

خواهد ماند. ۴- تفسیر قمی ج ۲

۵- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان بوسف ص ۵۲ و ۵۳

دست نیست اما در این زمان، ایشان مصاحبتی چندین روزه با حضرت موسی داشته‌اند. در این مصاحبت حضرت خضر به عنوان استاد حضرت موسی معرفی می‌شود که داستان آن در قرآن کریم آمده است. در مورد این مصاحبت به طور کامل در فصل سوم توضیح داده خواهد شد.

۴- حضرت خضر علیهِ السلام در زمان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام

در این دوره، حضرت خضر گاهی اوقات بر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام آشکار می‌شدند که در فصل ملاقاتهای ایشان آورده خواهد شد.

۵- حضرت خضر علیهِ السلام در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان «عج»

در این زمان، حضرت خضر یکی از بهترین یاران و مونس امام زمان «عج» می‌باشند. در این دوره فعالیت‌های زیادی انجام می‌دهند، از تصمیمات امام زمان «عج» آگاه هستند و در اجرای کارها مددکار ایشان هستند. گاهی اوقات بر یاران دیگر امام زمان «عج» آشکار می‌شوند و راهنمای علماء و عرفاء هستند. به یاری مستمندان و گرفتاران می‌شتابند و حاجت نیازمندان را برآورده می‌کنند.

مطالب فوق به طور جامع‌تری در قسمت حضرت خضر و

امام زمان و ملاقاتها، توضیح داده خواهد شد.

۶- حضرت خضر علیهِ السلام در زمان ظهور حضرت صاحب الزمان «عج»

در این دوره، حضرت خضر یکی از وزرای والامقام

آقا امام زمان «عج» هستند. در این زمان دیگر حضور حضرت خضر علیهِ السلام به صورت پنهان و آشکار نیست و به نحو ظهور کامل می‌باشد. در

مورد این موضوع هم در قسمت حضرت خضر و امام زمان توضیح بیشتری داده می شود.

معرفی حضرت خضر(ع) در معراج حضرت رسول(ص)

در کتاب حیوة القلوب علامه مجلسی (ره) حدیثی به سند معتبر از امام صادق علیه السلام آمده که در معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله صحبت از حضرت خضر علیه السلام می شود. مضمون حدیث چنین است:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند در راه بوی خوشی مانند بوی مشک شنید. از جبرئیل سؤال کرد که این چه بویی است. گفت: این بو از خانه‌ای بیرون می آید که قومی را به سبب بندگی خدا در آن خانه عذاب کردند تا هلاک شدند.

سپس جبرئیل گفت: خضر از اولاد پادشاهان و ایمان به خدا آورده بود. در حجره‌ای از خانه‌ی پدرش خلوت گزیده بود و عبادت خدا می کرد. پدرش را فرزندی به جز او نبود. پس مردم به پدر او گفتند: تو را فرزندی به غیر او نیست. زنی را به او تزویج کن شاید خدا فرزندی به او روزی کند که پادشاهی در او و فرزندان او بماند.

پس دختر باکره‌ای را برای او تزویج کرد. چون نزد خضر آوردند، متوجه او نشد و به او گفت: من نیازی به زن ندارم و سرّ و امر مرا پنهان دار. زن هم طبق فرموده‌ی حضرت خضر علیه السلام عمل کرد. بعد از مدّتی، راز خضر علیه السلام آشکار شد. مردم به پادشاه گفتند: زنی به ازدواج او درآور که قبلاً شوهر کرده باشد تا رسم زناشویی را به او بیاموزد. چون آن زن را نزد

حضرت خضر علیه السلام آوردند، از او نیز التماس کرد که امرش را از پدرش مخفی دارد. زن قبول کرد و به پادشاه گفت: پسر تو زن است. هرگز دیده‌ای که زن از زن فرزند آورد؟ پس پادشاه بر حضرت خضر علیه السلام غضب کرد. فرمود که او را در حجره کنند و درش را به گل و سنگ محکم کنند. وقتی روز دیگر شد، شفقت پدری او به حرکت درآمد و فرمود که در را بگشایند. چون در را گشودند او را در حجره نیافتند. حقتعالی به او قوتی کرامت کرد که به هر صورت بخواهد متصوّر، و از نظر مردم پنهان شود. سپس با ذوالقرنین همراه شد و سپه سالار لشکر او شد تا آنکه از آب زندگانی خورد و هر که از آن بخورد تا دمیدن صور زنده است.

پس از شهر پدرش دو مرد برای تجارت به کشتی سوار شدند. کشتی ایشان تباه شد و به جزیره‌ای از جزایر دریا افتادند. حضرت خضر علیه السلام را در آنجا دیدند که ایستاده است، نماز می‌خواند. هنگامی که از نماز فارغ شد، آنها را طلبید و از احوالشان سؤال کرد. وقتی احوال خود را نقل کردند، خضر علیه السلام گفت: اگر من شما را به شهر خود و خانه‌تان برسانم، خبر مرا نزد اهالی شهر خود کتمان خواهید کرد؟ گفتند: بلی. پس یکی از آنها نیت کرد وفا به عهد خود کند و خبر خضر علیه السلام را نقل نکند. دیگری در خاطر گذراند که چون به شهر خود برسد، خبر او را به پدرش نقل کند. خضر علیه السلام ابری را طلبید و گفت: این دو مرد را بردار و به خانه‌هایشان برسان. پس ایشان را برداشت و همان روز آنها را به شهر خود رسانید.

پس یکی به عهد خود وفا کرد و کتمان نمود و دیگری به نزد پادشاه رفت و خبر خضر علیه السلام را نقل کرد. پادشاه گفت: کی گواهی می‌دهد

که تو راست می‌گویی. گفت: فلان تاجر که رفیق من بود. چون پادشاه او را طلبید، انکار کرد و گفت: من از این واقعه خبری ندارم و این مرد را نیز نمی‌شناسم. پس آن مرد اول گفت: ای پادشاه، لشکری همراه من کن تا بروم به آن جزیره و خضر را بیاورم و این مرد را حبس کن تا دروغ او را ظاهر گردانم. پس پادشاه لشکری همراه او گردانید و آن مرد را نگه داشت. هنگامی که آن مرد لشکر را به آن جزیره برد، خضر علیه السلام را در آنجا نیافت و برگشت. پادشاه آن مرد را که خبر، پنهان کرده بود رها کرد.

پس اهل آن شهر بسیار گناه کردند تا حقتعالی آنها را هلاک نمود و شهرشان را سرنگون کرد. همه هلاک شدند الا آن زن و مردی که خبر حضرت خضر علیه السلام را از پدرش پنهان کرده بودند. هر کدام از آنها از یک جانب شهر بیرون رفتند. وقتی آن مرد و زن به یکدیگر رسیدند و هریک قصه خود را به دیگری نقل کردند، گفتند: ما نجات نیافتیم مگر برای آنکه خبر خضر علیه السلام را پنهان کردیم. پس هردو ایمان به پروردگار حضرت خضر علیه السلام آوردند.

مرد، زن را به عقد خود درآورد. هردو به مملکت پادشاه دیگر افتادند و آن زن به خانه آن پادشاه راه یافت و مشاطگی دختران پادشاه می‌کرد. روزی در اثنای مشاطگی شانه از دستش افتاد. پس گفت: «لا حول ولا قوة الا بالله» چون دختر این کلمه را شنید، گفت: این چه سخن بود. گفت: به درستی که مرا خدایی هست که همه‌ی امور به حول و قدرت او جاری می‌شود. دختر گفت: تو را خدایی به غیر از پدر من هست؟ گفت: بلی. آن خدای تو و خدای پدر تو نیز هست. چون دختر به

نزد پدر خود رفت، سخن زن را نقل کرد. پادشاه زن را طلبید و از او سؤال کرد. زن از گفته خود ابا نکرد. پادشاه پرسید: کی با تو در این دین شریک است؟ گفت: شوهر و فرزندان من. پس پادشاه همه را حاضر کرد و تکلیف نمود که از یگانه پرستی خداوند برگردند. آنها ابا نمودند. پس دستور داد دیگری حاضر و پر از آب کنند. بسیار دیگ را جوشاندند. پادشاه آنها را در آن دیگ انداخت و گفت که خانه را بر سرشان خراب کنند.

سپس جبرئیل گفت: این بوی خوش که می شنوی از آن خانه است که اهل توحید الهی را در آنجا هلاک کردند.»^(۱)

محل زندگی حضرت

بنا بر روایات از ائمه اطهار علیهم السلام، مسکن و محل زندگی حضرت خضر علیه السلام مسجد سهله می باشد که در مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی به این مطلب اشاره شده است. مسجد سهله مسجدی است در شهر کوفه که از مساجد پرفضیلت و مهم است که گفته می شود پس از مسجد کوفه، مسجدی به عظمت و فضیلت مسجد سهله نیست. در این مسجد مقامی به نام مقام حضرت خضر علیه السلام وجود دارد که خواندن نماز و دعای مخصوص در این مقام، دارای اجر و ثوابی عظیم است.

در کتاب مهدی موعود روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از ابوبصیر آمده که گفته، حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو محمد، گویا من فرود آمدن قائم را با کسان و بستگانش در مسجد سهله می بینم. عرض کردم: مسجد سهله اقامت گاه اوست؟ فرمود: آری. مسجد سهله جایگاه ادریس و ابراهیم خلیل الرحمن بوده. خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز اینکه در این مسجد نماز گزارد. و هم محل سکونت خضر در این مسجد است.^(۱)

۱- مهدی موعود، علامه مجلسی، ص ۱۱۳۴ و بحار الانوار ج ۱۰۰ باب مسجد سهله و سائر مسجد کوفه

فصل دوم

شخصیت حضرت خضر (ع)

عبودیت حضرت

اگر چون خضر می خواهی که دائم زنده دل باشی
روان در پای جانان ریز اگر دستت دهد جانرا
(خواجوی کرمانی)

بالاترین افتخار برای یک انسان این است بنده حقیقی خداوند
متعال باشد و اطاعت محض بکند. غیر از خدا چیزی نبیند و تمام
کارهایش برای رضای او انجام دهد. این مقام، مقام عبودیت و بندگی نام
دارد. عبودیت و بندگی حق، جوهری است که حقیقت آن ربوبیت است.
در این حالت است که بنده به صفات رب و پروردگار متّصف می شود.
حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية؛ عبودیت و
بندگی حق، جوهری است که کنه و حقیقت آن ربوبیت است.» آنچه که در عبودیت از
دست رود، در ربوبیت حاصل می گردد.»

یکی از بهترین کسانی که دارای چنین مقام والایی است،
حضرت خضر علیه السلام می باشد. دلیل درستی این مطلب آیه ۶۵ سوره کهف
که اختصاص به حضرت خضر علیه السلام دارد، می باشد. در این آیه می خوانیم:
«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ پس بنده ای از
بندگان ما را یافتند که ما از جانب خویش رحمتی بدو داده بودیم و از نزد خویش دانشی به
او آموخته بودیم.»

این آیه در رابطه با داستان دیدار حضرت خضر و موسی
علیهما السلام می باشد. اینکه خداوند متعال ایشان را به عبداً مِنْ عِبَادِنَا
(بنده ای از بندگان ما) تعبیر کرده اند بندگی و عبودیت حضرت خضر علیه السلام

را می‌رساند. همچنین «بنده‌ای از بندگان ما» نشان دهنده شرافت شخص حضرت خضر علیه السلام و اختصاص ایشان است. یعنی عبدی که جلیل‌الشان و اختصاص به ما دارد و او را از بین اختیار برگزیده‌ایم. وقتی مقام بندگی و عبودیت حاصل شد، انسان شامل رحمت الهی می‌گردد و جزء اولیاء خاص حضرت باری تعالی می‌گردد که حضرت خضر علیه السلام یکی از بارزترین اولیاء خدا هستند. ادامه آیه یعنی «رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا؛ رحمتی از جانب خویش» نشانگر این مطلب است.

در تفسیر نمونه آمده است: «تعبیر به عبداً من عِبَادِنَا (بنده‌ای از بندگان ما) نیز نشان می‌دهد که برترین افتخار یک انسان آن است که بنده راستین خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را شامل رحمت الهی می‌سازد و دریچه‌های علوم را به قلبش می‌گشاید.»^(۱)

خوشا به حال کسانی که بنده و اولیاء خداوند متعال می‌شوند و شامل رحمت اختصاصی او می‌شوند. مولوی درباره معرفی اولیاء می‌گوید:

اولیا اطفال حقند ای پسر	غایبی و حاضری بس با خبر
غایبی مندیش از نقصانشان	کو کشد کین از برای جانشان
گفت اطفال من اند این اولیا	در غریبی فرد از کار و کیا
از برای امتحان خوار و یتیم	لیک اندر سر منم یار و ندیم

روح بندگی و عبودیت حضرت خضر علیه السلام در داستان دیدارش با پیامبر اولوالعزم خداوند، حضرت موسی علیه السلام بیشتر مشخص می‌شود.

نبوت حضرت

خضر ارچه حاضر است نیارد نهاد دست
بر خرقه‌های او که ز نور آفریده‌اند
«خاقانی»

هر نعمتی، رحمتی از ناحیه خدا به خلقش می‌باشد. لیکن بعضی از آنها در رحمت بودندش، اسباب عالم هستی واسطه است مانند نعمتهای مادی ظاهری و بعضی از آنها مانند نعمتهای باطنی بدون واسطه رحمت است از قبیل نبوت، ولایت و مقامات آن از آیات و روایات برمی‌آید که حضرت خضر علیه السلام دارای مقام نبوت بوده‌اند و بیشتر علماء بر این مطلب تأکید دارند. در بعضی اقوال عنوان می‌شود، نه تنها ایشان نبی بوده‌اند بلکه دارای مقام رسول نیز بوده‌اند.^(۱) در تفسیر المیزان روایتی از محمد بن عماره، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند: آن جناب (حضرت خضر علیه السلام) پیغمبری مرسل بوده که خدا به سوی قومش مبعوثش فرموده بود و او مردم را به سوی توحید و اقرار به انبیاء و فرستادگان خدا و کتابهای او دعوت می‌کرده (است).^(۲)

دلائل نبوت حضرت

مفسرین و علماء از بعضی آیات ۶۰ الی ۸۲ سوره کهف (آیات مربوط به دیدار خضر و موسی علیه السلام) استفاده کرده‌اند و با چندین دلیل،

۱- روح المعانی ج ۱۵ ص ۳۲۹ و الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف ص ۶۱. (هرکس دارای مقام نبی و رسول باشد، وحی از جانب خداوند متعال بر او نازل می‌شود اما با توجه به یکی از اقوال فرق آن در این است که نبی مأمور به تبلیغ نیست در حالی که رسول مأمور به تبلیغ می‌باشد).
۲- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۸۸

مقام نبوت حضرت خضر علیه السلام را به اثبات رسانیده‌اند که عبارتند از:

۱- در قسمتی از آیه ۶۵ سوره کهف می‌خواهیم: رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا «رحمتی به او (حضرت خضر علیه السلام) داده بودیم.»

اکثر مفسرین رحمت را به معنای وحی و نبوت دانسته‌اند. علامه طباطبایی (ره) می‌گویند: از اینکه (در این آیه) رحمت را مقید به قید «مِنْ عِنْدِنَا» کرده می‌فهماند کسی دیگر غیر خدا در آن رحمت دخالت ندارد و فهمیده می‌شود که منظور از رحمت مذکور، رحمت نعمتهای باطنی (نبوت و وحی) است. (۱)

۲- در قسمت دیگر آیه ۶۵ سوره کهف آمده است: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ و از نزد خویش دانشی به او (حضرت خضر علیه السلام) آموخته بودیم.» از این جمله برداشت می‌شود که خداوند متعال بدون واسطه علمی را به حضرت خضر علیه السلام داده است که نشان دهنده وحی است و وحی هم بر نبی فرستاده می‌شود.

۳- در داستان مصاحبت خضر و موسی علیهما السلام، اعمالی از سوی حضرت خضر علیه السلام سر می‌زند که مورد اعتراض حضرت موسی علیه السلام قرار می‌گیرد. در جواب اعتراض موسی علیه السلام، خضر علیه السلام می‌فرمایند: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» (قسمتی از آیه ۸۲ سوره کهف) من این کارها را خودسرانه انجام ندادم که نشانگر این است من آنچه انجام دادم به وحی خداوند تبارک و تعالی بوده است و وحی نیز بر مقام نبوت حضرت خضر دلالت دارد.

علم لدنی حضرت

در حریم کعبه جان محرمان الیاس وار

علم خضر و چشمه ماهی بریان دیده‌اند

«خاقانی»

در قسمت عبودیت حضرت خضر علیه السلام عنوان شد حقیقت عبودیت، ربوبیت است. ربوبیت هم حالتی است که بنده به صفات رب متّصف می‌شود. یکی از صفات خداوند متعال، دارا بودن علم لدنی است. از روایات و آیات برمی‌آید که علم لدنی دارای ویژگیهای زیر است:

۱- این علم مخصوص خداوند متعال است. اکتسابی نیست و کسی نمی‌تواند به آن برسد مگر اینکه خداوند اراده کند و این علم را به بندگان و اولیاء خاص خود بدهد.

۲- این علم، بلاواسطه از خداوند متعال بر قلب عبد منتخب خویش وارد می‌شود.

۳- این علم، علم واقع است و در حقیقت اشیاء قرار دارد. گرچه ممکن است در ظاهر به عنوان عملی زشت جلوه کند.

۴- این علم در مورد احکام شرعیه خاص می‌باشد که عمومیت ندارد.

۵- مراد از علم لدنی، علم به غیب و اسرار علوم خفیه می‌باشد. از «عَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا»^(۱) «نزد خویش دانشی به او (حضرت خضر علیه السلام) آموخته بودیم» برمی‌آید که حضرت خضر علیه السلام دارای علم لدنی بوده‌اند. در تفسیر

نمونه آمده است: تعبیر به «مِنْ لَدُنَّا» نشان می‌دهد که علم آن عالم (حضرت خضر علیّه السلام) یک علم عادی نبوده، بلکه آگاهی از قسمتی از اسرار این جهان و رموز حوادثی که تنها خدا می‌داند، بوده است.^(۱)

علامه طباطبایی (ره) در این مورد می‌فرمایند: این علم، علمی است که غیر خدا کسی در آن صنع و دخالتی ندارد و چیزی از قبیل حس و فکر در آن واسطه نیست و خلاصه از راه اکتساب و استدلال به دست نمی‌آید. دلیل بر این معنا جمله «مِنْ لَدُنَّا» است که می‌رساند منظور از علم، علم لدنی و غیراکتسابی و مختص به اولیاء است و از آخر آیات (آیات ۶۰ الی ۸۲ سوره کهف، مربوط به داستان دیدار خضر و موسی علیهما السلام استفاده می‌شود که مقصود از آن، علم به تأویل حوادث است.^(۲)

نکته قابل توجه این است که حضرت موسی علیّه السلام با اینکه پیامبری اولوالعزم هستند دارای علم لدنی نبوده‌اند اما حضرت خضر علیّه السلام دارای چنین عملی بوده‌اند. گواه این مطلب حدیثی است از امام صادق علیّه السلام که مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا» نقل می‌کند. حضرت می‌فرمایند: علم لدنی علمی است که در لوح موسی علیّه السلام نوشته نشده بود. موسی گمان می‌کرد، تمام اشیاء مورد نیازش و علوم آنها در الواح او نگاشته است.

معجزات حضرت

چون خضر، شود سبز به هر جا که نهد پای

هر سوخته جانی که عقیق تو مکیده است

«صائب تبریزی»

از آیات و روایات برمی آید حضرت خضر علیه السلام دارای چندین

معجزه هستند که عبارتند از:

۱- علم لدنی

۲- به هر صورت که می خواهند متصوّر می شوند و می توانند در هر

محلّی طی چند لحظه حضور پیدا کنند (طی الارض) و از نظرها آشکار و پنهان شوند.

۳- در هر زمین خشک و بی آب و علف قدم گذارد، سبز و

خرّم می شود.

در تفسیر المیزان به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که: معجزه او

(حضرت خضر علیه السلام) این بوده که روی هیچ چوب خشک

نمی نشست، مگر آنکه سبز می شد و به هیچ زمین بی علفی نمی نشست

مگر آنکه سبز و خرم می گشت.^(۱)

مذهب حضرت

شیعت فاطمیان یافته اند آب حیات

خضر دور شده ستند که هرگز نمرند

«ناصر خسرو»

همانطور که گفته شد حضرت خضر علیه السلام دارای دوره‌های مختلف زندگی بوده‌اند که در حال حاضر در زمان غیبت امام زمان «عج» قرار دارند. این مطلب آورده شد تا عنوان شود اگر در مورد مذهب حضرت خضر علیه السلام صحبت شود، منظور مذهب حال ایشان می‌باشد.

در اقوال و روایات به طور صریح از مذهب حضرت خضر علیه السلام صحبتی نشده است.^(۱) اما می‌توانیم یقین حاصل کنیم مذهب ایشان جز شیعه، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. مطالبی که ما را به این نتیجه می‌رساند عبارتند از:

۱- در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حضرت خضر علیه السلام را جزء اصحاب حضرت دانسته‌اند.

۲- حضرت خضر علیه السلام قبل از غیبت امام زمان «عج» با ائمه اطهار به خصوص حضرت علی علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام مکرر ملاقات داشته‌اند که در قسمت ملاقاتها آورده شده است.

۳- در حیات القلوب علامه مجلسی حدیث معتبری از امام رضا علیه السلام آمده که در قسمتی از این حدیث، امام عنوان می‌کنند که حضرت خضر علیه السلام در زمان غیبت امام زمان «عج» مونس ایشان و در تنهایی رفیق آن

۱- در دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب آمده است حضرت خضر علیه السلام را غالباً شیعه شمرده‌اند.

حضرت می باشد. کسی که مونس امام زمان «عج» و هر لحظه کنار ایشان باشد، قطعاً مذهبش شیعه می باشد. متن کامل حدیث در قسمتهای بعد آورده می شود.

۴- در زمان ظهور امام زمان «عج» حضرت خضر علیه السلام یکی از وزرای خاص حکومتی حضرت هستند. این مطلب به طور جامع تر در قسمت حضرت خضر علیه السلام و امام زمان «عج» آمده است.
با این اوصاف و با توجه به مطالب فوق به طور یقین می گوئیم:
مذهب حضرت خضر علیه السلام شیعه می باشد.

مقام استادی و دستگیری حضرت

دریا و کوه در ره من خسته و ضعیف

ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم

«حافظ»

مسئله ای که شخصیت حضرت خضر علیه السلام را بارزتر می کند، مقام استادی و دستگیری حضرت می باشد. در جاهایی که صحبت از خضر علیه السلام به میان می باشد، بیشتر مقام استادی و دستگیری ایشان مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن، حکایات، عرفان و ادبیات به کرار به این بعد شخصیتی توجه خاص شده که باعث گردیده از ایشان به عنوان مرشد و استاد یاد شود. همچنین به عنوان جوانمردی نام برده شده که مدام در تکاپو است و از این دیار به دیار دیگر می رود تا به یاری بینوایان و بیچارگان بشتابد.

در ماجرای دیدار خضر و موسی علیه السلام در قرآن کریم به نکته ای

برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهد حتی یک پیغمبر اولوالعزم که آگاهترین افراد محیط خویش است، باز دامنه علم و دانشش در بعضی جهات محدود است و به سراغ استادی می‌رود که به او درس بیاموزد. استاد (حضرت خضر علیه السلام) هم درسهایی که هر یک از دیگری عجیب‌تر است به او یاد می‌دهد.

تصویر پر کرامتی که قرآن کریم از حضرت خضر علیه السلام نشان داده است او را چون «پیر»، «مرشد»، «هادی» و «راهنما» مطرح می‌سازد. در این تصویر حضرت خضر علیه السلام شخصیتی است که مرز میان حق و باطل را می‌داند و روا را از ناروا باز می‌شناسد. از اسرار آگاه است و رازهای نهفته را می‌داند و کلاً چهره خضر علیه السلام در روایت قرآن، چهره‌ایست روحانی که پیوند چندانی با مسائل این جهانی ندارد.

آنان که خدمت او را دریافته‌اند، در کرانه دریاها دور به این سعادت رسیده‌اند و حاجتمندان در پگاهی نه چندان روشن او را در لباس دوست یا آشنایی دیده‌اند. خضر قرآن به یاری بینوایان و تهیدستان می‌شتابد و حاجت حاجتمندان را روا می‌سازد. او که به نهانگاه آب زندگی راه یافته، به عمر جاودانی و همیشگی رسیده است. اما این جاودانی مایه‌ای برای کامرانی و عیش و عشرت نیست که از او الگویی برای مردان حق ساخته است.

جوانمردان او را مرشد و مقتدای خویش می‌دانند. صوفیان وی را مرشدی کامل عیار می‌شمارند. راه گم‌کردگان از او راه می‌جویند و در روایات عامه، حکایت‌های بسیار بازمانده است که ره گم‌کرده‌ای در بیابانی

پیری را یافته است که به راهنمایی او از مهلکه جان به در برده است.

گر بماند عاشقی از کاروان بر سر ره خضر آید رهبرش

(مولوی)

صوفیان در چله‌های خویش در دل شب در هنگامه اوراد شبانگاهی، لحظه‌ای چشم بر هم نهاده و این رؤیا را به خواب دیده‌اند و او را کلید فتوح خویش تلقی کرده‌اند. بیمارانی که در خواب از دست او جامی نوشیده و غذایی خورده و نقد عافیت خویش باز یافته‌اند و چه بسیار از راهیان دیار دانش که پاسخ مشکلات خویش را از او شنیده‌اند و خلاصه آن که خضر علیه السلام در پهنه ادب عرفانی ما به عنوان «مرشد کامل» جلوه کرده است. مرشد کاملی که «مربی ذات» بوده است و «سفینه نجات» و تأثیر ژرفی بر ادب عرفانی ایران داشته است. مثلاً در «فتوت نامه چیت‌سازان» چنین آمده است: اگر پرسند که استاد پیر محمد هندوستانی از کجا ارشاد یافته، جواب بگو که از حضرت خضر علیه السلام.

فصل سوم

داستان حضرت خضر و موسی

در قرآن

موسایی که با حضرت خضر(ع) ملاقات کرد، کدام موسی(ع) بود؟

در بین مفسرین قرآن و مؤرخین درباره‌ی نام حضرت موسی علیه السلام در آیه ۶۵ سوره کهف که با حضرت خضر علیه السلام ملاقات کرد، اختلاف نظر است. عده‌ای مراد از نام موسی در آیه را موسی بن عمران، پیامبر اولوالعزم، و افرادی دیگر موسی بن میشا بن یوسف بن یعقوب می‌دانند. آنچه در اکثر تفاسیر و روایات شیعه آمده، مؤید آن است که مراد از نام موسی، موسی بن عمران، پیامبر اولوالعزم می‌باشد.

حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره آمدن حضرت موسی علیه السلام به مجمع‌البحرین و ملاقات ایشان با حضرت خضر علیه السلام منقول است که حضرت می‌فرمایند: حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام سلام می‌کند. حضرت خضر علیه السلام از او سؤال می‌کند، شما که هستید؟ حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: من موسی هستم. حضرت خضر علیه السلام ادامه می‌دهد که تو موسی بن عمران هستی که با خدا تکلم می‌نمایی. موسی در جواب می‌گوید: بله. (۱)

در تاریخ انبیاء آمده است: موسی بن فلس، فرزند یوسف بود که از انبیاء عظام و در سال ۳۸۲۲ ظهور کرد. این موسی که از نبیره یوسف است، قبل از موسی بن عمران بود و موسایی است که با خضر ملاقات کرد و از او تعلیم گرفت. اما موسی بن عمران از انبیاء اولوالعزم بود. (۲)

فخررازی صاحب تفسیر الکبیر از یهود نقل می‌کند که آنها معتقدند

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۲۹

۲- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی چاپ ۱۳۳۴ ص ۴۱۴

مراد از موسی، موسی بن میثا بن یوسف بن یعقوب است و او قبل از موسی بن عمران بوده است. همچنین عده‌ای چون نوف البکالی معتقدند که مراد از موسی، موسی بن میثا بن یوسف بن یعقوب است نه موسی بن عمران.^(۱) اما ابن عباس این نظر را رد می‌کند و می‌گوید: این حرف دروغ است و صاحب حرف دشمن خداست و ضمن حدیثی طولانی از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت تصریح دارد که مراد از موسی، موسی بن عمران است.

«قرآن کریم (هم) نام موسی را حدود صد و سی و چند مورد برده و در همه‌ی آنها مقصودش موسی بن عمران بوده است. اگر در خصوص یک مورد غیر موسی بن عمران منظور بود، باید قرینه می‌آورد تا ذهن به جای دیگر منتقل نگردد»^(۲) «و بدون شک (منظور) همان موسی بن عمران است»^(۳)

بنابراین طبق روایات شیعه و عده کثیری از عامه و اجماع غلمای شیعه، روشن است که مراد از موسی در آیه ۶۵ سوره کهف، موسی بن عمران، پیامبر اولوالعزم می‌باشد.^(۴)

۱- تفسیر روح المعانی ج ۱۵ ص ۳۱۰ ۲- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۶۹

۳- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۴۸۰

۴- در کتب تاریخی مانند تاریخ انبیاء و ناسخ التواریخ عنوان شده که دو خضر وجود داشته است. یکی خضر اکبر که همان خضری است که با حضرت موسی (ع) دیدار کرد و دیگری خضر ثانی که از انبیای بنی اسرائیل بوده است. این مطلب در هیچ‌کدام از تفاسیر، اعم از شیعه و سنی نیامده است.

علت دیدار

چگونه شد که حضرت موسی با حضرت خضر(ع) ملاقات کرد و به دیدار او شتافت؟

این مسئله در تفاسیر و روایات به چند صورت عنوان شده است. اما یک چیز آشکار و روشن است و آن هم این است که حضرت موسی(ع) خود را داناترین فرد جامعه معرفی می‌کند. این موضوع باعث می‌شود که خداوند متعال فرد دیگری را نشان دهد که از موسی(ع) داناتر است و خواهش موسی(ع) از خداوند متعال این است که او را نشان دهد و راهش را بنماید. این مرد عالم کسی جزء حضرت خضر(ع) نیست.

«در تفسیر برهان از ابن بابویه و او به سند خود از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از جعفر بن محمد(ع) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: خدا وقتی با موسی تکلم کرد و تورات را بر او نازل کرد و در الواح برایش از همه چیز موعظه و تفصیل بنوشت و معجزه‌ای در دست او و معجزه‌ای در عصای او قرار داده و معجزه‌هایی در جریان طوفان و ملخ و قورباغه و سوسمار و خون و شکافته شدن دریا و غرق فرعون و لشکرش به دست او جاری ساخت، طبع بشری او بر آتش داشت که در دل بگوید: گمان نمی‌کنم خدا خلقی آفریده باشد که داناتر از من باشد. به محضی که این خیال در دلش خطور نمود، خدای عزوجل به جبرئیلش وحی کرد، بنده‌ام را قبل از آنکه (در اثر عجب) هلاک گردد، دریاب و به او بگو که در محل تلاقی دو دریا، مرد عابدی است. باید او را پیروی کنی و از او تعلیم بگیری. جبرئیل بر موسی نازل شد و پیام خدای

را به او رسانید. موسی علیه السلام فهمید که این دستور به خاطر خیالی است که در دل کرده، لاجرم به همراه وصی خود یوشع بن نون به راه افتاد تا به مجمع البحرین رسید. در آنجا به خضر علیه السلام برخوردند که مشغول عبادت خدای عزوجل بود.»^(۱)

«در حدیثی از ابی بن کعب می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: روزی موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود. کسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه اعلم است؟ موسی گفت: کسی عالمتر از خود سراغ ندارم. در این هنگام به موسی وحی شد که ما بنده ای داریم در مجمع البحرین که از تو دانشمندتر است. در اینجا موسی از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم، نائل گردد و خدا راه وصول به این هدف را به او نشان دهد.»^(۲)

آیات دیدار

آیات ۶۰ الی ۸۲ سوره کهف از قرآن کریم مربوط به داستان ملاقات حضرت خضر و موسی علیه السلام است. «مفسران در شأن نزول آیات نقل کرده اند که جمعی از قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و از عالمی که موسی علیه السلام مأمور به پیروی از او شد سؤال کردند (که) آیات نازل شد.»^(۳)

۱- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۹۰ ۲- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۵۱۴

۳- همان ص ۴۷۹

بیان داستان دیدار(توضیح آیات)^(۱)

خدای سبحان به موسی علیه السلام وحی کرد که در سرزمینی بنده‌ای دارد که دارای علمی است که او ندارد و اگر به طرف مجمع‌البحرین برود، او را در آنجا خواهد دید. حضرت موسی علیه السلام سؤال نمود: چگونه او را ملاقات نمایم؟ خطاب شد: ماهی مرده‌ای را با خود بردار. به این نشانه که هر جا ماهی، زنده و یا گم شد، همانجا او را خواهی یافت. موسی علیه السلام تصمیم گرفت که آن عالم را ببیند و چیزی از علوم او فرا گیرد.

آشکارا پیدا است که موسی به سراغ گمشده مهمی می‌رفت و عزم خود را جزم و تصمیم خود را راسخ کرده بود که تا مقصود خود را پیدا نکند، از پای ننشیند.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید
گمشده‌ای که موسی علیه السلام مأمور یافتن او بود در سرنوشتش بسیار اثر داشت و فصل تازه‌ای در زندگی او می‌گشود. آری او به دنبال مرد عالم و دانشمندی (حضرت خضر علیه السلام) می‌گشت که می‌توانست حجابها و پرده‌هایی را از جلو چشمش کنار زند، حقایق تازه‌ای را به او نشان دهد و درهای علوم و دانشهایی را به رویش بگشاید.

لا جرم به رفیقش (یوشع بن نون)^(۲) اطلاع داده، به اتفاق به طرف مجمع‌البحرین حرکت کردند و با خود یک عدد ماهی مرده برداشته و به راه افتادند تا بدانجا رسیدند. چون خسته شده بودند بر روی تخته سنگی

۱- اکثر بیان داستان از تفسیر المیزان گرفته شده است.

۲- یوشع بن نون وصی حضرت موسی(ع) بوده که در این سفر همراه او بوده است.

که بر لب آب قرار داشت، نشستند تا لحظه‌ای استراحت کنند و چون فکرشان مشغول بود از ماهی غفلت نموده و فراموشش کردند.

از سوی دیگر ماهی زنده شد و خود را به آب انداخت و یا مرده‌اش به آب افتاد. رفیق موسی با اینکه آن را دید، فراموش کرد که به موسی علیه السلام خبر دهد. از آنجا برخاسته، به راه خود ادامه دادند تا آنکه از مجمع البحرین گذشتند. چون بار دیگر خسته شدند، موسی به رفیقش گفت: غذایمان را بیاور که در این سفر سخت کوفته شدیم.

در آنجا رفیق موسی به یاد ماهی و آنچه که از داستان آن دیده بود، افتاد و در پاسخش گفت: آنجا که روی تخته سنگ نشسته بودیم ماهی را دیدم که زنده شد و به دریا افتاد و شنا کرد تا ناپدید گشت. من خواستم به تو بگویم، ولی شیطان از یادم برد و ماهی را در کنار صخره فراموش کردم. موسی گفت: این همان است که ما در طلبش بودیم و آن تخته سنگ، همان نشانی ما است. پس باید بدانجا برگردیم. بی درنگ از همان راه که رفته بودند، برگشتند و بنده‌ای از بندگان خدا را که خدا رحمتی از ناحیه خودش (علم لدئی) به او داده بود، یافتند. موسی خود را بر حضرت خضر علیه السلام عرضه کرد و درخواست نمود تا او را متابعت کند و او چیزی از علم و رشدی که خدایش ارزانی داشته، به وی تعلیم دهد.

حضرت خضر علیه السلام گفت: تو نمی‌توانی با من باشی و آنچه از من و کارهایم مشاهده می‌کنی، تحمّل نمایی. چون تأویل و حقیقت معنای کارهایم را نمی‌دانی و چگونه بر چیزی که احاطه علمی بدان نداری،

تحمّل می‌توانی بکنی. موسی علیه السلام قول داد که هرچه دید، صبر کند و انشاءالله در هیچ امری نافرمانیش نکند. عالم (حضرت خضر علیه السلام) بنا گذاشت که خواهش او را بپذیرد. آنگاه گفت: پس اگر مرا پیروی کردی باید که از من از هیچ چیزی سؤال نکنی تا خودم درباره آنچه می‌کنم، آغاز به توضیح و تشریح کنم.

موسی و آن عالم حرکت کردند تا بر یک کشتی سوار شدند که در آن جمعی دیگر نیز سوار بودند. موسی علیه السلام نسبت به کارهای آن عالم خالی‌الذهن بود. در چنین حالی حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد، سوراخی که با وجود آن کشتی ایمن از غرق نبود.

موسی آن چنان تعجب کرد که عهدی را که با او بسته بود فراموش نموده، زبان به اعتراض گشود و پرسید: چه می‌کنی؟ می‌خواهی اهل کشتی را غرق کنی؟ عجب کار بزرگ و خطرناکی کردی؟ حضرت خضر با خونسردی جواب داد: نگفتم تو صبر با من بودن را نداری؟ موسی به خود آمده و از در عذرخواهی گفت: من آن وعده‌ای را که به تو داده بودم، فراموش کردم. اینک مرا بدانچه از در فراموشی مرتکب شدم، مؤاخذه مفرما و درباره‌ام سختگیری مکن.

سپس از کشتی پیاده شدند و به راه افتادند «و به شهر ایله که در سرحد اراضی شام و حجاز واقع بود، متوجه شدند تا به قریه‌ای رسیدند. چند نفر اطفال را در سر راه دیدند که از ده بیرون می‌رفتند تا به بازی مشغول شوند. از آن جمع اطفال، طفلی به نام حیسون که پدرش سلات و

مادرش شاهویه بود، بسیار زیبا به نظر آمد. خضر علیه السلام او را دید و دست آن طفل را گرفت، در پس دیواری برد»^(۱) و آن کودک را گشت.

باز هم اختیار از کف موسی برفت و بر او تغیر کرد. «پس موسی برجست و حضرت خضر علیه السلام را گرفت و بر زمین زد»^(۲) و از در انکار گفت: این چه کار بود که کردی؟ کودک بی گناهی را که جنایتی مرتکب نشده و خونی نریخته بود، بی جهت گشتی؟ راستی چه کار بدی کردی! حضرت خضر علیه السلام برای بار دوم گفت:

«عقلها حکم کننده نیستند بر امرهای خدا، بلکه امر حق تعالی حکم کننده است بر عقلها، پس چیزی که به امر خدا واقع شود باید قبول کرد، تسلیم و انقیاد نمود. هرچند عقل به سبب آن نتواند رسید. من می دانستم تو بر دیدن کارهای من صبر نتوانی نمود.»^(۳)

این بار دیگر موسی علیه السلام عذری نداشت که بیاورد تا با آن عذر از مفارقت حضرت خضر علیه السلام جلوگیری کند و از سوی دیگر هیچ دلش راضی نمی داد که از وی جدا شود. به ناچار اجازه خواست تا به طور موقت با او باشد، به این معنا که مادامی که از او سؤال نکرده، با او باشد. همینکه سؤال سوم را کرد مدت مصاحبتش پایان یافته باشد و درخواست خود را به این بیان اداء نمود: اگر از این به بعد از تو سؤالی کنم دیگر عذری نداشته باشم.

۱- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی ص ۴۱۶

۲- حیوة القلوب، علامه مجلسی ج ۱ ص ۲۷۷ و قصص یا داستانهای شگفت انگیز قرآن مجید،

حاج علی آقا قاضی گلپایگانی ص ۴۷۱ ۳- حیوة القلوب، علامه مجلسی، ص ۲۷۹

حضرت خضر علیه السلام قبول کرد و باز به راه خود ادامه دادند تا به قریه‌ای رسیدند و چون گرسنگی شان به منتها درجه رسید، از اهل قریه طعامی خواستند و آنها از پذیرفتن این دو میهمان سرباز زدند. در همین اوان دیوار خرابی دیدند که در شرف فرو ریختن بود به طوری که مردم از نزدیک شدن به آن پرهیز می‌کردند. پس حضرت خضر علیه السلام آن دیوار را به پا کرد. موسی علیه السلام گفت: اینها که از ما پذیرایی نکردند و ما الان محتاج به دستمزد بودیم؟!!

او گفت: اینک فراق من و تو فرا رسید. تأویل آنچه کردم برای تو می‌گویم و از تو جدا می‌شوم. آن کشتی که دیدی سوراخش کردم مال عده‌ای مسکین بود که با آن در دریا کار می‌کردند و هزینه زندگی خود را به دست می‌آوردند. و چون پادشاهی از آن سوی دریا، کشتی‌ها را غصب می‌کرد و برای خود می‌گرفت، من آن را سوراخ کردم تا وقتی او پس از چند لحظه می‌رسد کشتی را معیوب ببیند و از گرفتنش صرف نظر کند.^(۱)

گر خضر در بحر کشتی را شکست صد درستی در شکست خضر هست^(۲)

و اما آن پسر که گشتم، خودش کافر و پدر و مادرش مؤمن بودند. اگر او زنده می‌ماند با کفر و طغیان خود، پدر و مادر را هم منحرف می‌کرد.

۱- در کتاب تاریخ انبیاء آمده است، نام پادشاه غاصب «جلندی بن کرکر» بوده که بر آبها و کشتیها حکومت داشته و کشتیهای سالم را تصاحب می‌کرده است. همچنین صاحبان کشتی ده برادر، که پنج نفر بیمار و پنج نفر علیل و مفلوج بوده‌اند و زندگی آنها از درآمد این کشتی می‌گذشته است. (تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی ص ۴۱۷)

۲- مثنوی معنوی، مولوی

رحمت خدا شامل آن دو بود و به همین جهت مرا دستور داد تا او را بگشتم تا خدا به جای او به آن دو، فرزند بهتر، صالح تر و به خویشان خود مهربانتر بدهد. بدین جهت او را گشتم.

اما دیواری که ساختم. آن دیوار مال دو فرزند یتیم از اهل این شهر بود و در زیر آن گنجی نهفته بود که متعلق به آن دو بود. «یکی را نام اصبر و دیگری نام اصبر (داشت) هر دو کودک را پدری بود. نام وی کاشوعا و عادت وی آن بود که مردم را سیم (پول) قرض می داد و به نیکوترین حال باز می گرفت. و دیگر با خلق خیانت نمی کرد.»^(۱) چون پدر آن دو، مردی صالح بود به خاطر صلاح پدر، رحمت خدا شامل حال آن دو فرزند شد. مرا امر فرمود تا دیوار را بسازم به طوری که تا دوران بلوغ آن دو، استوار بماند و گنج محفوظ باشد تا آن را استخراج کنند. اگر این کار را نمی کردم، گنج بیرون می افتاد و مردم آن را می بردند.^(۲)

آنگاه حضرت خضر علیهِ السلام گفت: من آنچه کردم از ناحیه خود نکردم، بلکه به امر خدا بود و تأویلش هم همان بود که برایت گفتم.

سخت ترین خاطره زندگی حضرت موسی (ع)

خبر فراق همچون تیری بود که بر قلب موسی علیهِ السلام وارد شد. فراق از استادی که سینه اش مخزن اسرار الهی، مصاحبش مایه برکت،

۱- قصص الانبیاء، فریدون تقی زاده ص ۲۱۴

۲- در تاریخ انبیاء آمده، دو کودک یتیم احرم و حریم نام دارند و پدرشان کاشع نام، که مردی نیک نام و صالح بوده است. (تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی ص ۴۱۸)

سخنانش درس و رفتارش الهام بخش بود. نور خدا در پیشانی‌اش می‌درخشید و کانون قلبش گنجینه الهی بود. آری جداشدن از چنین رهبری سخت و دردناک است اما واقعیت تلخی بود که به هر حال موسی علیه السلام باید آن را پذیرا شود.

«مفسر معروف، ابوالفتح رازی می‌گوید: در خبری است که از موسی پرسیدند، از مشکلات دوران زندگی‌ات از همه سخت‌تر را بگو. گفت: سختیهای بسیاری را دیدم (اشاره به ناراحتیهای دوران فرعون و گرفتاریهای طاقت‌فرسای دوران حکومت بنی‌اسرائیل) ولی هیچ‌یک همانند گفتار خضر علیه السلام که خبر از فراق و جدایی داد، بر قلب من اثر نکرد.»^(۱)

مصاحبت این دو پیغمبر (خضر و موسی علیه السلام) هیجده روز طول کشید.^(۲)

تفسیر آیات

آیه ۶۰: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا؛

و (یاد کن) چون موسی به شاگرد خویش گفت: آرام نگیرم تا به مجمع‌البحرین

برسم یا مدتی دراز به سر برم.»

۱- منظور از موسی در آیه موسی بن عمران، پیامبر اولوالعزم

می‌باشد که در ابتدای فصل به طور کامل به آن پرداخته شد.

۲- اکثر علماء اعم از شیعه و سنی منظور از «فتی» را در آیه

۱- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۴۷۹

۲- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی ص ۴۱۸

شخصی به نام یوشع بن نون می دانند. «فتی» به کسی گفته می شود که شاگردی استادی را بکند. «حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: وصی موسی بن عمران، یوشع بن نون است و این همان شخص است که خداوند در قرآن از او یاد می کند.»^(۱) تفسیر روح المعانی در مورد معرفی یوشع می گوید: یوشع فرزند نون پسر یوسف علیه السلام بود. در کتب اهل تسنن بیان می شود که «یوشع پسر خواهر حضرت موسی علیه السلام می باشد.»^(۲)

۳- مجمع البحرین: مجمع البحرین به معنی محل پیوند دو دریا است. در اینکه اشاره به کدام دو دریا می باشد، میان مفسران گفتگو است. ولی آنچه مورد نظر بیشتر است، «مجمع البحرین محل تلاقی دریای روم و دریای فارس است»^(۳) یا «محل اتصال خلیج عقبه با خلیج سوئز است که این دو خلیج در قسمت جنوبی به هم می پیوندند و به دریای احمر متصل می شوند.»^(۴) این مکان (مجمع البحرین) محل ملاقات حضرت خضر و موسی علیهما السلام بوده است.

در تفسیر بیضاوی آمده که «مراد از مجمع البحرین، حضرت خضر و موسی علیهما السلام می باشد زیرا حضرت موسی علیه السلام دریای علم ظاهر و حضرت خضر علیه السلام دریای علم باطن است.»^(۵) که بعید به نظر می رسد.

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۳۰

۲- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف، ص ۱۱۶

۳- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۷۰ ۴- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۴۸۰ و ۴۸۱

۵- تفسیر بیضاوی ج ۲ ص ۳۱۸

۴- حقب: از نظر لغوی، «حقب» به معنی مسافرت طولانی که گاهی به ۷۰ یا ۸۰ سال معنی کرده‌اند. پس مشخص است که حضرت موسی علیه السلام اراده جدی داشته تا به هر عنوان که شده حضرت خضر علیه السلام را ملاقات کند. لفظ کلمه «حقب» در کلام موسی علیه السلام اهمیت کسب علم و استفاده از استاد، آن هم استادی مانند حضرت خضر علیه السلام را می‌رساند.

«پیر را بگزین که بی پیراین سفر هست پر از آفت و خوف و خطر
چون گرفتی پیر عین تسلیم شو همچو موسی زیر حکم خضر رو»^(۱)
آیه ۶۱: فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا؛

و همین که به جمع میان دو دریا رسیدند ماهیشان را از یاد بردند و آن ماهی راه خود را به طرف دریا پیش گرفت.»

۱- خداوند متعال علائمی را برای ملاقات حضرت خضر و موسی علیهما السلام قرار داد. علامت اول محل مجمع البحرین بود و علامت بعدی مفقود شدن یا زنده شدن ماهی بود. به این معنا که هر جا ماهی زنده یا گم شد، حضرت خضر علیه السلام در همان مکان خواهد بود.

۲- در مورد اینکه ماهی، چگونه ماهی ای بوده، اختلاف نظر است. عده ای معتقدند ماهی، تازه یا بریان بوده است. بعضی هم نظیر تفسیرالنسفی که از تفاسیر اهل تسنن است، عنوان می‌کنند ماهی، نمک زده بوده است. علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «ماهی مذکور ماهی

نمک خورده و یا بریان شده بوده و آن را برداشته‌اند که در بین راه غذایشان باشد»^(۱)

۳- چند قول هم در مورد نحوه زنده شدن ماهی عنوان شده است. در تفسیر عیاشی آمده است قطره‌ای آب از آسمان فرود آمد و بر ماهی خورد و زنده شد. اما به قول قوی‌تر یوشع ماهی را در آب شستشو داد که ناگهان ماهی تکانی خورد و در آب فرو رفت. در تفسیر المیزان آمده است که: رفیق موسی از آب وضو گرفت. از آب وضویش یک قطره به آن ماهی چکیده و زنده‌اش کرد.^(۲) حضرت امام صادق علیه السلام نظر خود را در مورد سه مطلب ذکر شده به این صورت بیان می‌فرمایند: «به حضرت موسی امر شده که همراه خود ماهی نمکی را ببر و این ماهی تو را نزد خضر خواهد رسانید. یعنی علامت دیدن عالم (حضرت خضر علیهما السلام) زنده شدن این ماهی است. پس آن دو (حضرت موسی علیه السلام و یوشع) وقتی به مجمع البحرین رسیدند، یوشع ماهی را در آب شستشو داد که ناگهان ماهی تکانی خورد و در آب فرو رفت.»^(۳)

آیه ۶۲: «فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ إِنَّا جَدَاءُ نَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا؛

و چون بگذشتند به شاگردش گفت: غذایمان را پیشمان بیاور که از این سفرمان

خستگی بسیار دیدیم.»

مسأله‌ای که قابل توجه در این آیه می‌باشد، گرسنگی حضرت

۱- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۷۱ ۲- همان ص ۴۹۱

۳- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۲۹

موسی علیه السلام می باشد. ایشان ممکن است در سفرهای مختلف احساس گرسنگی کرده باشند، اما عنوان نکرده اند. مثلاً در جریان چهل روز مناجات حضرت موسی علیه السلام علیرغم سختی و رنج، درخواست غذا نکرد. ولی در سفر دیدار با حضرت خضر علیه السلام، درخواست غذا می کند. این موضوع از لطف و رمز خداوند متعال است که حضرت موسی علیه السلام احساس گرسنگی کند و درخواست غذا (ماهی) داشته باشد تا متوجه مفقود شدن ماهی گردد و بفهمد که محل ملاقات ایشان با حضرت خضر علیه السلام کجا وجود دارد.

موضوع دیگر اینکه «حضرت موسی و یوشع در شب حرکت کردند، هنگامی که ظهر فردا رسید، حضرت موسی علیه السلام درخواست غذا کردند»^(۱)

آیه ۶۳: «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَمَا أَنْسَانِي إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا»

گفت خبر داری که وقتی به آن سنگ پناه بردیم من ماهی را از یاد بردم و جز شیطان مرا به فراموش کردن آن و انداشت که یادش نکردم و راه عجیب خود را پیش گرفت.»

۱- مکان صخره همانطور که قبلاً عنوان شد در نزدیکی مجمع البحرین قرار دارد.

۲- در نزدیکی صخره آب حیات وجود داشته است. علامه طباطبایی (ره) می‌گویند: «در روایات آمده که نزد تخته‌سنگ چشمه حیات بوده (است) حتی در روایت مسلم و غیر او آمده که آن آب، آب حیات بوده که هرکس از آن بخورد همیشه زنده می‌ماند و هیچ مرده بی‌جان به آن نزدیک نمی‌شود مگر آنکه زنده می‌گردد. به همین جهت بوده که وقتی موسی و رفیقش نزدیک آب نشستند ماهی زنده شد. در بعضی دیگر آمده: نزدیک صخره، چشمه حیات بوده، همان چشمه‌ای که خود خضر از آن نوشید»^(۱)

۳- یوشع می‌گوید: من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان من را به فراموش کردن آن وانداشت. در بعضی کتب اهل تسنن این گونه تعبیر شده است که شیطان او را مشغول خانواده و خاطرات نفسانیش نموده و او را از ماهی غافل کرد.

۴- آیا می‌شود پیامبری چون موسی علیه السلام گرفتار نسیان و فراموشی شود و چرا یوشع فراموشی خودش را به شیطان نسبت می‌دهد؟
«پاسخ این است که مانعی ندارد (حضرت موسی علیه السلام) در مسائلی که هیچ ارتباطی به احکام الهی و امور تبلیغی نداشته باشد، یعنی در مسائل عادی در زندگی روزمره گرفتار نسیان شود. و اما نسبت دادن نسیان همسفرش (یوشع) به شیطان ممکن است به این دلیل باشد که ماجرای ماهی ارتباط با یافتن آن مرد عالم داشت و از

آنجا که شیطان اغواگر است خواسته است با این کار دیرتر به ملاقات آن عالم دست یابند.»^(۱)

آیه ۶۴: قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا؛

گفت این همان است که می‌جستیم و با پی‌جویی نشانه‌ی قدمهای خویش بازگشتند.»

جمله «فارتدّا» به معنای برگشتن به نقطه نخستین است. مقصود از آثار، جای پاها است و کلمه «قصص» به معنای دنبال جای پا را گرفتن و رفتن است.^(۲) به محض آنکه حضرت موسی قضیه مفقود شدن ماهی را می‌شنود متوجه نشانی خداوند جهت یافتن حضرت خضر عليه السلام می‌شود و از همان مسیری که آمده بود جای پای خود را می‌گیرد و به سوی مجمع البحرین حرکت می‌کند.

آیه ۶۵: فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خویش رحمتی بدو داده بودیم و از نزد خویش دانشی به او آموخته بودیم.»

۱- در تمام روایات و تفاسیر آمده است، منظور از «عبدًا مِنْ عِبَادِنَا» حضرت خضر عليه السلام است.

۲- در مورد تعبیر «رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» تفاسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند: بعضی آن را به مقام نبوت، بعضی به عمر طولانی و بعضی به

استعداد شایان، روح وسیع و شرح صدر حضرت خضر علیه السلام تفسیر کرده‌اند.^(۱)

۳- تعبیر «مِنْ لَدُنَّا» هم علم لدنی حضرت خضر علیه السلام را می‌رساند. مطالب فوق در قسمت‌های قبل به طور جامع‌تر توضیح داده شد.

۴- امام صادق علیه السلام درباره حالت حضرت خضر علیه السلام هنگام رسیدن موسی علیه السلام به مجمع البحرین می‌فرمایند: «او (حضرت خضر علیه السلام) را درحالی که دراز کشیده بود، یافتند. موسی سلام نمود. خضر تعجب کرد. زیرا تصور می‌کرد در زمین سلام نیست. پس حضرت موسی علیه السلام گفت: من موسی هستم. فرمود: تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا تکلم نمودی؟ عرض کرد: بلی. بعد از او سؤال نمود: چه حاجتی داری؟ گفت: همراه تو باشم تا مرا علم بیاموزی. خضر علیه السلام فرمود: من مأمور شده‌ام به علمی که تو طاقت آن را نداری و تو مأمور شده‌ای به علمی که من طاقت آن را ندارم.»^(۲)

آیه ۶۶: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلِمتَ رُشدًا؛

موسی بدو گفت آیا تو را پیروی کنم که به من از آنچه آموخته‌ای

کمالی بیاموزی.»

۱- «حضرت موسی علیه السلام تقاضای همراهی را به صورت امر

بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام آورده و گفت: آیا می‌توانم تو را پیروی کنم؟»^(۳)

۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۴۷۶

۱- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۴۸۶

۳- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۷۶

۲- حضرت موسیٰ علیه السلام همراهی با حضرت خضر علیه السلام را به مصاحبت نخواند بلکه آن را به صورت متابعت و پیروی تعبیر کرد. (هل اتبعک)

۳- حضرت موسیٰ علیه السلام فرمود: «مما علمت» یعنی مقداری از علم خودت را و نگفت تمام علمت را.

۴- «از تعبیر «رشداً» چنین استفاده می شود که علم هدف نیست بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می باشد. چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت و مایه افتخار است.»^(۱)

آیات ۶۷ و ۶۸: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا - وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؛

گفت: تو به همراهی من هرگز شکیبایی نتوانی کرد و چگونه در مورد چیزهایی که از راز آن واقف نیستی شکیبایی می کنی.»

در آیه ۶۷، حضرت خضر علیه السلام خویشتن داری و صبر موسی را در برابر آنچه از او می بینند با تأکید نفی می کند. این سؤال مطرح می شود که آیا حضرت موسی علیه السلام با اینکه پیامبر اولوالعزم است طاقت دریافت علم را ندارد؟

جواب این است که حضرت موسی علیه السلام طاقت ظرفیت علم را دارد اما متحمل روشی که حضرت خضر علیه السلام برای تعلیم مأمور به آن بود را

نداشت. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌گویند: جمله «انک لن تستطیع معی صبراً» اخبار به این است که تو طاقت روش تعلیمی مرا نداری نه اینکه تو طاقت علم را نداری»^(۱)

نکته دیگر آنکه حضرت خضر علیه السلام به ابوابی از علوم احاطه داشت که مربوط به اسرار باطن، عمق حوادث و پدیده‌ها بود. در حالی که حضرت موسی علیه السلام نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهی داشت. پس طبیعی است به مسائلی که آگاهی نداشته، صبر هم نداشته باشد. حضرت خضر علیه السلام این مسئله را در آیه ۶۸ به صورت دلیل عنوان می‌کنند که: تو چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی، شکیب باشی.

آیات ۶۹ و ۷۰: قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا - قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُخْبِرَكَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا؛

گفت: اگر خدا خواهد مرا شکیب خواهی یافت و در هیچ باب نافرمانی تو نمی‌کنم.

گفت: اگر به دنبال من آمدی چیزی از من می‌پرس تا درباره‌ی آن مطلبی با تو بگویم.

«حضرت موسی علیه السلام در این جمله (آیه ۶۹) وعده می‌دهد که: به

زودی خواهی دید که صبر می‌کنم و تو را مخالفت و عصیان نمی‌کنم.

ولی وعده خود را مقید به مشیت خدا کرد تا اگر تخلف نمود، دروغ نگفته

باشد.»^(۲) خوب است انسان در تمام کارهایش ان شاء الله بگوید.

حضرت خضر علیه السلام می داند که حضرت موسی علیه السلام تحمل اعمال ظاهری او را ندارد و برای او عجیب خواهد بود. بنابراین در ابتدای همراهی عنوان می کند که هرگاه از عملکرد من متحیر شدی سؤال نکن تا خودم برایت توضیح دهم. این نشان می دهد که حضرت خضر علیه السلام از ابتدا قصد داشته تأویل کارهایش را برای حضرت موسی علیه السلام توضیح دهد اما صلاح این است که موسی علیه السلام سؤال نکند.

علامه طباطبایی (ره) می گویند: «در این جمله (آیه ۷۰) اشاره است به اینکه به زودی از من حرکاتی خواهی دید که تحملش بر توگران می آید ولی به زودی من خودم برایت بیان می کنم. اما برای موسی مصلحت نیست که از ابتدا به سؤال استخبار کند بلکه سزاوار او این است که صبر کند تا خضر خودش بیان کند.»^(۱)

آیه ۷۱: فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُفْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس برفتند و چون به کشتی سوار شدند آن را سوراخ کرد. گفت: آن را سوراخ کردم تا مردمش را غرق کنی. حقا که کاری ناشایسته کردم.

۱- «از اینجا به بعد می بینیم که قرآن در تمام موارد ضمیر تشبیه به کار می برد که اشاره به موسی و آن عالم (حضرت خضر علیه السلام) است و این نشان می دهد که مأموریت همسفر موسی (یوشع) در آنجا پایان یافت و از

آنجا بازگشت و یا به خاطر اینکه او در این ماجرا مطرح نبوده است، نادیده گرفته شده، هرچند در حوادث حضور داشته است ولی احتمال اول قوی تر به نظر می رسد.»^(۱)

۲- اعتراض حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام طبیعی است. «در آنجا که موسی از یکسو پیامبر بزرگ الهی بود و باید حافظ جان و مال مردم باشد و امر به معروف و نهی از منکر کند و از سوی دیگر وجدان انسانی او اجازه نمی داد در برابر چنین کار خلافی سکوت اختیار کند تعهدی را که با خضر داشت به دست فراموشی سپرد و زبان به اعتراض گشود و گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟ راستی چه کار بدی انجام دادی. بدون شک مرد عالم (حضرت خضر علیه السلام) هدفش غرق سرنشینان کشتی نبود ولی از آنجا که نتیجه عمل چیزی جز غرق کردن به نظر نمی رسید، موسی آن را با «لام غایت» که برای بیان هدف می باشد، بازگو می کند. این درست به آن می ماند که شخصی در خوردن غذا بسیار زیاده روی می کند، می گوئیم: می خواهی خودت را بکشی؟ مسلماً او چنین قصدی ندارد ولی نتیجه عملش ممکن است چنین باشد.»^(۲)

۳- در مجمع البیان طبرسی آمده که آنها (حضرت موسی و خضر علیه السلام) اراده کردند از دریا عبور نمایند و به سرزمین دیگری وارد شوند که کشتی ای پیدا شد و صاحب کشتی حضرت خضر علیه السلام را

شناخت و آنها را سوار نمود. ولی خضر کشتی را سوراخ نمود و آب به داخل کشتی آمد. حضرت موسی علیه السلام با پیراهن خویش دو پاره تخته‌ای که حضرت خضر علیه السلام کنده بود را پوشاند و مانع آمدن آب به داخل کشتی شد.

آیات ۷۲ و ۷۳: قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا - قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا

گفت: مگر نگفتم که تو تاب همراهی مرا نداری. گفت: مرا به آنچه فراموش کرده‌ام بازخواست مکن و کارم را بر من سخت مگیر.

۱- «در این جمله (آیه ۷۲) سؤال موسی علیه السلام را بیجا قلمداد نموده، می‌گوید: آیا نگفتم که تو توانایی تحمل با من بودن را نداری؟ و با این جمله همین گفته خود را که در سابق نیز خاطر نشان ساخته بود مستدل و تأیید می‌نماید.»^(۱)

۲- «لَا تُرْهِقْنِي» از ماده «ارهاق» به معنی پوشاندن چیزی است با قهر و غلبه و گاه به معنی تکلیف کردن آمده است و در جمله (آیه ۷۳) منظور این است که بر من سخت مگیر و مرا به زحمت می‌فکن و به خاطر این کار فیض خود را قطع منما.»^(۲)

۳- در مورد عبارت «نَسِيتُ» معنای مختلفی ذکر کرده‌اند که اکثر مفسرین در اینجا به معنای مجازی آن یعنی «ترک» دانسته‌اند. چرا که

انسان هنگامی که چیزی را ترک می‌کند شبیه آن است که نسیان کرده باشد. اما هیچ‌کدام از معانی تجانسی با مقام پیامبری ندارد.

حقیقت امر این است که «برای (حضرت موسی علیه السلام) که از دریچه ظاهر به حوادث می‌نگریست اصلاً قابل قبول نبود که انسانی بی‌جهت آسیب به اموال یا جان مردم برساند. بنابراین خود را موظف به اعتراض می‌دید و فکر می‌کرد اینجا جای آن تعهد نیست.»^(۱)

آیه ۷۴: فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا

پس برفتند تا پسری را بدیدند و او را بکشت. گفت: آیا نفس محترمی که کسی را نکشته بود، بی‌گناه کشتی. حقا کاری قبیح کردی.

۱- «کلمه غلام به معنی جوان نارس است خواه به حد بلوغ رسیده باشد یا نه. در اینکه نوجوانی را که آن مرد عالم (حضرت خضر علیه السلام) در اینجا به قتل رسانید به سر حد بلوغ رسیده بود یا نه در میان مفسران گفتگو است. بعضی تعبیر به «نفساً زکیَّةً» (انسان پاک و بی‌گناه) را دلیل بر آن گرفته‌اند که بالغ نبوده است و بعضی تعبیر «بغیر نفس» را دلیل بر این گرفته‌اند که او بالغ بوده، زیرا تنها قصاص در حق بالغ جایز است.»^(۲)

۲- در تفسیر روح المعانی آمده است که نام غلام جیوریا یا جنتور

بوده است. در جای دیگر نام غلام «جیسور» و «جنبتور» آمده است.^(۱)

۳- در مورد نحوه قتل غلام توسط حضرت خضر علیه السلام حالات مختلفی ذکر شده است. در مجمع البیان طبرسی نقل شده که او را با چاقو می‌کشد و یا از سعید بن جبیر نقل می‌کند که غلام را بر زمین افکند، سپس سر او را جدا کرد و باز از عده‌ای نقل می‌کند که او را با لگد کشته است. در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «آن غلام با بچه‌ها مشغول بازی بود و پیراهن سبز حریری بر تن داشت و در دو گوش او دو در بود که حضرت خضر علیه السلام او را تا سرحد مرگ بزد. سپس سر او را از بدن جدا کرد.»^(۲)

«روایتی از بخاری آمده است که حضرت خضر علیه السلام با دست خود از بالای صورت، سر غلام را گرفت و کشت. در جای دیگر ذکر شده که حضرت خضر علیه السلام سنگی را برداشت و چندین دفعه به سر غلام زد.»^(۳)

۴- «نکر» به معنی زشت و منکر است و بازتاب آن قویتر از کلمه «امر» که در ماجرای سوراخ کردن کشتی بود، می‌باشد. «و اگر سوراخ کردن کشتی را «امر» یعنی کاری خطرناک خواند که مستعقب مصائبی است و کشتن جوانی بی‌گناه را کاری منکر خواند بدین جهت است که آدم‌کشی در نظر مردم کاری زشت‌تر و خطرناک‌تر از سوراخ کردن کشتی است.»^(۴)

۱- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف ص ۱۴۲

۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۳۳

۳- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف ص ۱۴۲

۴- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۷۹

آیه ۷۵ و ۷۶: قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا - قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنِّي لَدُنِّي عُذْرًا؛

گفت: مگر به تو نگفتم که توبه همراهی من هرگز شکیبایی نتوانی کرد. گفت: اگر

بعد از این چیزی از تو پرسیدم، مصاحبت من مکن که از جانب من معذور خواهی بود.

تنها تفاوتی که آیه ۷۵ با آیه ۷۲ دارد اضافه کردن کلمه «لک» است که برای تأکید بیشتر است. یعنی من این سخن را به شخص تو گفتم. «زیادی کلمه «لک» یک نوع اعتراضی است به موسی که چرا به سفارشش اعتناء نکرد و نیز اشاره به این است که گویا نشنیده که در اول امر به او گفته بود: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»^(۱)

وقتی حضرت موسی علیه السلام دانست که خلاف شرط خویش عمل نموده است خجل شد. لذا بار دیگر زبان به عذرخواهی گشود و چنین گفت: این دفعه نیز از من صرف نظر کن و فراموشی مرا نادیده بگیر. اما اگر بعد از این از تو تقاضای توضیحی در کارهایت کردم دیگر معذور خواهی بود. این جمله (آیه ۷۶) نهایت انصاف و دورنگری موسی را نشان می دهد که باید در برابر یک واقعیت، هر چند تلخ، تسلیم بود.

آیه ۷۷: فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَ أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا؛

پس برفتند تا به دهکده ای رسیدند و از اهل آن خوردنی خواستند و آنها از مهمان

کردنشان دریغ ورزیدند. در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست بیفتد. پس آن را به پا داشت و گفت: کاش برای این کار مزدی می‌گرفتی.

۱- «قریه در لسان قرآن مفهوم عامی دارد و هر گونه شهر و آبادی را شامل می‌شود اما در اینجا مخصوصاً منظور شهر است زیرا در چند آیه بعد تعبیر به المدینه شده است.»^(۱)

۲- در اینکه این شهر کدام شهر و کجا بوده است در میان مفسران گفتگو است. «از ابن عباس نقل شده که منظور، انطاکیه (از شهرهای قدیم سوریه) است. بعضی دیگر گفته‌اند منظور ایله است که امروز به نام بندر ایلات معروف است و در کنار دریای احمر نزدیک خلیج عقبه واقع شده است. بعضی دیگر معتقدند که منظور شهر ناصره است که در شمال فلسطین قرار دارد و محل تولد حضرت مسیح علیه السلام بوده است.»^(۲)

در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند: «آن قریه بر ساحل دریاست و (آن) را ناصره گویند و اهل آن نصاری هستند و آن دو (حضرت خضر و موسی علیهما السلام) را پذیرایی نکردند و تا امروز نیز بعد از حضرت موسی و حضرت خضر کسی را پذیرایی ننموده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی این قوم را این گونه معرفی می‌نماید: کانوا اهل قریه لئام: آنها مردمی خسیس و پست بودند.»^(۳)

۳- درباره چگونگی تعمیر دیوار توسط حضرت خضر علیه السلام قولهایی وجود دارد. علامه طباطبایی (ره) می‌گویند: «و اینکه فرمود:

۱- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۴۹۵ ۲- همان
۳- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۴۹۵ و تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۳۲

«فاقامه» معنایش این است که خضر آن را درست کرد ولی دیگر نفرمود: چگونه درستش کرد. آیا به طور معجزه و خرق عادت بوده یا معمولی خرابش کرده و از نو بنیانش نهاده و یا با به کار بردن ستون از سقوطش جلوگیری نموده است. چیزی که هست از اینکه موسی به وی گفت: چرا مزد از ایشان نگرفتی شاید استفاده شود که از راه ساختمان آن را اصلاح کرده‌اند نه از راه معجزه، چون معهود از مزدگرفتن در صورت عمل کردن معمولی است.»^(۱)

آیه ۷۸: قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛

گفت اینک (موقع) جدایی میان من و تو است و تو را از توضیح آنچه که توانایی

شکیبایی‌اش را نداشتی خبردار می‌کنم.

۱- در آیه ۷۸ آمده، فراق من و تو فرا رسید. چرا نفرموده است،

فراق بین ما فرا رسید؟ علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: به خاطر تأکید فرموده است فراق بین من و تو.

۲- «تأویل» از ماده اول (بروزن قول) به معنی ارجاع و بازگشت

دادن چیزی است. بنابراین هر کار و سخنی را که به هدف اصلی برسانیم تأویل نامیده می‌شود. همچنین پرده برداشتن از روی اسرار چیزی، یک نوع تأویل است.»^(۲)

آیه ۷۹: أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ

وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا؛

اما کشتی برای مستمندانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم معیوبش کنم، چون که راه‌شان شاهی بود که همه کشتی‌ها را به غصب می‌گرفت.

۱- «تعبیر «مساکین» (مسکینها) در این مورد استفاده می‌شود که مسکین کسی نیست که مطلقاً مالک چیزی نباشد بلکه به کسانی نیز گفته می‌شود که دارای مال و ثروتی هستند ولی جوابگوی نیازهای آنها نمی‌باشد. این احتمال نیز وجود دارد که اطلاق مسکین بر آنها نه از نظر فقر مالی بوده است بلکه از نظر فقر قدرت بوده و این تعبیر در زبان عرب وجود دارد و با ریشه اصلی لغت مسکین که سکون و ضعف و ناتوانی است نیز سازگار است.»^(۱)

۲- «کلمه «وراء» به معنای پشت سر است. ولیکن گاهی کلمه «وراء» بر جوّی که در آن جوّ، دشمنی خود را پنهان کرده و آدمی از آن غافل باشد، اطلاق می‌شود. هر چند که پشت سر نباشد بلکه روبرو باشد.»^(۲) پس «کلمه «وراء» (پشت سر) مسلماً در اینجا جنبه مکانی ندارد بلکه کنایه از این است که آنها بدون اینکه توجه داشته باشند گرفتار چنگال چنین ظالمی می‌شوند و از آنجا که انسان حوادث پشت سر خود

را نمی بیند این تعبیر در اینجا به کار رفته است. بعلاوه هنگامی که انسان از طرف مرد یا گروهی تحت فشار واقع می شود تعبیر به پشت سر می کند. مثلاً می گوید طلبکاران پشت سر منند و مرا رها نمی کنند.»^(۱)

۳- در بعضی تفاسیر آمده که نام پادشاه «جلندی بن کرکر» یا «منوله بن جلندی الاذی» بوده است. روایتی از بخاری آمده است که نام پادشاه «هدد بن بدد» بوده است.^(۲)

آیه ۸۰: **وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا؛**

اما آن پسر، پدر و مادرش مؤمن بودند. ترسیدیم به طغیان و انکار دچارشان کند.

۱- از روایات برمی آید که غلام کافر بوده است و پدر و مادرش مؤمن بودند. در تفسیر البرهان، جلد دوم آمده است که در کتف غلامی که حضرت خضر علیه السلام او را کشت، نوشته شده بود کافر.

۲- تعبیر به «خشینا» (ما ترسیدیم که در آینده چنین شود...) تعبیر پرمعنایی است. این تعبیر نشان می دهد که حضرت خضر علیه السلام خود را مسؤول آینده مردم نیز می دانست و حاضر نبود پدر و مادر با ایمانی به خاطر انحراف نوجوانشان دچار بدبختی شود. «حضرت امام صادق علیه السلام در ذیل جمله «فخشینا» فرمود: ترسید از اینکه آن پسرک بزرگ شود و پدر

۱- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۵۰۱

۲- الخضر بین الرافع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف ص ۱۵۵

و مادر خود را به کفر دعوت کند و آن دو به خاطر شدت محبتی که به وی داشتند، دعوتش را بپذیرند.»^(۱)

آیه ۸۱: فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا؛

و خواستم پروردگارشان پاکیزه‌تر و مهربانتر از آن عوضشان دهد.

۱- «زکاة» در اینجا به معنی پاکیزگی و طهارت است و مفهوم وسیعی دارد که ایمان و عمل صالح را هم در امور دینی و هم در امور مادی شامل می‌شود و شاید این تعبیر پاسخی بود به اعتراض موسی که می‌گفت: تو نفس زکیه‌ای را کشتی. او در جواب می‌گوید: نه این پاکیزه نبود. می‌خواستیم خدا به جای او فرزند پاکیزه‌ای به آنها بدهد.»^(۲)

۲- این آیه اشاره به این دارد که ایمان پدر و مادر غلام نزد خدا ارزش داشته است. آن قدر که اقتضای داشتن فرزندی مؤمن و صالح را داشته‌اند و خدا امر فرموده تا غلام را بکشد تا فرزندی دیگر، بهتر از او به آن دو بدهد.

۳- این آیه به حقیقت پیوست و بعدها خداوند متعال به جای آن پسر، دختری به پدر و مادر مؤمن عطا نمود که از آن دختر، پیغمبر به دنیا آمد. «حضرت امام صادق علیه السلام در ذیل جمله (آیه ۸۱) فرمود: همینطور هم

شد زیرا صاحب دختری شدند که آن دختر پیغمبری زائید. در اکثر روایات آمده که از دختر هفتاد پیغمبر البته با واسطه به دنیا آمد.^(۱)

آیه ۸۲: **وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛**

اما دیوار از دو پسر یتیم این شهر بود و گنجی از مال ایشان زیر آن بود و پدرشان مردی شایسته بود. پروردگارت خواست که به رشد خویش رسند و گنج خویش بیرون آرند. رحمتی بود از پروردگارت و من این کار را از پیش خود نکردم. چنین است توضیح آن چیزها که بر آن توانایی شکیبایی آن را نداشتی.

۱- در تفسیر بیضاوی جلد دوم آمده است که نام دو پسر یتیم، اصرم و صریم و در کتاب تفسیر روح البیان عنوان می شود نام پدر دو غلام کاشح بوده است.

۲- این آیه دلالت دارد بر اینکه صلاح و خوبی انسان گاهی در وارث انسان اثر می گذارد و سعادت و خیر را در ایشان سبب می گردد. «از اسحاق بن عماره روایت شده که گفت: من از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند به خاطر صلاح مردی مؤمن فرزند او را هم اصلاح می کند و خاندان خودش بلکه اطرافیانش را حفظ می فرماید و در سایه کرامت خدا مدام در حفظ خدا هستند. آنگاه به عنوان شاهد مثال داستان «غلامین یتیمین» را ذکر کرد. مسعدة بن صدقه از جعفر بن محمد از پدرش

علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند بعد از مرگ بنده صالح، جانشین او در مال و اولاد او می شود هر چند که اهل و اولاد او اهل و اولاد بدی باشند. آنگاه این آیه را «وکان ابوہما صالحا» تابه آخرش تلاوت فرمود. «^(۱) ۳- در خصوص پدر صالح، ظاهر بیشتر روایات این است که پدر بلافصل آن دو کودک بوده ولی در بعضی دیگر آمده که جدّ دهمی و در بعضی هفتمی بوده و در بعضی آمده که میان آن دو کودک و آن پدر صالح هفتاد پدر فاصله بوده است.»^(۲)

۴- گنجی را که زیر دیوار قرار داشت و حضرت خضر علیہ السلام آن را پنهان نمود، چه بود؟

بعضی گفته اند که این گنج جنبه مادی نداشته و بیشتر جنبه معنوی داشته است و طبق بسیاری از روایات شیعه و اهل تسنن، لوحی بوده که بر آن کلمات حکمت آمیزی نوشته شده بود.

امام صادق علیہ السلام می فرمایند: «این گنج طلا و نقره نبود، تنها لوحی بود که چهار جمله بر آن ثبت بود. لا اله الا الله، من ایقن بالموت لم یضحک، و من ایقن بالحساب لم یفرح قلبه، من ایقن بالقدر لم یخش الا الله:

معبودی جز الله نیست، کسی که به موت ایمان دارد (بیهوده) نمی خندد، و کسی که یقین به حساب الهی دارد (و در فکر مسؤولیتهای خویش است) خوشحالی نمی کند و کسی که یقین به مقدرات الهی دارد جز از خدا نمی ترسد. (به روایت دیگر از بلاها اندوهناک نمی شود)»^(۳)

۱- همان ص ۴۹۲

۲- تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۵۱۶ و ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۹۵

اکثر روایات در تعیین کلمات حکمت آمیزی که در لوح است، به توحید و دو مسأله قَدَر و مرگ، اشاره کرده‌اند اما در بعضی از آنها، شهادت به رسالت آخرین پیامبر خدا حضرت محمد مصطفی ﷺ هم ذکر شده است.

روایتی از حضرت علی ﷺ نقل شده که در تفسیر جمله «وَ كَانَ تَحْتَهُ كُتُوبًا لَهُمَا» (قسمتی از آیه ۸۲ سوره کهف) فرمود: «لوحی از طلا بوده که در آن نوشته بوده: لا اله الا الله محمد رسول الله. عجب است کار کسی که می‌گوید مرگ حق است و خوشحالی هم به خود راه می‌دهد. عجب است از کسی که می‌گوید آتش حق است و با اینحال می‌خندد. و عجب است از کار کسی که می‌گوید قَدَر حق است و غمگین می‌شود. و عجب است از کار کسی که می‌بیند وضع دنیا و دست به دست شدن و دگرگونی‌هایش را که در امل خود دارد و به آن دل می‌بندد و اعتماد می‌کند.»^(۱)

۵- «و ما فعلته عن امری» کنایه است از اینکه حضرت خضر ﷺ هر کاری که کرده به امر دیگری یعنی به امر خدای سبحان بوده نه به امری که نفسش کرده باشد.»^(۲) بنابراین برای رفع هرگونه شک و شبهه از حضرت موسی ﷺ و برای اینکه به یقین بداند همه کارها بر طبق نقشه و مأموریت الهی بود، این جمله را فرمود. در پایان هم می‌گوید: این سرّ کارهای من بود که توانایی شکیبایی بر آنها نداشتی.

روایات مربوط به داستان

اکثر روایات مربوط به داستان در تفسیر آیات و قسمتهای دیگر آمده است. در اینجا چند نمونه به صورت جداگانه آورده می شود.

علم خضر و موسی علیه السلام در برابر علم خداوند متعال

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی موسی خضر را دید، مرغی آمد و منقار خود را در آب فروبرد. خضر به موسی گفت: می بینی که این مرغ با این عمل خود چه می گوید؟ گفت: چه می گوید. گفت: می گوید علم تو و علم موسی در برابر علم خدا در مثل مانند آبی می ماند که من با منقارم از دریا برمی دارم.»^(۱)

مقایسه صلح امام حسن علیه السلام با اعمال حضرت خضر علیه السلام

شیخ صدوق(ره) در کتاب کمال الدین از ابوسعید عقیصاء روایت می کند که چون حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، مردم نزد وی می آمدند. عده ای حضرتش را در صلح با معاویه، سرزنش کردند. فرمود: وای بر شما. نمی دانید مقصود من چه بود. صلح من با معاویه از آنچه آفتاب بر آن می تابد و غروب می کند، برای شیعیانم بهتر است. نمی دانید که من امام شما هستم و اطاعت از فرمان من بر شما واجب است و به

فرموده پیغمبر یکی از دو آقای اهل بهشت می باشم. گفتند: چرا، می دانیم. فرمود: نمی دانید که چون خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و آن کودک را به قتل رسانید و دیوار را استوار نمود، باعث خشم موسی بن عمران علیه السلام شد که حکمت آن کار بر او پوشیده بود، ولی نزد خداوند، عمل خضر کاری موافق حکمت و صحیح بود. ^(۱)

علم خضر و موسی علیه السلام در برابر علم محمد و آل محمد (ص)

«از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون موسی به نزد قوم خود برگشت بعد از آنکه از خضر جدا شد، هارون از او سؤال کرد از علومی که از خضر شنیده بود و از عجائب دریا که دیده بود. موسی علیه السلام فرمود: من و خضر در کنار دریا ایستاده بودیم. ناگاه دیدیم مرغی فرود آمد از هوا به سوی دریا و قطره ای برداشت و به منقار خود به جانب مشرق انداخت و قطره ای دیگر برداشت باز از دریا. از خضر پرسیدم از اسباب افعال آن مرغ؟ خضر هم ندانست. ناگاه صیّادی را دیدم که در کنار دریا شکار ماهی می کرد. پس نظر کرد به سوی ما و گفت: چرا شما را در تعجب می بینم؟ گفتیم از عمل این مرغ تعجب داریم. گفت: من مرد صیّادم و می دانم معنی فعل این مرغ را، شما دو پیغمبر نمی دانید. ما گفتیم ما نمی دانیم مگر آنچه خدا به ما تعلیم کرده است. پس صیّاد گفت:

این مرغی است در دریا، آن را مسلم می‌گویند زیرا که در خوانندگی خود مسلم می‌گوید. این عمل آن اشاره بود به آنکه خدا بعد از شما پیغمبری خواهد فرستاد که امت او مالک مشرق و مغرب زمین خواهد بود و به آسمان بالا خواهد رفت (معراج حضرت رسول) و در زمین مدفون خواهد شد. علم علمای دیگر نزد او مانند این قطره است نسبت به این دریا. علم او به میراث خواهد رسید به وصی و پسر عم او. پس علم ما هردو نزد ما کم نمود و آن صیاد از نظر ما غایب شد و دانستیم آن ملکی بود که خدا برای تأدیب ما فرستاده بود.»^(۱)

در قسمت حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «... پس عالم (حضرت خضر علیه السلام) به او (حضرت موسی علیه السلام) حدیث کرد بلاهایی را که به آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد رسید تا آنکه هردو بسیار گریستند. پس آنقدر از فضل و بزرگواری آل محمد صلی الله علیه و آله برای موسی علیه السلام ذکر کرد که مکرر موسی علیه السلام می‌گفت: کاش من از آل محمد صلی الله علیه و آله بودم...»^(۲)

عدم تحمل حضرت موسی علیه السلام بر اعمال حضرت خضر علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام نتوانست بر کارهای حضرت خضر علیه السلام صبر کند. شاید اگر تحمل داشت باز کارهای دیگری را مشاهده می‌کرد و موجب آگاهی بیشتری می‌گشت. «حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: اگر

موسی علیه السلام صبر می کرد، خضر علیه السلام هفتاد امر عجیب و غریب به او می نمود و در روایت دیگر فرمود: خدا رحمت کند موسی را که تعجیل کرد بر خضر. اگر صبر می کرد، هرآینه امر عجیبی چند می دید که هرگز ندیده بود.»^(۱)

وصیتها و پندهای حکیمانه حضرت خضر علیه السلام

مرا ز خضر طریقت نصیحتی یادست
که بی گواهی خاطر به هیچ راه مرو
«صائب تبریزی»

هنگامی که لحظه جدایی خضر و موسی علیه السلام فرا رسید، برای موسی علیه السلام خیلی طاقت فرسا بود. اما می خواست از لحظات آخر خوب استفاده کند. بنابراین از حضرت خضر علیه السلام درخواست کرد پند و وصیتی بکند. این پندها بسیار جالب و قابل توجه است که می تواند مورد استفاده تمام انسانها قرار گیرد.

«به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت موسی علیه السلام خواست از حضرت خضر علیه السلام جدا شود، گفت: مرا وصیتی کن. پس از جمله وصیتهای خضر علیه السلام این کلمات بود:

زنهار لجاجت مکن و بی ضرورت و احتیاج راه مرو، در غیر موضع تعجب خنده مکن، گناهان خود را به یاد بیاور زنهار به گناهان دیگران

مپرداز. ای موسی شایسته‌ترین روزهای تو روزی است که در پیش داری یعنی قیامت، پس ببین چگونه خواهد بود برای تو؟ جوابی برای آن روز مهیا کن که تو را باز خواهند داشت و از تو سؤال خواهند کرد. پند خود را از زمانه بگیر و از تقلب احوال آن. و بدان که عمر دنیا دراز است برای کسی که اعمال شایسته کند و کوتاه است برای کسی که به غفلت گذراند، پس چنان عمل کن که گویا ثواب عمل خود را می‌بینی تا موجب مزید طمع تو گردد. در ثواب آخرت به درستی که آنچه از دنیا می‌آید مانند آنهاست که گذشته است چنانچه از گذشته‌ها چیزی به تو نمانده است، مگر عمل صالحی که کرده باشی.

در حدیث معتبر از امام زین العابدین علیه السلام نیز منقول است که آخرین وصیتی که خضر علیه السلام به موسی علیه السلام کرد، این بود: سرزنش مکن کسی را به گناهی. به درستی که سه چیز است که خدا از همه چیز دوست‌تر می‌دارد: میانه‌روی کردن در وقت توانگری، عفو کردن در وقت قدرت بر انتقام، مدارا و نرمی با بندگان خدا کردن و کسی با کسی مدارا و احسان نمی‌کند مگر آنکه حق تعالی در قیامت با او مدارا و احسان می‌نماید. سر حکمت‌ها ترس خداوند عالمیان است.»^(۱)

در قصص الانبیاء آمده است، هنگامی که حضرت خضر و موسی علیه السلام عزم کردند از یکدیگر جدا شوند حضرت خضر علیه السلام گفت: یا موسی دو پند از من گوش کن. اول تازه‌رو و خوش‌رو باش تا جاه و عزت

یابی و ترش رو مباش که خدای تعالی دوست ندارد. و دیگر از هیچ کس حاجت نخواه، نه از بهر خویش و نه از بهر دیگران تا قبول و حرمت یابی. این بگفت و از هم درگذشتند.^(۱)

درسهای آموزنده و نکات تربیتی داستان دیدار

داستان ملاقات خضر و موسی علیه السلام دارای نکات تربیتی زیادی است و درسهای بسیاری را می توان از این داستان شگفت انگیز گرفت. با درک این نکته ها و درسها می توانیم آن را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده کنیم تا موجب سعادت خود و جامعه باشیم. به چندین مورد از این درسهای آموزنده اشاره می شود. امید آن است که استفاده شایان از این درسها شود.

۱- حضرت خضر علیه السلام به ابوابی از علوم احاطه داشته که مربوط به اسرار باطن، عمق حوادث و پدیده ها بوده است در حالی که موسی علیه السلام نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهی چندانی داشت.

بسیار اتفاق می افتد که چهره ظاهر حوادث با آنچه در باطن و درون آنها است، متفاوت می باشد. چه بسا ظاهر آن بسیار زننده و یا ابلهانه و زشت است در حالی که در باطن بسیار مقدس، حساب شده و منطقی است.

در چنین مواردی آن کس که ظاهر را می بیند عنان صبر و اختیار را

از کف می دهد و به اعتراض و گاهی نیز به پرخاش و تندی دست می زند. ولی فردی که رحمت خاص خداوند شامل او شده و از اسرار درون، آگاه است و چهره باطن را می نگرد با خونسردی به کار خویش ادامه می دهد و در انتظار فرصت مناسبی است که حقیقت اسرار را بازگو کند. بنابراین این داستان به ما می آموزد:

ما نباید در مورد رویدادهای ناخوشایند که در زندگی مان پیدا می شود و یا در زندگی دیگر افراد و نزدیکانمان می بینیم، عجله و قضاوت کنیم. باید صبر و تحمل داشته باشیم. چه بسیارند حوادثی که ما آن را ناخوش می پنداریم اما بعداً معلوم می شود از الطاف خفیه الهی بوده است. در چنین شرایطی باید صبر خود را از دست ندهیم و دست به عملی نزنیم که باعث پشیمانی خود شویم. همانطور که حضرت موسی علیه السلام بعد از اعتراضها پشیمان می شد و بعدها که متوجه هدف کارهای حضرت خضر علیه السلام شد، بیش از پیش ناراحت شد. قرآن کریم در آیه ۱۲۲ سوره بقره می فرماید: «ممکن است شما چیزی را ناخوش دارید و آن به نفع شما باشد و ممکن است چیزی را دوست دارید و آن به ضرر شما باشد و خدا می داند و شما نمی دانید.»

۲- در کارها نباید عجله کرد چرا که بسیاری از امور نیاز به فرصت مناسب دارد. این مسأله در مسائل مهم و ارزشمند اهمیت فوق العاده ای پیدا می کند. ممکن است عجله باعث شود یک فرصت خوب در زندگی که شاید رحمت الهی در آن باشد، از دست انسان برود و جبرانش سخت و یا حتی غیرممکن بشود.

۳- تمام وقایع و حوادث عالم تأویلی دارد که بعدها مشخص می شود. «گویا داستان موسی و عالم (حضرت خضر علیّه السلام) برای اشاره به این است که این حوادث و وقایعی هم که بر وفق مراد اهل دنیا جریان می یابد، تأویلی دارد که به زودی برایشان روشن خواهد شد و آن وقتی است که مقدر الهی به نهایت اجل خود برسد و خدای اذن دهد تا از خواب غفلت چندین ساله بیدار شوند و برای یک نشأه دیگری غیرنشأه دنیا مبعوث گردند. در آن روز تأویل حوادث امروز روشن می شود. آن وقت آنهایی که گفتار انبیاء را هیچ می انگاشتند، می گویند: عجب! رسولان پروردگار، سخن حق می گفتند و ما قبول نمی کردیم.»^(۱)

۴- مردم دشمن آنند که نمی دانند.

«بسیار می شود که کسی درباره ما نیکی می کند اما چون از باطن کار خبر نداریم آن را دشمنی می پنداریم و آشفته می شویم. مخصوصاً در برابر آنچه نمی دانیم، کم صبر و بی حوصله هستیم. البته این یک امر طبیعی است که انسان در برابر اموری که تنها یک روی یا یک زاویه آن را می بیند، ناشکیبا باشد. اما داستان به ما می گوید نباید در قضاوت شتاب کرد و باید ابعاد مختلف هر موضوعی را بررسی نمود. در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیّه السلام می خوانیم: مردم دشمن آنند که نمی دانند.»^(۲)

۵- «اعتراف به واقعیت ها و موضع گیری هماهنگ با آنها درس دیگری است که از این داستان می آموزیم. هنگامی که موسی سه بار به طور ناخواسته گرفتار پیمان شکنی در برابر دوست عالمش شد به خوبی

دریافت که دیگر نمی تواند با او همگام باشد و با اینکه فراق این استاد برای او سخت، ناگوار بود در برابر این واقعیت تلخ، لجاجت به خرج نداد و منصفانه حق را به آن مرد عالم (حضرت خضر علیه السلام) داد، صمیمانه از او جدا شد و برنامه کار خویش را پیش گرفت در حالی که از همین دوستی کوتاه گنج های عظیمی از حقیقت اندوخته بود. انسان نباید تا آخر عمر مشغول آزمایش خویش باشد و زندگی را به آزمایشگاهی برای آینده ای که هرگز نمی آید تبدیل کند. هنگامی که چندبار مطلبی را آزمود باید به نتیجه آن گردن نهد.»^(۱) پس انسان باید در برابر واقعیت تلخ، لجاجت به خرج ندهد و منصفانه قضاوت کند و اگر درست بود و موافق حق بود، آن را بپذیرد نه آنکه بهانه جویی کند و آن را رد کند.

۶- اگر انسان خواست مشمول رحمت خاص الهی گردد و جزء اولیاء خداوند باری تعالی گردد، اولین شرط آن عبودیت و بندگی است. رحمت و علم الهی از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می گیرد.

۷- آزار و اذیت پدر و مادر باعث کوتاهی عمر است. فرزندی که پدر و مادر خود را اذیت می کند و یا آنها را از راه الهی به در می برد، باعث کوتاهی عمرش می شود. در روایات نیز میان کوتاهی عمر و صله رحم به خصوص آزار والدین رابطه وجود دارد.

۸- ایمان و بی ایمانی والدین در زندگی آینده فرزندان نقش بسزایی دارد و تأثیر مستقیم بر آنها می گذارد.

تمام اعمال والدین تأثیر مستقیم بر فرزندان دارد. اگر این اعمال

خیر باشد، تأثیر خیر خواهد گذاشت. خضر علیه السلام به خاطر یک پدر صالح و درستکار گنج فرزندان را مخفی و آن دیوار را بنا کرد. همچنین اعمال شر و بد والدین، تأثیر بد خواهد گذاشت. همانطور که فرزندان از اموال پدر و مادر ارث می‌برند، از اعمال آنها نیز به ارث می‌برند. «امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

چون خضر علیه السلام دیوار یتیمان را برای صلاح پدر ایشان درست کرد، حق تعالی وحی فرستاد به موسی که: جزا می‌دهم پسران را به سعی پدرهای ایشان. اگر نیک است، نیکی و اگر بد است به بدی. زنا مکنید با زنان مردم تا زنان شما زنا نکنند و هر که به رختخواب زن مسلمانی پا گذارد به قصد بد، بر رختخواب زن او نیز پا گذارند. هر چه می‌کنی جزا می‌یابی»^(۱)

انسان باید خیلی مواظب اعمالش باشد. خداوند متعال مطلب را کاملاً واضح به موسی علیه السلام اعلام کرده است. باید در تمام لحظات، این مطلب را به یاد داشته باشیم که هرکاری که ما انجام می‌دهیم، نتیجه و جزایش را می‌بینیم.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^(۲)

هرکس به مقدار ذره‌ای خوبی کند، نتیجه‌اش را می‌بیند و هرکس به مقدار ذره‌ای بدی کند، نتیجه کارش را می‌بیند.

۹- ادب انسان نسبت به خداوند متعال

«حضرت خضر علیه السلام در کلام خود ادبی زیبا نسبت به پروردگار

۱- حیات القلوب ج ۱ ص ۲۸۰ و قصص یا داستانهای شگفت‌انگیز قرآن مجید، حاج علی آقا

قاضی زاهدی گلپایگانی ص ۴۷۵ - ۲- سوره زلزال آیه ۷ و ۸

خود رعایت کرده است. هرکاری که در آن نوعی نقص مشاهده می شود به خود نسبت داده است نه به خدای متعال. مثلاً سوراخ کردن کشتی که ظاهراً کار معقولی به نظر نمی رسد به خودش نسبت داده است.»^(۱)

۱۰- پیدا کردن دانشمند و استفاده از علم او به قدری اهمیت دارد که حتی پیامبر اولوالعزمی همچون موسی علیه السلام این همه راه به دنبال او می رود. پس تمام انسانها در هر مقام و پایه ای که هستند، باید در آموزش علم، تواضع و فروتنی داشته باشند.

نکات تعلیم و تربیت

نکات زیبا و مهمی در مورد تعلیم و تربیت در این داستان نهفته است که می تواند برای تمام کسانی که به نحوی با تعلیم و تربیت سروکار دارند، سودمند واقع شود.

۱- سؤال به موقع

هر چند سؤال کردن در راه تعلیم و تربیت، گاه ضروری می نماید، اما رعایت موقعیت سؤال و زمان آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو، حضرت خضر علیه السلام فرمودند: اگر مرا پیروی می کنی، پس از چیزی سؤال مکن تا خود از آن با تو سخن آغاز کنم.

۲- تواضع متقابل معلّم و متعلّم

فروتنی از فضایلی است که از هر کسی مطلوب است و همه پیامبران الهی مزین به آن بوده اند. در کتابهای اخلاقی باب خاصی بر این موضوع گشوده شده و از نشانه های دانش حقیقی شمرده شده است. حضرت خضر علیه السلام (معلّم) می دانست که این فرد، حضرت موسی است که پیامبر صاحب تورات و دارای معجزات است و در عین حال این همه تواضع می کند. ولیکن همین رفتار شایسته بود زیرا کسی که از دانش بهره دارد، احساس تشنگی اش به دانش افزوده تر و تعظیمش برای اهل علم کاملتر از دیگران است. حضرت خضر علیه السلام با موسی علیه السلام مؤدبانه برخورد کرد. زیرا:

«اولاً به صورت صریح خواسته حضرت موسی را رد نکرد بلکه با اشاره گفت: تو شکیبایی همراهی من را نداری. ثانیاً وقتی حضرت موسی علیه السلام گفت: «ان شاء الله شکیباً خواهم بود»، حضرت خضر فرمان به متابعت نداد بلکه او را آزاد گذاشت.»^(۱) این دو مورد تواضع و فروتنی حضرت خضر علیه السلام (معلّم) را نشان می دهد.

علامه طباطبایی (ره) در مورد تواضع موسی علیه السلام (متعلّم) در برابر حضرت خضر علیه السلام در این سفر تربیتی می گوید:

«با توجه به داستان موسی و خضر علیه السلام معلوم می شود که حضرت موسی علیه السلام کلیم الله پیامبر اولوالعزم و صاحب کتاب آسمانی تورات بوده است اما در برابر خضر، چنان ادب و خضوعی از خود نشان داد که شگفت انگیز است.

ادب برخورد او با حضرت خضر علیه السلام اینگونه است:

۱- خواست خود در مورد تعلیم را به صورت امری بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام مطرح کرد و گفت: آیا می توانم تو را پیروی کنم.
۲- همراهی با حضرت خضر علیه السلام را به مصاحبت نخواند بلکه آن را به صورت متابعت و پیروی تعبیر کرد.

۳- پیروی خود را مشروط به تعلیم نکرد و نگفت من تو را پیروی می کنم به شرطی که مرا تعلیم کنی، بلکه گفت: تو را پیروی می کنم باشد که تو مرا تعلیم کنی

۴- رسماً خود را شاگرد حضرت خضر علیه السلام معرفی کرد

۵- دانش حضرت خضر را به یک غیر معلوم (علم الهی) منتسب کرد تا تعظیم کرده باشد.

۶- آنچه را که خضر به او تعلیم می دهد پاره ای از علم خضر خواند نه همه آن را و گفت: پاره ای از آنچه تعلیم داده شدی مرا تعلیم دهی. نگفت: آنچه تعلیم داده شدی به من تعلیم دهی.

۷- مخالفت خواسته خضر علیه السلام را به عنوان عصیان تعبیر کرده است و به این وسیله شأن استاد خود را بالا برد.

۸- وعده ای که حضرت موسی علیه السلام داد وعده ای صریح نبود و نگفت من چنین و چنان می کنم بلکه گفت: ان شاء الله به زودی خواهی دریافت که چنین و چنان کنم و نیز نسبت به خدا رعایت ادب نمود و ان شاء الله آورد.»^(۱)

۳- پذیرش اعتراض معلّم و اعتذار متعلّم

در جریان سفر، حضرت موسی علیه السلام سه بار از حضرت خضر علیه السلام درباره کارهایش سؤال کرد و در هر سه مورد حضرت خضر علیه السلام اعتراض کرده و یادآور شد که بنای ما بر این بود که تا خود درباره کارهایم توضیح نداده‌ام، سؤال نکنی. حضرت موسی علیه السلام عذر می‌آورد و حضرت خضر علیه السلام عذرش را می‌پذیرد و به راه خود ادامه می‌دهند. در پایان حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: اگر مجدداً سؤال کردم با من مصاحبت نکن. بنابراین وقتی مجدداً صبر را از دست داده و سؤال می‌کند، حضرت خضر علیه السلام خبر از جدایی می‌دهد امّا در عین حال از تأویل کارهایی که انجام داده دریغ نمی‌ورزد.

۴- احساس نیاز متعلّم در کسب علم

یکی از نکات مهم در تعلیم و تربیت این است که متعلّم احساس نیاز کند و بر این اساس در طلب دانش جدیّت و کوشش نماید. چنین نیازی در حضرت موسی علیه السلام به وجود آمد و هیچ چیز نتوانست او را از این سفر باز دارد. تمام سختی‌ها و مشکلات را تحمل کرد تا بتواند از دانش حضرت خضر علیه السلام بهره‌مند شود.

۵- متابعت متعلم از معلم

حضرت موسی علیه السلام خودش را تابع و پیرو قرار داد. متابعت و پیروی یعنی عمل کردن، همانند رفتار دیگری. زیرا تابع رفتار خود را برای همانندی با متبوع خود می آورد، نه به انگیزه دیگر. لذا بر متعلم لازم است که از ابتدا تسلیم متبوع خود بوده و به نزاع با او برنخیزد.

حضرت موسی علیه السلام در آغاز متابعت و پیروی خود را اعلام کرد و این متابعت را به چیزی مقید نکرد که این نهایت تواضع بود. بعد از آن خواهش خود را برای تعلیم و دانش طلبی بیان کرد.

۶- متعلم باید به دنبال معلم برود.

مقام متعلم (تابع) کمتر از معلم (متبوع و راهنما) می باشد. بنابراین متعلم باید به دنبال معلم برود. در تفسیر نمونه آمده است که «جمله «هل اتبعک» (قسمتی از آیه ۸۱) نشان می دهد که شاگرد باید به دنبال استاد برود. این وظیفه استاد نیست که به دنبال شاگرد راه بیفتد مگر در موارد خاص»^(۱)

۷- علم بدون عمل نه تنها منفعت ندارد، بلکه ممکن است ضرر نیز داشته باشد.

«همواره علم را برای عمل باید آموخت. چنانچه موسی به دوست

عالمش می‌گوید: ((مما عملت رشدا)) (دانشی به من بیاموز که راهگشای من به سوی هدف و مقصد باشد) یعنی من دانش را تنها برای خودش نمی‌خواهم بلکه برای رسیدن به هدف می‌طلبم. ^(۱) علمی که برای هدف باشد، قابل تقدیر است.

دو نکته مهم

۱- ممکن است سؤالاتی در مورد داستان خضر و موسی علیهما السلام در ذهن پیش بیاید که جواب و حل آن مشکل باشد. سؤالاتی از قبیل:

- آیا جایز است در زمان حضرت موسی علیه السلام که حجّت خدا بوده، حجّتی دیگر نیز وجود داشته باشد؟ آیا واقعاً می‌توان اموال کسی را بدون اجازه او معیوب کرد به خاطر آنکه غاصبی آن را از بین نبرد؟ آیا می‌توان نوجوانی را به خاطر کاری که در آینده انجام می‌دهد، مجازات کرد؟ آیا لزومی دارد که برای حفظ مال کسی، ما مجاناً زحمت بکشیم و بیگاری کنیم؟

جواب این سؤالات به طور کامل و جامع در کتب و تفاسیر و روایات وجود دارد که مطالعه آنها به خواننده واگذار می‌شود ولی در چند جمله جواب این سؤالات آورده می‌شود.

جواب سؤال اول را حضرت امام رضا علیه السلام داده‌اند. در تفسیر قمی از

محمد بن بلال از یونس در نامه‌ای که به حضرت رضا علیه السلام نوشته‌اند، از ایشان سؤال اول را پرسیده‌اند. حضرت در قسمتی از نامه فرموده‌اند که حضرت خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفته‌اند: من موکل بر امری شده‌ام که تو طاقت آن را نداری، همچنانکه تو موظف به امری شده‌ای که من طاقتش را ندارم. (نظام تکوین و تشریع)

گروهی از مأموران خدا در این عالم مأمور به باطن و گروهی مأمور به ظاهر هستند. آنها که مأمور به باطنند (مانند حضرت خضر علیه السلام) ضوابط و اصول برنامه‌ای مخصوص به خود دارند، همانگونه که مأموران به ظاهر (مانند حضرت موسی علیه السلام) برای خود اصول و ضوابط خاصی دارند.

جواب سؤال دوم: «نخستین ماجرا را بر قانون اهم و مهم دانسته‌اند و گفته‌اند حفظ مجموعه کشتی مسلماً کار اهمی بوده، در حالی که حفظ آن از آسیب جزئی، چیز زیادی نبوده یا به تعبیر دیگر خضر در اینجا ((دفع افسد به فاسد)) کرده، به خصوص اینکه رضایت باطنی صاحبان کشتی را در صورتی که از این ماجرا آگاه می‌شدند، ممکن بود پیش‌بینی کرد.»^(۱)

جواب سؤال سوم: «در مورد آن نوجوان، گروهی از مفسران اصرار دارند که او حتماً بالغ بوده و مرتد یا حتی مفسد، و به این ترتیب به خاطر

اعمال فعلیش جایزالقتل بوده است و اگر خضر در کار خود استناد به جنایات او در آینده می‌کند به خاطر آن است که می‌خواهد بگوید این جنایتکار نه تنها فعلاً مشغول به این کار، بلکه در آینده نیز جنایتهای بزرگتری را مرتکب خواهد شد. پس کشتن او طبق موازین شرع به واسطه‌ی اعمال فعلیش جایز بوده است.»^(۱)

باید به این مطلب نیز توجه داشت که حضرت خضر علیه السلام رهبر نظام تکوین بوده و نسبت به مسائل آینده تصمیم می‌گرفته است. ممکن است الان هم یک نوجوان که به حد بلوغ نرسیده باشد به خاطر مسائل آینده در یکی از حوادث طبیعی مثل سیل و تصادف کشته شود. پس نباید این ایراد را به خداوند متعال و رهبران نظام او کرد.

و اما جواب سؤال آخر اینکه:

«هیچکس نمی‌تواند به کسی ایراد کند که چرا فداکاری و ایثار در حق دیگری می‌کنی و اموال او را از ضایع شدن با بیگاری خود حفظ می‌کنی؟ ممکن است این ایثار واجب نباشد ولی مسلماً کار خوبی است و شایسته تحسین. بلکه ممکن است در پاره‌ای موارد به سرحد وجوب برسد. مثل اینکه اموال عظیمی از کودک یتیمی در معرض تلف شدن باشد و با زحمت مختصری بتوان جلو ضایع شدن آن را گرفت. بعید نیست در چنین موردی این کار واجب باشد.»^(۲)

۲- قصه‌ها و حکایات درباره حضرت خضر علیه السلام بسیار است. همچنین اطراف سرگذشت خضر و موسی علیه السلام افسانه‌های زیادی ساخته‌اند که گاهی افزودن آنها به این سرگذشت، چهره خرافی می‌دهد. باید دانست که این تنها داستانی نیست که به این سرنوشت دچار شده است. داستانهای واقعی دیگر نیز از این موضوع برکنار نمانده است. در تفسیر نمونه آمده: برای درک واقعیت باید معیار را آیات بیست و سه گانه قرآن و احادیث معتبر قرار داد. خوشبختانه در احادیث معتبر، حدیثی بر خلاف آیات بیست و سه گانه قرآن نداریم. ^(۱)

علامه طباطبایی (ره) می‌گوید، قصه‌ها و حکایات درباره حضرت علیه السلام بسیار است. ولیکن چیزهایی است که هیچ خردمندی به آن اعتماد نمی‌کند. مانند:

«خضر در میان دریای بالا و دریای پایین بر روی منبری قرار دارد و جنبندگان دریا مأمورند که از او شنوایی داشته باشند و اطاعتش کنند و همه روزه صبح و شام، ارواح بروی عرضه می‌شوند.» ^(۲)

فصل چہارم

عمر جاودان حضرت خضر (ع)

ہمراہ با بزرگان

حضرت خضر علیه السلام و آب حیات

خضر آب حیات کی توانست

بی یاد لب تو در دهن برد

«عطار نیشابوری»

در کتب تاریخی و تفاسیر آمده است چشمه‌ای (چشمه حیوان) در عالم هستی وجود دارد که هرکس از آب این چشمه بخورد تا ابد زنده خواهد ماند. به این آب، آب حیات (عین الحیاة) گفته می‌شود که در محلی به نام ظلمات قرار دارد. تقریباً تمام مؤرخین و مفسرین بر این عقیده‌اند که حضرت خضر علیه السلام از این آب نوشیده و تا روز قیامت زنده هستند.

در تفسیر نورالثقلین، جلد سوم روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده که حضرت می‌فرمایند: ملکی به نام رقائیل، دوست ذوالقرنین^(۱) بود. به ذوالقرنین که در مورد عبادت اهل آسمان و زمین سؤال کرده بود، می‌گوید: در روی زمین چشمه‌ای وجود دارد که (آن) را عین الحیاة می‌گویند. هرکس از آب آن چشمه بخورد، همیشه زنده خواهد بود تا آنکه خودش از خدا طلب مرگ کند. بعد ذوالقرنین جویای محل آن می‌شود که ملکی می‌گوید: ما در آسمان می‌دانیم که محل این عین الحیاة، زمین تاریکی (ظلمات) است که احدی از جن و انس به آنجا راه پیدا ننموده است.

۱- در قسمت حضرت خضر (ع) و ذوالقرنین توضیح داده خواهد شد که ذوالقرنین چه کسی بوده است.

به هر حال بعد در این حدیث توضیح می دهد که ذوالقرنین همراه عده ای از جمله حضرت خضر علیهما السلام به آن مکان وارد می شود که خضر علیهما السلام ابتدا وارد، و از آن آب می خورد.

حضرت امام رضا علیهما السلام می فرمایند: خضر علیهما السلام آب حیات نوشیده است. پس او زنده است و هیچگاه تا روز قیامت نخواهد مُرد و او می آید و بر ما سلام می کند.^(۱)

علامه طباطبایی (ره) می گوید: در تعدادی از روایات که از طرق شیعه و سنی رسیده، آمده که خضر علیهما السلام از آب حیات که واقع در ظلمات است نوشیده، چون وی در پیشاپیش لشکر ذوالقرنین که در طلب آب حیات بود، قرار داشت. خضر علیهما السلام به آن رسید و ذوالقرنین نرسید.^(۲) در تاریخ طبری و ابن اثیر آمده است که خضر علیهما السلام از طلایه داران لشکر ذوالقرنین بوده است و از چشمه ی حیات نوشیده، پس او زنده مانده است و الان هم زنده است.

حضرت خضر علیهما السلام همراه لشکر ذوالقرنین که به طلب آب حیات رفته بود، موفق می شود از این آب بنوشد که مفصل تر در قسمت حضرت خضر علیهما السلام و ذوالقرنین توضیح داده خواهد شد.

۱- وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۵۸ و تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۸۱

۲- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۸۹ - در تفاسیر اهل سنت مثل روح المعانی ج ۱۵ آمده که حضرت خضر علیهما السلام از آب حیات نوشیده و تا روز قیامت زنده هستند.

علت استمرار حیات خضر علیہ السلام

بقای عاشق صادق ز لعل معشوق است

حیات خضر پیمبر ز آب حیوان است

«فروغی بسطامی»

علت استمرار حیات خضر علیہ السلام را چندین مورد دانسته‌اند که عبارتند از:

۱- بقای حضرت خضر علیہ السلام به جهت دعای حضرت آدم بوده است. ایشان دعا کرده است هر کدام از فرزندان من متولی امر خاکسپاری او گردید، خداوند تا قیامت او را زنده بدارد. فردی که عهده‌دار خاکسپاری حضرت آدم علیہ السلام شد، حضرت خضر علیہ السلام بود. در تفسیر روح البیان روایتی از حضرت نوح علیہ السلام نقل می‌شود که حضرت خضر علیہ السلام پسر آدم بوده است و حضرت آدم علیہ السلام به هنگام مرگ از خدا خواست که هر یک از اولادش او را به خاک بسپارد، به او تا روز قیامت عمر عطا کند و وقتی حضرت خضر علیہ السلام عهده‌دار امر خاکسپاری او گردید خداوند دعای آدم علیہ السلام را در مورد او به اجابت رسانید.^(۱) همچنین در تفسیر المیزان آمده که که آدم برای بقای حضرت خضر علیہ السلام تا روز قیامت دعا کرده است.^(۲)

۲- یکی دیگر از علتهای استمرار حیات خضر علیہ السلام نوشیدن آب حیات (عین الحیاة) بوده است که توضیح داده شد.

۳- حضرت خضر علیہ السلام تا روز قیامت زنده هستند تا دجال را تکذیب

۱- تفسیر روح البیان ج ۲ ص ۴۹۸ و البدایة و النهایة ج ۱ ص ۳۲۶

۲- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۴۸۸

کند. صاحب تفسیر روح البیان از قول ابن عباس نقل می‌کند که حضرت خضر علیه السلام پسر آدم بوده و مرگ برای او نوشته نشده است تا زمانی که دجال را تکذیب کند. در تفسیر المیزان هم آمده است که او (حضرت خضر علیه السلام) فرزند بلا فصل آدم است و خدا بدین جهت زنده‌اش نگه داشته تا دجال را تکذیب کند.^(۱)

دجال فردی است که در آخر الزمان، ادّعی‌های خدایی و پیغمبری می‌کند و خروج او یکی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. از روایات استفاده می‌شود که دجال مردی لوح است و از راه حلول، ادّعی‌های پیامبری و خدایی می‌کند و با جادو و شعبده و تصرف در چشمها مردم را به سوی خود جذب می‌نماید. پیروان او بیشتر، اراذل و اوباش و طبقات آلوده از یهود و زنهای ناپاک و فرزندان آنها می‌باشند.^(۲)

در بحارالانوار آمده است: دجال یک طاغوت فریبکار و حيله‌گر است و با ترفندهای خود، جمعیتی را به دور خود جمع می‌کند و به مخالفت برمی‌خیزد. البته بعید نیست که او یکی از طاغوتهای صهیونیست باشد.^(۳)

حضرت خضر علیه السلام کسی است که دجال ستمگر و ناپاک را تکذیب می‌کند. «ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی طولانی که درباره دجال برای ما بیان می‌کرد، فرمود: او قدم به کوچه‌های مدینه

۱- همان

۲- الامام المهدی من المهدی الى الظهور ص ۵۶۰

۳- بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۹۴

نمی‌گذارد بلکه به شوره‌زاری نزدیک مدینه روی می‌آورد. در آن موقع مردی که بهترین خلق است به سوی او (دَجَّال) می‌رود و می‌گوید: می‌دانم که تو همان دَجَّال هستی که پیغمبر ﷺ به ما خبر داده است. دَجَّال به مردم می‌گوید: اگر من این مرد را کشتم، سپس زنده کردم، آیا باز در حقانیت من تردید خواهید کرد؟ مردم می‌گویند: نه. آنگاه آن مرد را می‌کشد و سپس زنده می‌گرداند. چون آن مرد (در ظاهر و به نظر مردم) زنده می‌شود، می‌گوید: به خدا سوگند من در شناختن تو از خودت بیناترم. (یعنی تو را ساحری بیش نمی‌دانم) دَجَّال دوباره آهنگ کشتن او را می‌کند ولی کاری از پیش نمی‌برد. ابواسحق ابراهیم بن سعد گفته است: گویند این مرد (که دَجَّال به ظاهر او را می‌کشد) خضر پیغمبر است.^(۱) ناگفته نماند که دَجَّال و سپاهیانش توسط حضرت مهدی ﷺ و یارانش در بیت المقدس به هلاکت می‌رسند.

۴- خداوند متعال عمر حضرت خضر ﷺ را طولانی کرده است تا دلیلی محکم بر عمر طولانی حضرت مهدی (عج) باشد، تا حجت بر همگان تمام شود و کسی ایرادی در این مورد نداشته باشد.

حضرت امام صادق ﷺ می‌فرمایند:

«فَمَا أُوجِبَ ذَلِكَ إِلَّا لِإِعْلَالِ الْأَسْتِدْلَالِ عَلَى عُمَرِ الْقَائِمِ وَلِيَقْطَعَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ»: خداوند عمر او (حضرت خضر ﷺ) را طولانی نکرد مگر به

۱- مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، علامه مجلسی ص ۳۲۰. عین همین روایت را مسلم در صحیح خود جلد ۱۸ ص ۷۱ و ۷۲ آورده است. همچنین مضمون این داستان در کتابهای فتح الباری و البدایة و النهایة نیز آمده است.

جهت استدلال بر عمر حضرت قائم عليه السلام که بدین وسیله حجّت بر دشمنان لجوج تمام شود.^(۱)

در کتاب مهدی موعود، روایتی کامل تر در این مورد از امام صادق عليه السلام آمده است که حضرت می فرمایند: طول عمر خضر، برای آن نبود که منصب نبوت به وی اعطا شود یا کتابی بر او نازل گردد یا دینش، دین انبیاء پیش از خود را نسخ کند یا دارای مقام امامت باشد که مردم پیروی او را لازم بدانند یا به خاطر اطاعتی باشد که خداوند بر وی واجب گرداند بلکه چون در علم ازلی خداوند مقدار عمر قائم ما و طول غیبت او تقدیر شده بود و می دانست که بندگانش طول عمر او (حضرت مهدی عليه السلام) را انکار می کنند، از این رو عمر خضر عليه السلام را طولانی گردانید تا در اثبات طول عمر قائم ما، به وسیله آن استدلال شود و بدان وسیله ایراد دشمنان از میان برود و مردم را بر خدا حجّت و ایرادی نباشد.^(۲)

حضرت خضر عليه السلام و ذوالقرنین

سکندر جست، لیکن یافت بهره

ز آب زندگانی خضر و الیاس

«سنایی غزنوی»

حضرت خضر عليه السلام پسر خاله ذوالقرنین و یکی از فرماندهان و

صاحب منصبان بزرگ لشکر ذوالقرنین بوده است. ایشان بسیار محبوب

۱- روزگار رهایی ص ۲۴۲

۲- مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، علامه مجلسی ص ۴۸۹

ذوالقرنین بود و او را از تمام لشکریانش بیشتر دوست می داشت. (۱) در ناسخ التواریخ آمده است، حضرت خضر علیّه السلام در حیات ذوالقرنین پیوسته با او بوده و در هنگام لشکرکشی در مقدمه سپاه حرکت می کرد. (۲)

در کتب تاریخی و تفاسیر آمده است که ذوالقرنین شنیده بود در مکانی به نام ظلمات، آب حیات وجود دارد. هرکس از این آب بخورد تا ابد زنده خواهد ماند. بنابراین همراه لشکری که در مقدمه آن حضرت خضر علیّه السلام بود، به سوی آب حیات حرکت کرد. ذوالقرنین نتوانست از این آب بخورد اما حضرت خضر علیّه السلام موفق به این کار شد. علامه طباطبایی (ره) می گوید: ذوالقرنین به طلب آب حیات برخاست. به او گفتند که آب حیات در ظلمات است. ذوالقرنین وارد ظلمات شد در حالی که خضر در مقدمه لشکرش قرار داشت. خود او موفق به خوردن از آن نشد و خضر علیّه السلام موفق شد. حتی خضر علیّه السلام از آب آن غسل کرد و به همین جهت همیشه باقی و تا قیامت زنده است. ظلمات مزبور در مشرق زمین است. (۳)

سوالی که مطرح می شود این است، ذوالقرنین چه کسی بوده که در زمان خود، با حضرت خضر علیّه السلام ارتباط نزدیکی داشته است؟ در آیه ۸۳ سوره کهف به ذوالقرنین اشاره شده است. در اینکه ذوالقرنین که در قرآن مجید آمده از نظر تاریخی چه کسی بوده است و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق می شود، در میان مفسران

۱- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی ص ۲۸۲

۲- ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۵۱۴

۳- ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۱۸

گفتگوی بسیار است. نظرات مختلفی در این زمینه ابراز شده که مهمترین آنها سه نظریه زیر است:

«اول: بعضی معتقدند او کسی جزء «اسکندر مقدونی» نیست. لذا بعضی او را به نام اسکندر ذوالقرنین می خوانند و معتقدند که او بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم، مغرب و مصر تسلط یافت و شهر اسکندریه را بنا نموده، سپس شام و بیت المقدس را در زیر سیطره خود گرفت و از آنجا به ارمنستان رفت، عراق و ایران را فتح کرد. سپس قصد هند و چین نمود و از آنجا به خراسان بازگشت. شهرهای فراوانی بنا نهاد و به عراق آمد. و بعد از آن در شهر «زور» بیمار شد و از دنیا رفت. بعضی معتقدند نخستین کسی که این نظریه را ابراز کرده، شیخ ابوعلی سینا در کتاب الشفاء بوده است.

دوم: جمعی از مؤرخین معتقدند، ذوالقرنین یکی از پادشاهان «یمن» بوده است. از جمله «اصمعی» در تاریخ عرب قبل از اسلام، «ابن هشام» در تاریخ معروف خود به نام «سیره» و ابوریحان بیرونی در «الاثارالباقیه» را می توان نام برد که از این نظریه دفاع کرده اند.

سومین نظریه که ضمناً جدیدترین آنها محسوب می شود، همان است که دانشمند معروف اسلامی «ابوالکلام آزاد» که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بود، در کتاب محققانه ای که در این زمینه نگاشته، آورده است. این کتاب به فارسی ترجمه شده و به نام «ذوالقرنین یا کورش کبیر» انتشار یافته است. طبق این نظریه، ذوالقرنین همان «کورش کبیر» پادشاه

هخامنشی است.»^(۱) که در تفسیر نمونه نیز نظریه سوم تأیید شده است. مطلب دیگری که قابل بررسی است، چرا ذوالقرنین (صاحب دو قرن) به این نام نامیده شده است؟

«بعضی معتقدند این نامگذاری به خاطر آن است که او به شرق و غرب عالم رسید که عرب از آن تعبیرِ قرنی الشمس (دو شاخ آفتاب) می‌کند. بعضی دیگر معتقدند که این نام به خاطر این بود که دو قرن زندگی یا حکومت کرد و در اینکه مقدار قرن چه اندازه است، نیز نظرات متفاوتی دارند. بعضی می‌گویند در دو طرف سر او برآمدگی مخصوص بود، به خاطر آن به ذوالقرنین معروف شد. و بالاخره بعضی بر این عقیده‌اند که تاج مخصوص او دارای دو شاخک بود.»^(۲) که باعث شده است به این نام، نامیده شود.

«از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که ذوالقرنین دارای صفات ممتازی بود که عبارتند از:

- خداوند اسباب پیروزیها را در اختیار او قرار داد.

- او سه لشکرکشی مهم داشت: نخست به غرب، سپس به شرق و سرانجام به منطقه‌ای که در آنجا یک تنگه کوهستانی وجود داشته و در هریک از این سفرها به اقوامی برخورد کرد. (که شرح آنها در آیات ۸۳ الی ۹۸ سوره کهف آمده است)

- او مرد مؤمن، مؤحد و مهربانی بود و از طریق عدل و داد

منحرف نمی شد و به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود. او یاور نیکوکاران و دشمن ظالمان و ستمگران بود و به مال و ثروت علاقه ای نداشت.

- او هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز
- او سازنده یکی از مهمترین و نیرومندترین سدّها است که در آن به جای آجر و سنگ، از آهن و مس استفاده شد. و هدف او از ساختن این سد، کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یأجوج و مأجوج بوده است.»^(۱)

حضرت خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام

موج دریا کی رسد در اوج صحرای خضر

در بیابان راه کمتر گم کند الیاس را

«سنایی غزنوی»

در اکثر روایات عنوان شده است که حضرت خضر و الیاس علیهما السلام

برادر هستند.

ابن عساکر از سعید بن مسیب نقل کرده که مادر خضر رومی و پدرش فارس است. و ذکر شده که الیاس، برادر خضر از همین پدر و مادر است.^(۲) حضرت الیاس علیه السلام نیز مانند برادرش زنده هستند. چنانکه در تفاسیر مختلف آمده است که چهار نفر از انبیاء تاکنون زنده اند. دو

۱- همان ص ۵۴۴ و ۵۴۵

۲- فتح الباری ج ۶ ص ۳۱۰ - البدایة و النهایة ج ۱ ص ۳۲۶ و روح المعانی ج ۱۵ ص ۳۱۹

نفر آنها یعنی عیسی و ادریس در آسمانند و دو نفر دیگر یعنی خضر و الیاس در زمینند.^(۱)

به موجب روایات، خضر در بیابانها و الیاس در دریاها دائم به کمک درماندگان و گمشدگان اهتمام دارند.^(۲) روایات بسیاری اعم از شیعه و سنی، آمده است که حضرت خضر و الیاس، هر سال در مراسم حج شرکت و باهم ملاقات می کنند. حضرت رسول ﷺ می فرمایند: الیاس و خضر هر سال به عرفات می آیند و عبادت خداوند متعال را انجام می دهند و با این ذکر از هم جدا می شوند: بسم الله ماشاءالله لا قوة الا بالله، ماشاءالله كل نعمة فمن الله، ماشاءالله الخير كله بيدالله عزوجل، ماشاءالله لا يصرف السوء الا الله.^(۳)

هرکس این ذکر را سه مرتبه هنگام صبح بخواند، از آتش سوزی، غرق شدن و دزدی در امان خواهد بود.^(۴) در بعضی روایات نیز عنوان شده، در مراسم حج این دو پیامبر سر همدیگر را می تراشند و با ذکری که عنوان شد از همدیگر جدا می شوند.^(۵) همچنین باهم از آب زمزم می نوشند.^(۶)

-
- ۱- ترجمه تفسیرالمیزان ج ۱۳ ص ۴۸۹- روح المعانی ج ۱۵ ص ۳۲۸ و روح البیان ج ۲ ص ۴۹۸
 - ۲- لغت نامه دهخدا و دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب ج اول
 - ۳- حیوة القلوب، علامه مجلسی از قول ابن طاووس ج ۱ ص ۲۸۶- احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی ج اول ص ۳۱۶ و اتحاف السادة المتقین از ابن عباس ج ۵ ص ۶۹
 - ۴- احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی ج اول ص ۳۱۶- اتحاف السادة المتقین از ابن عباس ج ۵ ص ۶۹ و بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳
 - ۵- اتحاف السادة المتقین از قول ابن عباس ج ۵ ص ۶۹
 - ۶- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف ص ۲۵۵ و قصص الانبیاء

حضرت خضر و الیاس هر سال باهم در ماه مبارک رمضان در بیت المقدس روزه می گیرند.^(۱) همچنین خضر و الیاس با حضرت محمد ﷺ ملاقات کرده اند. پس هردو از صحابه حضرت رسول خدا ﷺ می باشند.^(۲)

حضرت خضر ﷺ و حضرت عیسیٰ ﷺ

این منم کز پرشت با صحت و عمر ابد
ناز بر خضر و تغافل بر مسیحا کرده ام
«محتشم کاشانی»

بنابر روایات، می توان شباهتهایی را برای حضرت خضر و عیسی
ﷺ در نظر گرفت:

- ۱- چنانکه آورده شد، حضرت خضر و عیسی ﷺ هردو از پیامبرانی هستند که عمر طولانی دارند و تاکنون هم زنده هستند.
 - ۲- هردو با پیامبر اسلام ﷺ ملاقات داشته اند و جزء صحابی حضرت رسول ﷺ به شمار می آیند.
- روایتی از علی بن قاسم منقول است که عیسیٰ ﷺ با پیامبر اسلام ﷺ در بیت المقدس با جسم و روحش اجتماع (ملاقات)

ثعلبی (نیشابوری) باب خضر

۱- فتح الباری به قول ابن ابی رواد ج ۶ ص ۳۱۱- قصص الانبیاء ثعلبی به قول اسماعیل بن کثیر، باب خضر و نیز طبری این حدیث را از عبدالله بن شاذب روایت کرده است.

۲- روح البیان ج ۲ ص ۵۰۶

کرد. پس او (حضرت عیسیٰ علیہ السلام) صحابی (حضرت رسول ﷺ) است و همچنین خضر علیہ السلام. (۱)

۳- حضرت خضر و عیسیٰ علیهما السلام از یاران اصلی حضرت مهدی علیهما السلام که کمتر از ده نفرند به شمار می آیند و در زمان ظهور امام زمان «عج» در دولت حضرت قرار دارند و جزء وزرای ایشان می باشند.

حضرت خضر علیہ السلام و امام زمان «عج»

خضر اگر لعل روان بخش تو را می بوسید

خاک حسرت به سر چشمه حیوان می کرد

«فروغی بسطامی»

رابطه حضرت خضر علیہ السلام و امام زمان «عج» را می توانیم به دو دوره تقسیم کنیم: رابطه ایشان در زمان غیبت امام زمان «عج» و رابطه ایشان در زمان ظهور امام زمان «عج»

الف - رابطه خضر علیہ السلام با امام زمان «عج» در زمان غیبت حضرت

حدیثی موثق از امام رضا علیہ السلام منقول است که علاوه بر آنکه نشانگر موضوعاتی از قبیل آب حیات، حضور حضرت خضر علیہ السلام در مراسم حج و ... است، مطلبی در آن وجود دارد که نشان می دهد حضرت خضر علیہ السلام

در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام، مونس حضرت و در تنهایی رفیق و همراه ایشان هستند. حضرت می فرمایند:

«خضر از آب حیات خورد و او زنده خواهد ماند تا در صور بدمند و همه زندگان بمیرند و می آید به نزد ما و بر ما سلام می کند و ما صدای او را می شنویم و او را نمی بینیم. هر جا که نام او (ذکر) شود، هر که او را یاد کند و بر او سلام کند، او در آنجا حاضر می شود. و در هر موسم حج در مکه حاضر می شود و حج می کند. در عرفات وقوف می کند. برای دعای مؤمنان آمین می گوید. زود باشد که حق تعالی خضر را مونس قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم گرداند، در وقتی که آن حضرت از مردم غائب گردد و در تنهایی رفیق آن حضرت باشد.»^(۱)

حدیث بیانگر این است که حضرت خضر علیه السلام یکی از یاران بسیار نزدیک امام مهدی علیه السلام و همیشه در کنار ایشان هستند. قدر مسلم این است که او از فعالیت های صاحب الزمان «عج» باخبر هستند و در تمام زمینه ها مددکار حضرت می باشند. چه بسا حضرت خضر علیه السلام به یاران حضرت مهدی «عج»، علماء، شیعیان و دوستان حضرت سر می زنند و در مشکلات و گرفتاریها آنها را یاری می دهد. ممکن است کارهای مختلفی را به دستور امام زمان «عج» انجام دهند که ما از اکثر آنها بی خبر باشیم. مطلب ذیل مشخص می کند که حضرت خضر علیه السلام از مسائل و

تصمیمات ریز و درشت حضرت مهدی علیه السلام با خبر هستند و در انجام آنها یاریگر ایشان می باشند.

مسجد مقدس جمکران واقع در قم به دستور مولا امام عصر علیه السلام توسط فردی به نام حسن بن مثله جمکرانی ساخته شده است. قسمتی از تشرّف این فرد بزرگوار به محضر مقدس امام عصر علیه السلام به زبان خودشان به این صورت است که:

« ... با رسیدن به آن جایگاه مقدس (محل کنونی مسجد جمکران) هنگامی که به دقّت نگریستم، در آنجا تختی بسیار زیبا دیدم که فرشى جالب و تماشایی بر آن گسترده و پشتهای زیبایی بر آن نهاده اند و جوانی پرشکوه و پرصلابت که حدود سی ساله و بسان خورشید نورافشانی می کند، بر آن بساط مجلّل تکیه زده و در برابرش سالخوردهای وزین و بزرگوار نشسته و برای او کتاب می خواند. و در همان حال بیش از شصت نفر با جامه های سفید و سبز باشکوه و نظم خیره کننده ای برگرد خورشید وجود او در آن سرزمین مبارک به نماز و نیایش ایستاده و دست نیاز به درگاه آن بی نیاز برده اند. آنان را شناختم اما به گونه ای برایم روشن شد که آن خورشید جهان افروز که در اوج کمال و جمال و... بر آن تخته تکیه زده است، محبوب دل های پاک، امام عصر علیه السلام است و آن سالخورده وزین و با عظمت که در برابر او قرار دارد، حضرت خضر علیه السلام می باشد. سالخورده ی خوش سیما که حضرت خضر علیه السلام بود، مرا دعوت به نشستن

کرد و پس از اینکه ناباورانه به دیدار کعبه مقصود و قبله موعود مفتخر شدم، سالارم رو به من کرد و مرا به نام و نشان خواند و فرمود: حسن آمدی؟...» که در ادامه حضرت مهدی علیه السلام مطالبی عنوان می‌کنند و سپس دستور ساخت مسجد را می‌دهند. این داستان به طور کامل در تاریخچه مسجد مقدس جمکران آمده است.

ب - رابطه خضر علیه السلام با امام زمان «عج» در زمان ظهور حضرت

حضرت خضر علیه السلام طبق روایات در زمان ظهور حضرت مهدی «عج» هم، از یاران و صحابه حضرت می‌باشند و در دولت ایشان به عنوان یکی از وزراء فعالیت می‌کند. در این زمان حضرت خضر علیه السلام به طور کامل بر همگان آشکار می‌شود.

در فتوحات مکیه ابن عربی به قول از حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره دولت امام زمان «عج» و وزرای ایشان عبارتهایی نقل شده است که در قسمت‌هایی از آن آمده است:

«برای اوست مردان الهی که دعوتش را برپاداشته و یارش می‌نمایند و آنها وزراء و یاران اویند که مسئولیتهای مملکتش را برعهده می‌گیرند و یارش می‌کنند در آنچه خداوند به عهده او گذارده است.

از رازهای شناخت یارانش که خداوند آنها را به یآوری او برگزیده است، قول خدا است که «وكان حقاً علينا نصر المؤمنين» و آنان در مسیر،

مردانی از صحابه پیامبرند که راست گفتند، در آنچه با خدا عهد نمودند و آنها از غیر عربها هستند و در بین آنها عرب یافت نمی شود، لکن فقط به زبان عربی حرف می زنند. در بین آنها حافظی است که از جنس آنها نیست. او هرگز خدا را عصیان نکرده، او یار مخصوص و بهترین ایشان است.

یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام یعنی وزیران آن حضرت کمتر از ده نفرند که پاکترین و صادق ترین اهل آن زمانند که هدایتگران مردم می باشند، همچنانکه خود آن حضرت هدایت شده می باشد.»

در چند خط بعد هم، صحبت از حضرت خضر علیه السلام می شود که ظاهراً به وسیله دجال کشته می شود و دوباره ظاهر می شود.

نظر به اینکه حضرت خضر علیه السلام دارای علم لدنی است، در دولت حضرت مهدی علیه السلام هم از جایگاه ویژه ای برخوردار است و مقام او با مقام سایر وزرای حضرت مهدی علیه السلام کاملاً متفاوت است. به دلیل آنکه سایر وزرای حضرت، دارای علوم ظاهری می باشند و با قضایا به همین نحو برخورد می کنند ولی مراتب علمی حضرت خضر علیه السلام دارای افق بیشتری می باشد و براساس علم لدنی و بر حسب واقع عمل و حکم می کند. لذا احتمال قوی داده می شود در دولت حضرت مهدی علیه السلام مقام رفیعی را دارا باشد.

شباهتهای حضرت خضر(ع) به امام زمان «عج»

۱- حضرت خضر(ع) عمرش را خداوند طولانی نموده و این موضوع نزد شیعه و سنی مسلم است. حضرت مهدی(ع) نیز خداوند عمر بابرکتشان را طولانی قرار داده است و یکی از دلایل و استدلالها بر طولانی بودن عمر حضرت مهدی(ع)، طولانی بودن عمر حضرت خضر(ع) می باشد.

۲- نام حضرت خضر(ع) بلیا است. بر چوب خشکی نمی نشست مگر اینکه سبز می شد و هرگاه نماز بگذارد، اطرافش سبز می شود و حضرت مهدی(ع) نیز بر هر سرزمینی پا بگذارد، سبز و پرگیاه می شود و آب از آنجا می جوشد و چون از آنجا بروند، آب فرو می رود و زمین به جای خود برمی گردد.

۳- حضرت خضر(ع) وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از اینکه خودش فاش کرد. حضرت مهدی(ع) نیز وجه غیبتش آنطور که باید مکشوف نمی شود مگر بعد از ظهور.

شیخ صدوق(ره) روایتی از امام صادق(ع) نقل می نماید که در این روایت ابن الفضل از علّت غیبت امام مهدی(ع) سؤال می نماید و امام می فرمایند: ما اجازه نداریم علّت غیبت او را برای شما کشف نمائیم و ابن الفضل مجدداً سؤال می کند چه حکمتی در غیبت وجود دارد؟ امام می فرماید: حکمتی که در مورد غیبتها، غیر امام مهدی(ع) هم وجود

دارد. وجه حکمت در غیبت امام مهدی علیه السلام روشن نمی شود مگر بعد از ظهور امام زمان علیه السلام کما اینکه وجه حکمت اعمال خضر در مورد کشتن غلام و معیوب نمودن کشتی و درست نمودن دیوار روشن نگشت تا زمانی که حضرت موسی و خضر علیهما السلام می خواستند از هم جدا شوند. و سپس امام می فرماید: این امر یعنی غیبت مهدی علیه السلام از کارهای الهی است و سرّی از اسرار خداوند است. و هرگاه ما علم پیدا نمودیم که خداوند متعال حکیم می باشد، درحقیقت قبول نمودیم که تمام افعال خداوند متعال از روی حکمت است. گرچه حکمت آن افعال برای ما روشن نباشد. (۱)

۴- حضرت خضر علیه السلام هر سال در مراسم حج شرکت و تمام مناسک را انجام می دهد. حضرت مهدی علیه السلام نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کنند و مناسک را به جای می آورند.

فصل پنجم

ملاقات‌های حضرت خضر (ع)

ملاقاتهای حضرت

یکی از مطالب باارزش و مهم در مورد زندگی حضرت خضر علیه السلام ملاقاتهای ایشان با انبیاء، ائمه صلوات الله علیهم، اولیاء و دیگران می باشد که شامل نکات اخلاقی و پندهایی سودمند است.

آیا صحیح است که حضرت خضر علیه السلام با مردم مراوده دارد و با آنها سخن می گوید، آنان را به سوی خیر و صلاح راهنمایی می کند و در وقت نیاز حاجتشان را برمی آورد؟ آیا افراد در زمان حال می توانند با ایشان ملاقات داشته باشند یا آنکه ملاقات با آن حضرت شرایطی دارد که برای همه انسان ها مهیا نمی باشد؟ ایشان با چه کسانی ملاقات می کند و چگونه می دانند که او حضرت خضر علیه السلام بوده است؟ چه میزانی در درستی ملاقاتها در زمان قدیم و زمان حال بوده است؟

مسلماً حضرت خضر علیه السلام ملاقاتهای زیادی با شخصیت های مختلف اعم از انبیاء، ائمه، اولیاء، عرفاء، مردم عادی و ... داشته اند که همه آنها در دست نیست؟! بعضی از ملاقاتهای ایشان هم دارای سندی ضعیف است که نمی توان به آن استناد کرد. ممکن است یک فرد عادی هم با نیت خالص با حضرت دیدار کند، چنانکه این اعتماد در عامه مردم وجود دارد ولی نمی توان به همه آنها اعتماد کرد.

به هر صورت در این فصل سعی شده است به مسائل فوق پرداخته شود و روایاتی از ملاقاتها آورده شود که دارای سندی محکم باشد و از اخبار و روایات ضعیف خودداری شود تا اطمینان کامل حاصل شود. در ذیل ملاقاتهای حضرت خضر علیه السلام از ابتدا تا به حال ذکر می گردد.

ملاقات حضرت خضر علیهِ السلام با جبرئیل، اسرافیل و میکائیل

ابن کثیر و ابو ذر هر وی از حضرت علی علیهِ السلام نقل کرده اند که حضرت فرموده است، هر سال روز عرفه در عرفات جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و خضر علیهم السلام به هم می رسند و عبادت می کنند.^(۱)

ملاقات حضرت خضر علیهِ السلام با حضرت الیاس علیهِ السلام

در مورد این ملاقات در قسمت خضر و الیاس علیهما السلام توضیح داده شد.

ملاقات حضرت خضر علیهِ السلام با حضرت موسی علیهِ السلام

در مورد این ملاقات هم به طور مفصل در فصل داستان دیدار خضر و موسی علیهما السلام در قرآن بحث شد.

ملاقات حضرت خضر علیهِ السلام با حضرت رسول اکرم ﷺ

از انس بن مالک (خدمتگزار پیامبر ص) روایت شده که با رسول خدا ﷺ از منزل خارج شدم و در راه صدایی را از جانب شیار کوه شنیدم که حضرت فرمود: برو ببین این صدا از کجاست؟ من رفتم و دیدم مردی نماز می خواند و می گوید خدایا مرا از امت محمد قرار بده که مرحومه اند و گناهانشان آمرزیده می باشد و دعایشان مستجاب و توبه

۱- فیصص الانبیاء ثعلبی (نیشابوری) باب خضر و الخضر بین الواقع و التحویل،

آنها قبول و پذیرفته است. پس از شنیدن این صدا به نزد رسول اکرم ﷺ بازگشتم و از جریان به عرض حضرت رساندم. فرمود: برو به او بگو که رسول خدا به تو سلام می‌رساند و می‌گوید، تو کیستی؟ به نزد او رفتم و گفتم آنچه را که رسول خدا بدو فرموده بود. او گفت: سلامم را به حضرت رسول الله ﷺ برسان و بگو من برادرت خضر هستم. دعا کن که خدا مرا از امت تو که مرحومه‌اند و گناهانشان آمرزیده شده و دعایشان مستجاب و توبه آنان پذیرفته است، قرار بدهد. (۱)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با حضرت علی علیه السلام

الف) در احادیث معتبره بسیار از ائمه اطهار منقول است که چون حضرت رسول ﷺ از دنیا مفارقت نمود، عساکر هموم و غموم بر اهل بیت هجوم آوردند. در حجره‌ای که حضرت رسول ﷺ را در آنجا خوابانیده و امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم در آن حجره بودند، صدایی بلند شد که: السلام علیکم ای اهل بیت نبوت هر نفسی، مرگ را می‌چشد و اجر شما را در قیامت به شما تمام خواهند داد. به درستی که خدا خلف (جانشین) و عوض است از هر که هلاک شود. ثواب او صبر فرماینده‌ی هر مصیبت است و تدارک کننده است (بر) هر امری که فوت شود. پس بر خدا توکل نمائید. بر او اعتماد کنید که محروم آن کسی است که از ثواب خدا محروم گردد. سپس حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این برادر من خضر علیه السلام است که آمده شما را تعزیه فرماید بر فوت پیغمبر شما! ^(۱)

(ب) از ابن عباس حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده که حضرت می فرماید: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کردند و آماده تشییع جنازه حضرت شدیم، مردم خارج شدند و مکان برای غسل کردن پیامبر صلی الله علیه و آله خلوت شد. هنگامی که او را بر سنگ غسل خانه گذاشتیم یک هاتفی با صدای بلند صدا زد: محمد صلی الله علیه و آله را غسل ندهید که او خود پاک است. در این حال چیزی در دلم افتاد و چنین گفتم: وای بر تو. کیستی؟ خود پیامبر ما را به این کار امر کرد و این سنت پیامبر است. شنیدم صدای هاتف دیگری که با صدای بلندتری چنین گفت: غسل دهید پیامبر صلی الله علیه و آله که هاتف اول شیطان بود و به پیامبر صلی الله علیه و آله حسادت کرد که داخل قبر شود در حالی که غسل داده شده باشد. پس گفتم: خدا جزای خیرت دهد که مرا خبر دادی که او ابلیس بود. پس تو کی هستی؟ گفت: من خضر هستم که بر جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شده‌ام. ^(۲)

(ج) هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند و صحابه جمع شدند، مردی وارد شد که ریشش سفید، درشت اندام و خیلی هم نورانی بود. از بین همه صحابه گذشت و گریه کرد. سپس متوجه صحابه شد و چنین

۱- حیوة القلوب، علامه مجلسی، ج ۱ ص ۲۸۶

۲- تفسیر روح المعانی، علامه آلوسی، ج ۱۵ ص ۳۲۳

گفت: به درستی که برای خداوند متعال برای هر مصیبتی، صاحب تعزیتی است و هر چیزی که فوت شد جانشنی دارد و هر چیزی که به پایان رسید عوض دارد. پس نزد خداوند گریه کنید و به خداوند رغبت پیدا کنید. خداوند در بلاها به شما نظر می‌کند. پس صبر کنید. سپس ابوبکر و علی علیه السلام گفتند: این شخص خضر علیه السلام بود. ^(۱)

(د) در امالی شیخ مفید روایتی از اصبع بن نباته نقل شده که روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کنار ستون هفتم باب الفیل نماز می‌خواند که دیدم مردی با ریش سفید و لباس سبز خدمت حضرت ایستاد تا امام نمازش تمام شود. بعد از اینکه امام سلام نماز را دادند آن مرد خم شد و سر حضرت را بوسید و دست امام را گرفت و از مسجد بیرون برد. ما هم چون نمی‌دانستیم آن مرد کیست و اطمینان نداشتیم دنبال آن دو حرکت نمودیم. به مسجد بازار که رسیدند، حضرت علی علیه السلام برگشت و به ما فرمود: شما چه می‌خواهید؟ عرض کردیم: ما این فرد را نمی‌شناختیم و چون اطمینان نداشتیم دنبال شما آمدیم. امام فرمود: این شخص برادر من خضر است.

(ه) روایتی از اسماعیل التزمذی آمده است که هنگامی که علی بن ابیطالب علیه السلام کعبه را طواف می‌کردند، شخصی را دید که خود را به

کعبه چسبانده و می گوید: «یا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ! يَا مَنْ لَا يَغْلُظُهُ سَائِلُونَ! يَا مَنْ لَا يَتَبَرَّمُ بِالْخَاحِ الْمَلْحِينَ! أَرْزُقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحُلَاوَةَ رَحْمَتِكَ»^(۱) حضرت علی علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا این چه دعایی بود؟ آن شخص گفت: شما هم دعا را شنیدید؟ گفت: بله. پس گفت: این دعا را بعد از هر نماز بخوان. به آن کسی که جان خضر علیه السلام در دست اوست، اگر گناهان انسان به اندازه ستاره های آسمان، باران آسمان، ریگهای زمین و خاک نشین (باشد) خداوند او را زودتر از چشم بر هم زدن می آمرزد.^(۲)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با حضرت امام حسن علیه السلام

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین همراه امام حسن علیه السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود، آمدند تا وارد مسجدالحرام شدند و نشستند. مردی خوش قیافه و خوش لباس پیش او آمد و به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد. حضرت جوابش فرمود و او هم نشست. آنگاه عرض کرد: یا امیرالمؤمنین سه مسأله از شما می پرسم، اگر جواب گفתי می دانم که آن مردم (که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت را متصرف شدند) درباره تو مرتکب عملی شدند که خود را محکوم ساختند و در امر دنیا و آخرت خویش آسوده و در امان نیستند و اگر جواب نگفתי می دانم تو هم با آنها برابری.

۱- ای کسی که شنیدن سخنی، تو را از شنیدن سخن دیگر باز نمی دارد، ای کسی که درخواست کنندگان تو را به اشتباه نمی اندازند، ای کسی که از اصرار اصرار کنندگان خسته و رنجیده نمی شوی، خنکی عفو و شیرینی رحمت را به من بچشان.

۲- البداية والنهاية ج ۱ ص ۳۳۲ و ۳۳۳

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: هر چه می خواهی از من بپرس. او گفت: به من بگو، وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟ چگونه است که انسان گاهی به یاد می آورد و گاهی فراموش می کند؟ چگونه می شود که بچه ی انسان مانند عموها و دایی هایش می شود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای ابامحمد جوابش را بگو. امام حسن علیه السلام هم جوابش را فرمود.

آن مرد گفت: گواهی می دهم که شایسته پرستش جزء خدا نیست و همواره بدان گواهی می دهم و گواهی می دهم که تو وصی رسول خدا هستی و به حجّت او قیام کرده ای (اشاره به امیرالمؤمنین «ع» کرد) و همواره بدان گواهی می دهم و گواهی می دهم که تو وصی او و قائم به حجّت او هستی (اشاره به امام حسن «ع» کرد) و گواهی می دهم که حسین بن علی وصی برادرش و قائم به حجّتش بعد از اوست و گواهی می دهم که علی بن الحسین بعد از حسین قائم به امر امامت اوست و گواهی می دهم که محمد بن علی قائم به امر امامت علی بن الحسین است و گواهی می دهم که جعفر بن محمد قائم به امر امامت محمد است و گواهی می دهم که موسی بن جعفر قائم به امر امامت جعفر بن محمد است و گواهی می دهم که علی بن موسی قائم به امر امامت موسی بن جعفر است و گواهی می دهم که محمد بن علی قائم به امر امامت علی بن موسی است و گواهی می دهم که علی بن محمد قائم به امر امامت محمد بن علی است و گواهی می دهم که حسن بن علی قائم به امر امامت علی بن محمد است و گواهی می دهم که مردی از فرزندان حسین است که نباید به کنیه و نام

خوانده شود تا امرش ظاهر شود و زمین را از عدالت پر کند، چنانچه از ستم پر شده باشد. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیرالمؤمنین. سپس برخاست و رفت.

امیرالمؤمنین فرمود: ای ابامحمد، دنبالش برو و ببین کجا می رود. حسن بن علی علیه السلام بیرون آمد و فرمود، همین که پایش از مسجد بیرون گذاشت، نفهمیدم کدام جانب از زمین خدا را گرفت و برفت. سپس خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بازگشتم و به او خبر دادم. فرمود: ای ابامحمد او را می شناسی. گفتم: خدا و پیمبرش و امیرالمؤمنین دانایانند. فرمود: او خضر علیه السلام است. (۱)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با امام حسن و امام حسین علیه السلام

در احادیث معتبر است که حضرت خضر علیه السلام به استقبال جنازه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را تسلیت و تعزیت گفت و آنها را به قبر ساخته نوح علیه السلام راهنمایی کرد. (۲)

ای خضر، غیر داغ عزیزان و دوستان حاصل ترا ز زندگی جاودانه چیست؟ (۳)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با امام سجاده علیه السلام

الف) ابو حمزه ثمالی نقل می کند که همراه امام سجاده علیه السلام از شهر

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۵۲۵

۲- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عمادالدین حسین اصفهانی ص ۲۸۲

۳- صائب تبریزی

مدینه خارج شدیم تا به یک دیواری رسیدیم. امام فرمود: من روزی کنار این دیوار آمدم، تکیه دادم که دیدم مردی آمد که پیرهن سفیدی به تن داشت و در چهره من نگاهی نمود و به من گفت: تو را همیشه ناراحت و محزون می بینم. آیا ناراحتی تو از دنیا است؟ اگر به این خاطر است، بدان دنیا رزق حاضری است که انسانهای خوب و بد از او می خورند. من جوابش دادم: حزن من به خاطر دنیا نیست و او گفت: آیا به خاطر آخرت هست که خداوند تو را وعده داده است و بر این وعده خود صادق است. پس حزن تو از چیست؟ گفتم: حزن من از این زبیر است. او تبسمی کرد و گفت: ای علی بن الحسین آیا کسی را دیده ای که بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکند؟ گفتم: خیر. گفت: آیا کسی را دیده ای که خدا را طلب کند و خدا هم به او عطا نکند؟ گفتم: خیر. گفت: آیا کسی را دیده ای که از خدا بترسد و خدا او را نجات ندهد؟ گفتم: خیر. سپس امام سجاد^(ع) فرمود: دیدم در این هنگام آن شخص ناپدید شد و او حضرت خضر^(ع) بود.^(۱)

(ب) روزی ابراهیم ادهم همراه امام سجاد^(ع) در راه حج بودند. ابراهیم ادهم می گوید: دیدم فردی آمد و به حضرت سجاد^(ع) سلام کرد و معانقه نمود. من از امام سؤال نمودم: این شخص کیست؟ امام سجاد^(ع) فرمود: این مرد برادرم خضر است که هر روز نزد ما می آید و بر ما سلام می کند.^(۲)

ملاقات حضرت خضر(ع) با امام باقر(ع)

در کمال الدین و تمام النعمة مرحوم شیخ صدوق(ره) روایتی از امام صادق(ع) آمده است که حضرت فرمود:

امام باقر(ع) از خانه خارج شد و در محلی کنار دیواری تکیه داد و مشغول فکر بود که در این موقع مردی به سوی او آمد و گفت: یا ابا جعفر! چرا محزون هستی؟ آیا برای دنیا است که خدا به همه کس از آن داده است و اگر به خاطر آخرت است که آن را خداوند متعال وعده داده و خدا بر وعده اش صادق است. امام باقر(ع) فرمود: حزن من به خاطر دنیا نمی باشد، بلکه به خاطر فتنه ابن زبیر است و آن مرد گفت: آیا کسی را دیده ای از خدا بترسد و خدا او را نجات ندهد؟ و آیا کسی را دیده ای برخدا توکل کند و خدا او را کفایت نکند؟ امام فرمود: بعد از این صحبت ها آن مرد رفت. کسی از امام سؤال نمود، آن مرد چه کسی بود؟ امام فرمود: او خضر(ع) بود.

ملاقات حضرت خضر(ع) با امام صادق(ع)

در موسم حج امام باقر(ع) همراه فرزندش امام صادق(ع) بودند که شخصی آمد خدمت امام و سلام نمود. نشست و عرض کرد: آیا می شود از شما سؤالاتی داشته باشم؟ امام فرمود: از پسر جعفر سؤال نما. آن مرد متوجه امام صادق(ع) شد و عرض کرد: از شما سؤال نمایم؟ امام فرمود: سؤال کن. آن شخص سؤال کرد: بزرگترین گناهی که شخص ممکن است انجام دهد، چیست؟ امام پاسخ داد: اینکه کسی در ماه رمضان

عمداً روزه را افطار کند. پرسید: از این گناه بزرگتر چیست؟ امام فرمود: در ماه رمضان زنا کند. سؤال کرد: بزرگتر از این، امام فرمود: کسی را بکشد. آن مرد سؤال کرد: از این بزرگتر، امام فرمود: اگر شیعه علی مکه رود و قسم بخورد که دیگر برنگردد، ولی بر غیر شیعه علی علیه السلام حرجی نیست. بعد از این سؤالات امام باقر علیه السلام فرمود: این خضر است. (۱)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با ولید بن عبد الملک مروان

ابن عساکر در قصص الانبیاء می گوید: روزی ولید بن عبد الملک قصد نمود شب را در مسجد جامع دمشق به عبادت صبح کند. لذا دستور داد شب احدی در مسجد نماند. تمام مردم را از مسجد بیرون کردند. چون هنگام شب ولید بن عبد الملک جهت عبادت آمد، دید شخصی مشغول عبادت است. گفت: مگر نگفتم کسی در مسجد نباشد. جواب دادند: او خضر است که هر شب می آید، در این مسجد و عبادت می کند. (۲) در قسمت شرقی مسجد جامع دمشق، نوشته شده است: مقام خضر علیه السلام. این مقام از موقعی که این حکایت بین مردم رواج یافته، در مسجد نوشته شده است.

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با فردی به نام معمر المغربی

ابو محمد العلوی از قول علی بن عثمان مغربی قضیه ملاقات را

۱- همان ص ۳۹۰

۲- ابن حکایت در کتاب البدایة و النهایة جلد اول صفحه ۳۳۳ نیز آمده است.

اینگونه نقل می‌کند که او همراه عمو و پدرش از شهر حصرموت به قصد به جا آوردن حج و زیارت پیامبر اکرم ﷺ خارج شدند و چند روزی در راه بودند. بعد از چند روزی، راه را گم نمودند و تا سه روز راه را نتوانستند پیدا کنند و در این مدت بر روی کوههایی از رمل بودند که نامشان رمل عاج بود که وصل به رمل ارم ذات‌العماد بود.

علی بن عثمان توضیح می‌دهد در این وقت نگاهمان به جای پای طویلی افتاد. ما هم به دنبال اثر این قدمها راه افتادیم تا به منطقه‌ای رسیدیم که مشاهده نمودیم دو مرد بر روی چاه یا چشمه‌ای نشسته‌اند تا ما را دیدند یکی از آنها آب کشید و به سوی ما آمد و به پدر و عمویم آب داد. نوبت من که رسید به من گفت: آب بخور. وقتی خوردم گفتم: گوارا باد. به درستی که تو حضرت علی علیه السلام را ملاقات می‌کنی. سلام ما را به او برسان. بگو خضر و الیاس به شما سلام رساند و به من گفت: عمر تو طولانی است تا مهدی و عیسی بن مریم را ملاقات کنی و وقت ملاقات، سلام ما دونفر را برسان. سپس از من سؤال نمودند این دو نفر همراهت کیستند؟ گفتم: پدر و عمویم. گفتند: امّا عموی تو به مکه نمی‌رسد و می‌میرد ولی تو و پدرت به مکه می‌رسید، امّا پدرت فوت می‌کند و تو عمرت طولانی می‌شود و پیامبر ﷺ را ملاقات و زیارت نخواهی نمود، چون اجل او نزدیک است. سپس آن دو مرد رفتند و نفهمیدم به آسمان رفتند یا در زمین. پس نگاه کردیم و دیدیم اثری از چاه و چشمه و آب نیست. در تعجب بودیم تا اینکه وارد «نجوان» شدیم که در آنجا عمویم مریض شد و بدرود حیات گفت. من و پدرم، حج را انجام دادیم و به

مدینه رفتیم که پدرم نیز مریض شد و فوت نمود و به من وصیت کرد، همراه حضرت علی علیه السلام باشم و من هم در طول زمان خلافت خلفای ثلاثه همراه آن حضرت بودم تا اینکه به دست ابن ملجم لعنة الله به فیض شهادت نائل گشت. (۱)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با فردی مسکین

روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اصحابش فرمود: آیا شما را از خضر خبر دهم. همه گفتند: آری یا رسول الله. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روزی خضر علیه السلام در حالی که در بازار بنی اسرائیل راه می رفت مسکینی را دید که گفت: خدا خیر به تو عطا کند. ترا به خدا قسم می دهم، اینکه به من صدقه ای نمایی. خضر علیه السلام گفت: چیزی ندارم که به تو بدهم مگر اینکه مرا به عنوان برده بگیری و در بازار بفروشی. مسکین گفت: آیا این کار صحیح است؟ خضر علیه السلام پاسخ داد: حق همین است که می گویم. زیرا مرا به خدا قسم دادی و من هم شما را ناامید نمی کنم. پس من را به بازار ببر و بفروش. مسکین او را به چهارصد درهم به مردی فروخت.

وقتی به منزل آن مرد وارد شد تا مدت ها بی کار بود. روزی به صاحب خویش گفت: چرا به من کاری نمی دهی. آن مرد گفت: چون تو پیر هستی، اگر چه دارم زحمت به تو بدهم. خضر گفت: زحمتی نیست.

شما کاری به من محوّل کنید، من انجام می دهم. آن مرد گفت: این سنگها را جمع کن و در فلان جا بگذار. (این سنگها طوری بود که شش نفر نمی توانستند این سنگها را تکان دهند) خضر علیه السلام تمام سنگها را در مدّت کوتاهی جابه جا نمود. صاحب خضر گفت: هیچ کس مثل تو نمی توانست این کار را بکند. احسنت بر تو.

سپس برای آن مرد سفری پیش آمد و گفت: من تو را امین یافتم. در مورد اهل بیت من جانشین خوبی باش. خضر گفت: مرا به کاری سفارش کن. آن مرد گفت: دوست ندارم بر تو سختی و مشقّت وارد آید. خضر گفت: بر من سخت نیست. آن مرد گفت: خشت برای خانه ام درست کن تا آنکه برای ایجاد خانه اقدام نمایم. مرد روانه سفر شد و از سفر مراجعت نمود و حال آنکه خانه اش ساخته شده بود. مرد گفت: از تو به خاطر خدا سؤال می کنم راه و کار تو چیست؟ خضر علیه السلام در جواب گفت: من خضر هستم. بیچاره ای از من صدقه خواست و من چیزی نزد من نبود تا به او بدهم. پس از من به خاطر خدا سؤال و درخواستی شد و او را از برده قرار دادن خود امکانی دادم و مرا فروخت. و خبر می دهم تو را که هر کس به خاطر خدا از او سؤالی شود و سائل را رد کند و حال آنکه توانایی دارد، روز قیامت پوستش می ایستد در حالی که نه گوستی و نه استخوانی دارد، می لرزد.

آن مرد گفت: به خدا پناه می برم. زحمت به تو دادم ای پیامبر خدا و حال آنکه نمی دانستم. خضر در جواب گفت: اشکالی ندارد. خوب کردی و استوار و باقی باشی. مرد گفت: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر

خدا. در مورد اهل و مال هرچه خدا به تو نشان می دهد، حکم نما یا مخیر می کنم شما را به دنبال راه خودت بروی. خضر علیه السلام در جواب گفت: دوست می دارم که من را آزاد کنی تا آنکه پروردگارم را عبادت کنم. پس او را آزاد کرد. خضر گفت: سپاس خداوندی که من را در بردگی قرار داد و سپس از آن نجاتم داد. (۱)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام با فردی به نام ابراهیم تیمی

در جزء اول کتاب احیاء العلوم، حدیثی از گرزین و بیره که از بزرگان و نیکان می باشد، آمده است که می گوید: برادری از اهل شام پیش من آمد و هدیه ای به من داد و گفت ای کرز، این هدیه را از من بپذیر زیرا این بهترین هدیه است. گفتم: ای برادر، چه کسی این هدیه را به تو داده؟ گفت: آن را ابراهیم تیمی به من داده است. گفتم: آیا سؤال نکردی که این هدیه را چه کسی به ابراهیم تیمی داد؟ جواب داد: (ابراهیم تیمی به من گفت)، در آستانه کعبه نشسته بودم و در حال گفتن لا اله الا الله و تسبیح و حمد و ستایش خداوند بودم. مردی پیش من آمد و سلام کرد و طرف راستم نشست و در دوران خود زیباتر از او ندیده بودم. زیباترین لباس از لباس او و نیز سفیدتر از او و خوشبوتر از او زیارت نکرده بودم. پس گفتم: ای بنده خدا، تو کی هستی و از کجا آمدی؟ گفت: من خضر هستم. گفت: به چه خاطری پیش من آمدی؟ گفت: به علّت سلام کردن و محبت کردن

به تو در راه خدا. و نزد من هدیه‌ای است که می‌خواهم به تو اهداء نمایم. گفتم: آن هدیه چیست؟ گفت: اینکه قبل از طلوع خورشید و قبل از پهن شدن آن بر روی زمین و قبل از غروب آن، سوره‌های حمد، قل اعوذ برب الناس، قل اعوذ برب الفلق، قل هو الله احد، قل یا ایها الکافرون و آیه‌الکرسی را در هر یک از اوقات مذکوره هفت مرتبه (بخوانی) و تسبیحات اربعه را هفت بار بگویی و بر پیامبر هفت مرتبه صلوات بفرستی و برای خود و والدینت و برای مؤمنین و مؤمنات هفت مرتبه طلب آمرزش نمایی و هفت مرتبه بگویی: «اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي وَبِهِمْ عَاجِلًا وَ آجِلًا فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ. وَ لَا تَفْعَلْ بِنَا يَا مَوْلَانَا مَا نَحْنُ لَهُ أَهْلٌ، إِنَّكَ غَفُورٌ خَلِيمٌ، جَوَادٌ كَرِيمٌ، رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.» و دقت نما که آن را صبح و شب رها نکنی. گفت: دوست دارم که خبر دهی مرا که چه کسی به تو این هدیه بزرگ را عطا کرده؟ گفت: این هدیه را محمد ﷺ به من داده است. (کرز ادامه می‌دهد) در مورد ثواب آن سؤال کردم که (برادر اهل شام) می‌گوید: روزی ابراهیم تیمی در خواب دید مثل اینکه فرشتگان پیش او آمدند و او را داخل بهشت نمودند. پس امور مهمی که در بهشت دیده بود، توصیف نمود. (ابراهیم تیمی) گفت: از آنها سؤال نمودم و گفتم که اینها برای کیست؟ گفتند: برای کسی که مانند عملی که تو انجام دادی، انجام دهد. گفت: پس پیامبر ﷺ نزد من آمد در حالی که با او هفتاد پیامبر و هفتاد صف از فرشتگان بود که هر صفی ما بین مشرق و مغرب بود. پیامبر به من سلام کرد و دستم را گرفت. گفتم یا رسول الله! به من خبر بده که این حدیث از شما شنیده شده؟ رسول خدا ﷺ گفت: که خضر راست گفت،

خضر راست گفت و هر چه را که خضر حکایت کند، درست است و حال آنکه خضر دانشمند برای ساکنان زمین است و او رئیس خوبان است و از لشکریان خداوند در روی زمین است. گفتم: ای رسول خدا، کسی که انجام دهد یا عمل کند این را (دعایی که گذشت) آیا چیزی از آنچه را که در خواب دیدم به او داده می شود؟ در جواب فرمود: قسم به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، همانا کسی که به اینها عمل نماید، این پاداشها داده خواهد شد. همانا تمام گناهان کبیره ای که انجام داده آمرزیده و خدای تعالی خشم و غضب خود را از او دفع نماید. و به شمال (ملکی که گناهان را ثبت می کند) دستور می دهد که هیچ گناهی از گناهان او تا یک سال ننویسد. قسم به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، کسی که این اعمال (که گذشت) عمل نمی کند مگر آنکه خداوند او را سعادتمند خلق کرده، و ترک نمی کند کسی این اعمال را مگر آنکه خدا او را شتی آفریده (است).^(۱)

ملاقات حضرت خضر^(ع) با مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (ره)^(۲)

مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله علیه در سال ۱۳۰۳ هجری قمری به سبب پیشامدی که در رابطه با ظل السلطان، حاکم

۱- این روایت علاوه بر کتاب احیاء علوم الدین ج ۱ ص ۲۳۵ و ۲۳۶ در کتابهای شرح الاولیاء و عوارف المعارف نیز آمده است. همچنین ابن عساکر در کتاب التاریخ این روایت را آورده است.

۲- مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به نخودکی یکی از علمای بزرگ عصر حاضر است که در وصف و شرح حال ایشان کتابی به نام نشان از بی نشانها در دو جلد به چاپ رسیده است. قبر ایشان در صحن مشاخانه حضرت امام رضا علیه السلام می باشد.

اصفهان برای ایشان رخ داد و منجر به تنبیه حاکم از طریق تصرفات نفسانی گردید، از آن شهر رخت سفر بربست و در بیست و چهار سالگی تنها از اصفهان خارج شدند و به عزم مشهد مقدس قدم به راه گذاردند و این نخستین سفر ایشان به آن شهر منور بود که به قصد زیارت مرقده مطهر حضرت سلطان اولیاء علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء صورت پذیرفت. لیکن در همان روزهای اول سفر راه، گم می‌کنند و نزدیک غروب آفتاب، در کوه و بیابان سرگردان می‌شوند. در این حال به ذیل عنایت حضرت ثامن الحجج علیه السلام متوسل می‌گردند و عرضه می‌دارند: مولای من! آگاهی که قصد زیارت تو را داشتم ولی در این وادی سرگردان شده‌ام. تو را توانایی یاری و مددکاری من هست. از من دستگیری فرما. پس از دقایقی به خدمت باسعادت حضرت خضر علیه السلام تشرّف حاصل می‌کنند و به طریق ظاهر و باطن راهنمایی می‌شوند و در کمتر از چند دقیقه، هجده فرسنگ راه باقیمانده تا کاشان را به مدد مولا طی می‌کنند و وارد آن شهر می‌شوند.^(۱)

ملاقات حضرت خضر علیه السلام باعموم

در قسمت‌های قبل آورده شد که حضرت خضر علیه السلام عمر جاودان دارند و در هر زمان به صورت دوست و آشنا به کمک درماندگان، بینوایان و گمشدگان اهتمام دارند. این اعتقاد در عامه مردم به ویژه مردم قدیم،

وجود دارد که اگر کسی در هر زمانی با نیت پاک و صدق دل، چهل روز قبل از اذان صبح جلوی درب خانه خود را آب و جاروب کند، حضرت خضر علیه السلام را ملاقات می‌کند و می‌تواند به وسیله حضرت، گره کارش را بگشاید و مشکلیش را حل نماید. در کنار این اعتقاد داستانهای زیادی به وجود آمده است که نمی‌توان به آن استناد کرد. اما وجود روستاها و محلات فراوان به نام حضرت خضر علیه السلام (مثل خضرآباد، خضرون، محله خضر و ۰۰۰) بیانگر ریشه‌دار بودن این اعتقاد است.

در کتب و اخبار رسیده، ملاقات‌های عمومی حضرت خضر علیه السلام بیشتر در مسجد سهله و مسجد صعصعه عنوان شده است. علامه مجلسی (ره) می‌گوید: «در احادیث معتبره منقول است که مسجد سهله محل نزول خضر علیه السلام است و اخبار بسیار در کتب مزار و غیر آن مذکور است که جمعی از صلحا، آن حضرت را در مسجد سهله و مسجد صعصعه و غیر آنها از اماکن مشرفه ملاقات کرده‌اند.»^(۱) که نمونه آن در ذیل آمده است.

مرحوم علامه مجلسی (ره) در جلد صد بحار الانوار در باب مسجد سهله و سائر مساجد کوفه، از مؤلف کتاب «المزار الکبیر» با سند متصل از علی بن ابراهیم نقل می‌کند که می‌گوید:

«پدرم گفت: هنگام بازگشت از سفر حج به کوفه وارد شدیم و به مسجد سهله رفتیم. در مسجد شخصی را مشاهده کردیم که مشغول نماز

بود. وقتی از نماز فارغ شد این دعا را خواند:

«انت الله لا اله الا انت ...» سپس به گوشه مسجد رفت، دو رکعت نماز گزارد، تسبیح گفت و دعای «اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْبُقْعَةِ الشَّرِيفَةِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهَا قَدْ عَلِمْتَ حَوَائِجِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِهَا وَقَدْ أَحْصَيْتَ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهَا لِي، اللَّهُمَّ أُخِينِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَامْتِنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي عَلَى مُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَاذَاةِ أَعْدَائِكَ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» را خواند.

آنگاه از آنجا برخاست. از او در مورد آن مکان پرسیدیم. فرمود: اینجا خانه ابراهیم خلیل علیه السلام است و حضرت از اینجا به سمت عمالقه رفته است. آنگاه به زاویه غربی مسجد رفت، دو رکعت نماز گزارد، سپس دست هایش را بلند کرد و این دعا را خواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَ طَلَبِ نَائِلِكَ وَ رَجَاءِ رِفْدِكَ وَ جَوَائِزِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْهَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولٍ وَ بَلِّغْنِي بِرَحْمَتِكَ الْمَأْمُولَ وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

پس از آنجا برخاست، به زاویه شرقی مسجد رفت، دو رکعت نماز خواند، دست هایش را گشود و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ الذُّنُوبُ وَالْخَطَايَا قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ فَلَمْ تَرْفَعْ لِي إِلَيْكَ صَوْتًا وَلَمْ تَسْتَجِبْ لِي دَعْوَةً فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَ يَا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِثْلَكَ أَحَدٌ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقْبَلَ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ تُقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَ لَا تُخَيِّبْنِي حِينَ أَدْعُوكَ وَ لَا تُحَرِّمْنِي حِينَ أَرْجُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

و پس از دعا صورتش را بر خاک نهاد. وقتی برخاست از او

پرسیدیم: این مکان چه مکانی است؟ فرمود: اینجا مقام صالحان و انبیاء و مرسلین است. سپس از مسجد خارج شد، ما هم به دنبال او رفتیم، وارد مسجد کوچکی شد که روبروی مسجد سهله بود، با آرامش و وقار دو رکعت نماز گزارد، دست‌هایش را گشود و این دعا را خواند:

«إِلَهِی قَدْ مَدَّ إِلَیْكَ الْخَاطِیءُ الْمَذْنِبُ یَدَیْهِ لِحُسْنِ ظَنِّهِ بِكَ، إِلَهِی قَدْ جَلَسَ الْمُسِیءُ بَیْنَ یَدَیْكَ مُقَرَّرًا لَكَ بِسُوءِ عَمَلِهِ وَ رَاجِئًا مِنْكَ الصَّفْحَ عَنْ زَلَلِهِ، إِلَهِی قَدْ رَفَعَ إِلَیْكَ الظَّالِمُ کَفِّیْهِ رَاجِئًا لِمَا لَدَیْكَ فَلَا تُخِیْبُهُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ فَضْلِكَ إِلَهِی قَدْ جَنَّا الْعَاثِدُ إِلَى الْمَعَاصِی بَیْنَ یَدَیْكَ خَائِفًا مِنْ یَوْمٍ یَجْثُو فِیهِ الْخَلَائِقُ بَیْنَ یَدَیْكَ إِلَهِی قَدْ جَاءَكَ الْعَبْدُ الْخَاطِیءُ فِرْعَا مُشْفِقًا وَ رَفَعَ إِلَیْكَ طَرْفَهُ حَذَرًا رَاجِئًا وَ فَاضَتْ عَثْرَتُهُ مُسْتَغْفِرًا نَادِمًا وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِیْتِی مُخَالَفَتُكَ وَ مَا عَصَيْتُكَ إِذْ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِكَ جَاهِلٌ وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لَا لِنَظَرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَلَکِنْ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَ أَغَانَنِي عَلَى ذَلِكَ شِقْوَتِي وَ غَرَّنِي سِتْرُكَ الْمُرْخِي عَلَى فَمِنَ الْآنَ مِنْ عَذَابِكَ یَسْتَنْقِذُنِي وَ بِحَبْلِ مَنْ أَعْتَصِمُ إِنْ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي فَيَا سَوَاتِنَاهُ غَدَا مِنْ الْوُقُوفِ بَیْنَ یَدَیْكَ إِذَا قِيلَ لِلْمُخَفِّينَ جُوزُوا وَ لِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا أَفَمَعَ الْمُخَفِّينَ أَجُوزُ أَمْ مَعَ الْمُثْقَلِينَ أَحُطُّ، وَ یَلِی کُلَّمَا کَبُرَ سِنِی کَثُرَتْ ذُنُوبِی، وَ یَلِی کُلَّمَا طَالَ عُمُرِی کَثُرَتْ مَعَاصِی، فَکُمْ أَتُوبُ وَ کُمْ أَعُودُ، أَمَا إِنْ لِي أَنْ أَسْتَخِی مِنْ رَبِّی، اَللّٰهُمَّ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ خَيْرَ الْغَافِرِینَ»

آنگاه گونه راستش را بر خاک نهاد و عرض کرد:

«إِرْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَ اقْتَرَفَ وَ اسْتَكَانَ وَ اعْتَرَفَ»

سپس گونه چپ را بر خاک نهاد و این دعا را خواند:

«عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ يَا كَرِيم»

پس از آن از مسجد خارج شد. من همراهش رفتم و از او پرسیدم:

مولای من این مسجد، چه مسجدی است؟ فرمود: مسجد زید بن صرحان، صحابی علی بن ابیطالب علیه السلام و این نماز و دعا، عبادت مخصوص اوست. در این هنگام آن شخص از نظر ما غائب شد و دیگر او را ندیدیم. همسفر من به من گفت: او خضر علیه السلام بود. ^(۱)

با این حال، بزرگان شرایط خاصی را برای فردی که می خواهد با حضرت خضر علیه السلام، ملاقات کند، دانسته اند که تا این صفات در فرد وجود نداشته باشد دیدار ممکن نیست گرچه عبادت ملائکه را داشته باشد. این خصلت ها و صفات عبارتند از:

- در هر حال بنده بر سنت باشی و چیزی از بدعت را مرتکب نشوی

- حریص بر دنیا نباشی

- برای اهل اسلام دارای سینه سالم و کینه، غش و حسد

نداشته باشی. ^(۲)

نتیجه آنکه این امکان برای همه وجود دارد که با حضرت خضر علیه السلام

ملاقات کنند، به شرط آنکه دل آماده باشد.

چاره ی دل عقل پر تدبیر نتوانست کرد خضر این ویرانه را تعمیر نتوانست کرد

(صائب تبریزی)

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۱۰۰ باب مسجد سبله و سایر مساجد کوفه، صفحات ۴۴۳-۴۴۵. دعاهای موجود در متن، در منبع الجیدان، قسمت اعمال مسجد سبله و مسجد زید آمده است.

۲- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد حیر رمضان بیرسک ص ۳۴۵

نشانه های ظاهری حضرت خضر علیہ السلام

علامت ها و نشانه های مختلفی را برای حضرت خضر علیہ السلام دانسته اند که بعضی از آنها در حکایت ها و ملاقات ها آورده شد. از علامت هایش این است که انگشت دست راستش بزرگتر است. قامتش بلند، خوش صورت و دارای بوی خوش است. سر و ریشش سفید و موهایش بلند است. لباسهایش سبز و عمامه اش زرد می باشد. طول قدمش یک ذراع و به یک صورت است.^(۱)

همچنین ذکر شد هنگامی که در محلی پا می گذاشت و راه می رفت، سبز و خرّم می گشت.

در پایان این فصل اشاره می شود، صوفیان هم ادّعا کرده اند که بسیار با حضرت خضر علیہ السلام دیدار داشته اند.

فصل ششم

حضرت خضر (ع)

در ادبیات فارسی

حضرت خضر علیه السلام در ترکیبات فارسی

ترکیبات مختلفی از حضرت خضر علیه السلام در ادبیات فارسی وجود دارد که به عنوان یک واژه در نثر و نظم از آن استفاده می شود. مانند:

خضر راه کسی شدن

به معنای راهنما شدن. زیرا خضر علیه السلام راهنمای اسکندر برای دست یافتن به آب حیات بود.

گذار بر ظلماتست خضر راهی کو مباد کاتش محرومی آب ما ببرد

(حافظ)

* * * * *

رفت خضر ره ز پیش اما من گم کرده پی

هست تا سر می کشم یا هست تا پا می روم

(محتشم کاشانی)

* * * * *

شهریارا تو عجب خضر رهی چون حافظ

که من تشنه هم از چشمه حیوان گویم

(شهریار)

* * * * *

آه سردی خضر راه ما سبکباران بس است

هر نسیمی از چمن برگ خزان را می برد

(صائب تبریزی)

* * * * *

خاک می خانه آب حیوان است همراه ما بیا که خضر رهیم

(فردوسی بستانی)

آب خضر

کنایه از آب حیوان و آب حیات است.

فرق است از آب خضر که ظلمات جای او است

تا آب ما که منبعش الله اکبر است

(حافظ)

* * * * *

دهان شهد تو داده رواج آب خضر لب چو قند تو برد از نبات مصر رواج

(حافظ)

* * * * *

بگشای از دلش، ای موسی عهد، آب خضر

به عصایی که تو را در ید بیضا بیند

(فخرالدین عراف)

* * * * *

آب خضر و می شبانه یکی است مستی و عمر جاودانه یکی است

(احمد نیریزی)

عمر خضر

عمری که مرگ ندارد زیرا خضر عليه السلام همیشه زنده است.

نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر

نزاع بر سر دنیی دون مکن درویش

(حافظ)

* * * * *

بالب و خال وی ار عمر خضر می خواهی

ترک ظلمت کن و سرچشمه حیوان در باز

(احمد نیریزی)

خضرخو

آنکه خوی خضر علیه السلام دارد و غرض غلو در وصف کسی است که
حیات آدمی به دست اوست.

آب حیوان مجوی خاقانی که منوچهر خضرخو مرده است

(خاقانی)

قدم خضر

در کلילה و دمنه در توصیف یک پزشک چنین آمده است: به
شهری از شهرهای عراق طبیبی بود حاذق و مذکور به یمن معالجت،
مشهور به معرفت داور و علت، رفیق شامل و نضج کامل. مایه بسیار و
تجربت فراوان، دستی چون دم مسیح و دمی چون قدم خضر.

خضری شدن شیر

حالتی است که ایللیاتی ها آن را به خضر مربوط می دانند.^(۱)

چشمه ی خضر

به اعتقاد گوسفند داران کوه نشین، پستان گوسفند، چشمه ی
خضر است.^(۲)

۱- حماسه بت شکنان، عزیزالله کاسب ص ۵۰۳

۲- همان

حضرت خضر علیه السلام در کلام شعرا

بیش از پانصد مورد به حضرت خضر علیه السلام در کلام شعرا اشاره شده است. بیشتر این اشارات مربوط به شخصیت حضرت خضر علیه السلام از قبیل آب حیات، خضر و عمر جاودانگی، خضر و مقام استادی و دستگیری ایشان و خضر و اسکندر می باشد که به تفکیک تعدادی از آنها آورده می شود.

خضر و آب حیات (آب حیوان)

حافظ:

آبی که خضر حیات از او یافت در میکده جو که جام دارد
ابوسعید ابوالخیر:

گر خضر به من بی تو دهد آب حیات

کافر باشم که بی تو لب تر نکنم

شهریار:

سبوکشان که ظلمات عشق خضر رهند

زجوی آب بقا هم به چابکی بجهند

فخرالدین عراقی:

ازین شراب اگر خضر یافتی قدحی

خود التفات نبودی به آب حیوانش

* * * * *

خضر جان گرد سراستان دل گردد مدام

تا خورد آب حیات از چشمه حیوان دل

هاتف اصفهانی:

در لب یار است آب زندگی در حیرتم

خضر می رفت از پی سرچشمه حیوان کجا

صائب تبریزی:

فیضی که خضر یافت ز سرچشمه حیات

دلہای شب ز دیسدهی تر می بریم ما

تا ننوشانم، نگردد در مذاقم خوشگوار

در قلع چون خضر اگر آب بقا باشد مرا

حیات جاودان بی دوستان مرگی است پا برجا

به تنهایی مخور چون خضر آب زندگانی را

به احتیاط ز دست خضر پیاله بگیر مباد آب حیات دهد به جای شراب

جاسی:

درآمد ناگهان خضر از در من به آب زندگی شد یاور من

خاقانی:

ساختم آئینه دل، یافتم آب حیات

گر چه باور نایدت هم خضر و هم اسکندر

زَهرِ سفرِ نوش کن اول چو خضر پس بسرو و چشمه حیوان طلب
فروغی بسطامی:

ز آتش لب تشنگی رفت چو خاکم به باد
خضر مسیحا نفس، آب بقا دیدمت
عطار نیشابوری:

من شراب از ساغر جان خورده‌ام نقل او از دست رضوان خورده‌ام
گویا وقت سحر از دست خضر جام جم پر آب حیوان خورده‌ام
خواجوی کرمانی:

راه تاریکی شاید قطع کردن بی دلیل
خضر راهی برگزین گر آب حیوان بایدت

* * * * *

در پی خضر شو و روی متاب از ظلمات
اگرت شربتی از چشمه حیوان باید

* * * * *

گر حیات جاودانی بایدت همچون خضر
روی از این ظلمت بتاب و آب حیوان خورده گیر

* * * * *

همچون خضر ز تسیرگی نفس در گذر
گر ز آنکه آب چشمه حیوان طلب کنی

وحشی بافقی:

به دست آور بتی جان بخش و عیش جاودانی کن

حیات خضر خواهی فکر آب زندگانی کن

سعدی:

در آرزوی آب حیاتی تو هر زمان مانند خضر گرد جهان در دویده گیر

خضر و عمر جاودانگی

صائب تبریزی:

ما از این هستی ده روزه به جان آمده ایم

وای بر خضر که زندانی عمر ابدست

خبر ز تلخی آب بقا کسی دارد که همچو خضر گرفتار عمر جاویدست

به جان رساند مرا داغ دوستان دیدن

چه دل خوشی خضر از عمر جاودان دارد؟

نیست جز داغ عزیزان حاصل پابندگی

خضر، حیرانم چه لذت می برد از زندگی

فروغی بسطامی:

گر آن ساقی که من دیدم بدیدی خضر فرخ پی

به یک پیمانه دادی نقد عمر جاودانش را

خضر و اسکندر

حافظ:

سکندری که مقیم حریم او چون خضر

ز فیض خاک درش عمر جاودان گیرد

* * * * *

گرت هواست که با خضر همنشین باشی

نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش

پروین اعتصامی:

روح زد خیمه دانش، نه تن خاکی خضر شد زنده جاوید، نه اسکندر

صائب تبریزی:

چشم دلسوزی مدار از هم‌رهان روز سیاه

کز سکندر، خضر می‌نوشت نهانی آب را

* * * * *

ای سکندر تا به کی حسرت خوری بر حال خضر

عمر جاویدان او یک آب خوردن بیش نیست

خاقانی:

لب اوست آب حیوان دلم از طلب سکندر

خضر دگر شوم من اگر آرمی به چنگش

* * * * *

چون ز آب خضر جام سکندر کشد به بزم

گنج سکندر از پی یغما برافکند

* * * * *

این کعبه را که سد سکندر حریم اوست

خضر خلیل مرتبه بنیان تازه کرد

فروغی بسطامی:

حالت لب تشنه را خضر خبردار نیست

لذت لب تشنگی خاصه اسکندر است

* * * * *

آن که بر آب بقا شد کرمش رهبر خضر

خبر از تشنگی کام سکندر دارد

* * * * *

نصیب خضر خدا کرد آب حیوان را

بگو سکندر ظلمت دویده حیران باش

* * * * *

یا چو خضر از روی بینش پای در ظلمت گذار

یا چو اسکندر دل از سرچشمه‌ی حیوان بکن

عطار نیشابوری:

سکندری چه بود با لب چو آب حیات

که گر چو خضر رود در پیمبری رسدش

خواجوی کرمانی:

خضر بر حال سکندر مگرش رحم آید

گر دگر بر لب سرچشمه حیوان گذرد

* * * * *

پشت پایی چون خضر بر ملک اسکندر زده

وز دو عالم شسته دست و آب حیوان باخته

خضر و مقام استادی و دستگیری

حافظ:

تو دستگیر شوای خضر پی خجسته که من

پیاده می‌روم و همراهان سوارانند

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن ظلمات است ، بترس از خطر گمراهی

* * * * *

مگر خضر مبارک پی در آید ز یمن همتش کاری گشاید

صائب تبریزی:

مرا به ساغری ای خضر نیک پی دریاب

که بی دلیل ز خود رفتنم میسر نیست

خاقانی:

بهر وا یافتن گم شده نعلین کلیم والضحی خواندن خضر از در طاهای شنوند

کیفیت دیدن حضرت خضر علیه السلام در شعر خاقانی

خاقانی در تحفة العراقین از کیفیت دیدن حضرت خضر

علیه السلام سخن گفته است:

خضر نبی از درم در آمد

چون بیرق صبح برتر آمد

در بیت حرام و بیت مقدس

بگذارده فرض و کرده مجلس

پنجاه چله بر آوریده

سجاده به کعبه وا کشیده

دندانهای باره‌ی سکندر

گشته ز مرمتش قوی سر

تلقین و نماز کرده باهم

بر خاک سکندر آمده جم

یکسر ، سر نقش بر گرفته

صد ره ، ره عشق در گرفته

اندر بَرش از سرِ فضایل	هر چار کتب شده حمایل
کرده ز ردای عالم الغیب	باز افکن خرقه و بُنِ جیب
فضل الله برتر از جامه	نور الله ریشه‌ی عمامه
در دست، عصای سبزگانی	ز کوه پیر از آب زندگانی
پای افراس از نیاز کرده	در حضرت پای باز کرده
مرد دگر والله اندر آن راه	وارسته ز آفت نسوالله
خوش خلق چو مشک چینی از حلم	پر مغز چو جوز هندی از علم
آن شیبِ رویِ ارغوان و ش	چون برف تنیده گرد آتش
افتاده هزار عکس دلجوی	بر شانه و دست از آینه‌ی روی
چون فُستق سبز جامه مادام	انداخته پوست، همچو بادام
می‌تافت ز نرگس پر آبش	بر نرگس‌های سقف تابش
می‌یافت حیات جاودانه	طاووسانِ جدار خانه
چون دید مرا، چون غنچه بشکفت	دو شیزه چون غنچه نکته‌ها
آورد هزار عید پیدا	گفت کان نیم هلال کرد گویا
می‌زاد به وقت هر خطایی	از نسیم هلالش آفتابی
دیدم ز هلالش آشکاره	بر صورت شست، سی ستاره

گفتگوی حضرت خضر علیه السلام با دیوانه‌ای در شعر عطار نیشابوری

بود آن دیوانه عالی مقام

خضر با او گفت ای مرد تمام

رای آن داری که باشی یار من

گفت با تو بر نیاید کار من

ز آنکه خوردی آب حیوان چند راه
تا بماند جان تو تا دیرگاه
من در آنم تا بگویم ترک جان
زانک بی جانان ندارم برگ آن
چون تو اندر حفظ جانی مانده
من به تو هر روز جان افشانده
بهتر آن باشد که چون مرغان ز دام
دور می باشیم از هم والسلام

دیدار حضرت خضر علیه السلام با مرد زاهد در شعر امیر خسرو دهلوی

زاهدی از خوان رضا توشه گیر	گشت ز غوغای جهان گوشه گیر
شد ز بسی سجده پنهانش	خاک زمین صندل پیشانش
تا به نود سال درین داوری	داشت ز توفیق خدا یآوری
صبح دمی خضر ز خضرای دشت	سوی نهان خانه رازش گذشت
گفت ز علمی که مرا داده اند	معرفت هر دو سرا داده اند
می نگرم کاین عمل صدق زای	می کنی و می نپذیرد خدای
پیر ز حالت چو گلی برشگفت	استم از طرف افشاند و گفت
گر نپذیرد ز من هیچ کس	آنکه نگه می کند آنم نه بس
من عمل خویش کنم بنده وار	آن که خدائست برانم چه کار
خسرو اگر دین طلبی کار کن	طاعت یزدان کن و بسیار کن

داستان دیدار خضر و موسی علیهما السلام در قرآن به صورت منظوم

شد چو موسی ز امر حق شیدای خضر

در بیابان طلب جو یای خضر

روز و شب اندر سراغ او شتافت

تا ورا در مجمع البحرین یافت

مجمع البحرین اگر دانی دل است

و اندر آن سکنای پیر کامل است

گر تو یی جو یای آن پیر ندل

روی بسوی مجمع البحرین دل

کن بآن شاه از زبان دل سلام

این سلام خاصه گان باشد نه عام

داد بعد از این سلام و این خطاب

خضر راه عشق موسی را جواب

گفت مأمورم ز خلاق جهان

خدمت را بهر اسرار نهان

گفت عقل از این معانی قاصر است

تو نبینی حکم تو بر ظاهر است

جز که کردی چون به صحبت یار من

در فعال خویش بینی صابرم

پس روان گشتند ز آنجا مستقیم

تا کنار ساحل بحری عظیم

هر سه پس رفتند در کشتی درون
یوشع و موسی و خضر ذوفنون
شد چو کشتی سوی دریا رهسپر
خضر پنهان ز اهل کشتی با تبر
کشتی نوساز را سوراخ کرد
جان موسی را به خود گستاخ کرد
گفت آوردی به دل امری شنیع
گفت با من گفتمت لن تستطیع
پس چو در کشتی به ساحل آمدند
با غلامی در مقابل آمدند
خضر خواند او را ز یاران تفاق
در کنار و کشتن از تیغ حناق
باز شد آشفته موسی کی پناه
از چه کشتی بسنده را بی گناه؟
گفت، گفتم صبر کن در کار من
چونکه واقف نیستی ز اسرار من
گفت غافل بودم این بر من مگیر
عذر ار عهدهی شکستم در پذیر
پس روان گشتند ز آنجا هر سه یار
تا بسوی قریه‌ای شان شد گذار
ز اهل آن قریه بر ایشان وقت شام
نه کسی ره داد نان و نه طعام

بود دیواری قریب قریه کان
بر فتادن بود مشرف در زمان
خضر ویران کرد هم اندر دمش
ساخت باز از سنگ و گِل مستحکمش
گفت موسی ساختی با محنتی
این جدار کهنه را بی اجرتی
و اهل قریه نداند آب و نان
چون به ما بس زین عمل بینم زیان
خضر گفتا تنگ شد جای تفاق
در میان ما و تو هذا فراق
گوش کن تا با تو ای فرخنده کیش
بازگویم حاصل افعال خویش
از شکست کشتیم گر طالبی
بود مقصد دفع شر غاصبی
کان شه غاصب هر آن کشتی که دید
بی ز عیبی بهر خویشش برگزید
وان یتیمی چند را با اغتشاش
در نیابد زین تظلم در معاش
پس شکستم کشتی را با تبر
تا شود از صاحبانش دفع ضرر
لاجرم گفتم از اراده خویشتن
فلک را معیوب کردم بی سخن

موسیا باشند گر داری یقین
والدین آن غلام از مؤمنین
وان غلامی مشرک و ناهل بود
هم چو کنعان پای تا سر جهل بود
گشتش ز انگشت بر ما مفترض
تا دهم اولاد صالح در عوض
موسیا این نکته ز اسرار من است
گرچه در شرع تو نامستحسن است
بازگو ای قطب افلاک شهود
علت تعمیر دیوارت چه بود
ساختی ور آن جدار ای منتخب
فعل را نسبت چرا دادی به رب
موسیا در زیر دیوار مجاز
بود گنجی کان حقیقت بود و راز
صاحب آن بود مرد صالحی
نی ز حق بیگانه‌ای و طالحی
پس ارادت کرد رب ما و تو
که برند آن گنج فرزندان او
گر که می افتاد دیوار، ای کلیم
فناش می شد گنج اطفال یتیم

تشکر و قدردانی

از تمام کسانی که اینجانب را در گردآوری این نوشتار یاری نمودند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم به خصوص:
استاد محترم زکریا اخلاقی، جناب آقای جمال صادقی،
حوزه علمیه شهرستان میبد، کتابخانه حضرت آیت الله
العظمی مرعشی نجفی(ره) و کتابخانه وزیری یزد.

منابع

- ۱- احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی
- ۲- اصول کافی
- ۳- کمال الدین، شیخ صدوق (ره)
- ۴- الامام المهدی من المهدی الی الظهور
- ۵- البداية و النهایة
- ۶- الخضر بین الواقع و التحویل، محمد خیر رمضان یوسف
- ۷- بحار الانوار، علامه مجلسی (ره)
- ۸- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، عماد الدین حسین اصفهانی
- ۹- تاریخ انبیاء حماسه بت شکنان، عزیز الله کاسب
- ۱۰- تاریخ طبری
- ۱۱- تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبائی (ره)
- ۱۲- تفسیر برهان
- ۱۳- تفسیر بیضاوی
- ۱۴- تفسیر روح المعانی، علامه آلوسی
- ۱۵- تفسیر عیاشی
- ۱۶- تفسیر نمونه
- ۱۷- حیوة القلوب، علامه مجلسی (ره)

۱۸- دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب

۱۹- دیوان حافظ

۲۰- دیوان صائب تبریزی

۲۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی (ره)

۲۲- قصص یا داستانهای شگفت انگیز قرآن مجید، حاج علی آقا

قاضی زاهدی گلپایگانی

۲۳- قصص الانبیاء، فریدون تقی زاده طوسی

۲۴- قصص الانبیاء، نیشابوری (ثعلبی)

۲۵- مهدی موعود

۲۶- لغت نامه دهخدا

۲۷- ناسخ التواریخ

۲۸- نشان از بی نشانها

تازه‌های نشر

- ۱- احکام دختران و بانوان / آية الله العظمى بهجت / به کوشش علیرضا گرم آیدشتی / ۶۰۰ تومان.
- ۲- برگي از دفتر آفتاب / سیری در زندگانی و حالات آية الله العظمى بهجت / رضا باقی‌زاده / ۸۰۰ تومان.
- ۳- حدیث پارسائی / شرح احوال عالم بزرگ میرزا حبیب الله رشتی / رضا مظفری / ۵۰۰ تومان.
- ۴- ارمغان مهدی (عج) / ابوالقاسم دهقان / ۵۰۰ تومان.
- ۵- نماز خوبان / داستان‌ها و کراماتی از نماز فرزندان / علی احمدپور / ۷۰۰ تومان.
- ۶- دردانه هستی / سیری در زندگانی حضرت زهراء (س) / ابراهیم لشنی زند / ۲۵۰ تومان.
- ۷- مشکل گشای معنوی / دعا و درمان با دعا، قرآن، صلوات / مجتبی رضائی / ۱۲۰۰ تومان.
- ۸- گلچین احمدی جلد (۱) با نوار / مدایح و مرثی‌اتمه اظهار (ع) / ذبیح الله احمدی گورجی / ۱۰۰۰ تومان.
- ۹- گلچین احمدی جلد (۲) با نوار / مدایح و مرثی‌اتمه اظهار (ع) / ذبیح الله احمدی گورجی / ۱۰۰۰ تومان.
- ۱۰- گلچین احمدی جلد (۳) با نوار / مدایح و مرثی‌اتمه اظهار (ع) / ذبیح الله احمدی گورجی / ۱۰۰۰ تومان.
- ۱۱- جلوه‌هایی از نور قرآن / قصه‌ها و مناظره‌های قرآنی / عبدالکریم پاک‌نیا / ۷۰۰ تومان.
- ۱۲- پرتوی از نور حق / زندگانی علی (ع)، کلمات قصار / محمد علی صالحی مازندارنی / ۲۵۰ تومان.
- ۱۳- شادی‌های ماندگار / مجموعه‌ای از لطیفه‌های با مزه و خنده‌دار / اصغر جدائی / ۷۰۰ تومان.
- ۱۴- شفا و درمان با قرآن / مجتبی رضائی / ۸۰۰ تومان.
- ۱۵- نهج البلاغة امام علی (ع) / ترجمه محمد دشتی (ره) / ۲۲۰۰ تومان.
- ۱۶- نهج البلاغة جیبی / ترجمه محمد دشتی (ره) / ۱۶۰۰ تومان.
- ۱۷- روش آموزش روخوانی قرآن مجید / علی فرجی / ۲۵۰ تومان.
- ۱۸- کرامات مرعشیه / زندگانی و کرامات حضرت آية الله العظمى مرعشی نجفی (ره) / علی رستمی چافی / ۶۰۰ تومان.

- ۱۹ - شفا بخش معنوی / مجتبی رضائی / ۵۰۰ تومان.
- ۲۰ - سیاحت در قیامت / شرح حوادث روز محشر / روح الله ولی ابرقویی / ۵۰۰ تومان.
- ۲۱ - فرهنگ سخنان امام حسین(ع) (نهج الحیاة) / موضوعی. الفبائی / محمد دشتی / ۲۵۰۰ تومان.
- ۲۲ - کلیات مفاتیح الجنان / با علامت وقف و درشت خط / تألیف حاج شیخ عباس قمی(ره) / ۳۵۰۰ تومان.
- ۲۳ - خورشید عرفان / چهل سؤال و جواب اخلاقی و عرفانی از امام خمینی(ره) / محمدرضا رمزی اوحدی / ۵۰۰ تومان.
- ۲۴ - سحر و جادوگری از نظر اسلام / محمد سالاری / ۵۰۰ تومان.
- ۲۵ - اصول و روش مداحی / آموزش مداحی و اصول آن / ابوالفضل هادی منش / ۱۰۰۰ تومان.
- ۲۶ - سوگنامه چهارده معصوم(ع) با نوار / مدایح و مرثی آل محمد(ص) / محمد خیری / ۱۰۰۰ تومان.
- ۲۷ - فرهنگ سخنان حضرت زهرا(س) (نهج الحیاة) / محمد دشتی / شومیز ۱۰۰۰ تومان.
گالینگور ۱۵۰۰ تومان.
- ۲۸ - پانصد معما و نکته های قرآنی / حسن صدیقی مازندرانی / ۵۰۰ تومان.
- ۲۹ - علی(ع) شاهکار خلقت / مریم شعبانلو / ۴۰۰ تومان.
- ۳۰ - مقتل فلسفی / روضه های استاد فلسفی (بانوار) / محمد رحمتی / ۵۰۰ تومان.
- ۳۱ - راز خوشبختی / ازدواج و مسائل خانواده / سید محمد شفیع مازندرانی / ۷۵۰ تومان.
- ۳۲ - داستان های عبرت انگیز / زین العابدین بابائی / ۵۰۰ تومان.
- ۳۳ - سوگنامه شهیدان / اشعار و مدایح و مرثی در سوگ شهیدان / ابراهیم بابائی / ۵۰۰ تومان.
- ۳۴ - راهنمای خانواده / راز شاد زیستن و خوشبختی در کانون خانواده / امیر ملک محمودی / ۷۰۰ تومان.
- ۳۵ - راهنمای ازدواج / آنچه یک پسر و دختر باید بدانند / امیر ملک محمودی / ۸۵۰ تومان.
- ۳۶ - راهنمای تبلیغ / راهنمای سخنرانی و مداحی و ... / امیر ملک محمودی / ۶۰۰ تومان.
- ۳۷ - کرشمه های شیطان / داستان های واقعی از زندگی دختران و پسران جوان / امیر ملک محمودی / ۷۰۰ تومان.
- ۳۸ - گفتنیهای تاریخ / داستان های شنیدنی از تاریخ / آقای سپهری اردکانی / ۶۰۰ تومان.
- ۳۹ - زیارت عاشورا و دعای ندبه / حبیبی ۱۰۰ تومان، نیمه حبیبی ۱۵۰ تومان.
- ۴۰ - الکوثر فی التفسیر بالاثار / تفسیر روائی قرآن / حمزه ذابحی زاده، تراجال، امیرعرب / ۲۵۰۰ تومان.

- ۴۱ - معجم المفهرس نهج البلاغة / کلید الفاظ و کلمات نهج البلاغة / محمد دشتی / ۳۰۰۰ تومان.
- ۴۲ - آیینۀ صدق و صفا / شرح زندگانی و احوالات آیه العظمی اراکی / آیه الله رضا استادی / ۱۲۰۰ تومان.
- ۴۴ - احکام و استفتاآت (بهداشتی و پزشکی) / آیه العظمی بهجت / به کوشش علیرضا گرم آبدشتی / ۵۰۰ تومان.
- ۴۵ - رفتار علوی / شرح خطبة متفین و نامه علی (ع) به مالک اشتر / امیر ملک محمودی / ۴۵۰ تومان.
- ۴۶ - جرعه‌ای از اقیانوس / شرح زندگانی مرحوم آیه الله شیخ مهدی مازندرانی / به کوشش رمضان فقی زاده / ۱۵۰۰ تومان.
- ۴۷ - انسان، غنا، موسیقی / مجموعه‌ای از فتاوا و مباحثی درباره حرمت موسیقی / احمد شرفغانی خوئی / ۶۵۰ تومان.
- ۴۸ - سفینه النحو / شرح مغنی / محمد علی ضیائی / ۹۵۰ تومان.
- ۴۹ - نگاه تو / مجموعه داستان‌هایی درباره نگاه کردن و آثار آن / محمد حسین شاه‌حسینی / ۶۰۰ تومان.
- ۵۰ - عصمت انبیاء / از نظر قرآن و تورات و انجیل / محمد رضا رضا زاده / ۷۵۰ تومان.
- ۵۱ - بهای بهشت / اهمیت نماز، نماز جماعت و ... / جلال صدر محلاتی / ۵۰۰ تومان.
- ۵۲ - یا مظهر العجائب / دو خطبة بدون نقطه و بدون الف از امام علی (ع) / ۳۰۰ تومان.
- ۵۳ - جلوه‌های رفتاری حضرت فاطمه زهراء (س) / حلیمه صفری / ۱۰۰۰ تومان (زیر چاپ).
- ۵۴ - تفسیر شفاء / تفسیر سورة حمد / استاد آیه الله دریاباری / به کوشش حسن صدوی / ۶۰۰ تومان.
- ۵۵ - حیات عارفانه فرزندگان / نماز اول وقت علماء و دانشمندان / حسن صدوی مازندرانی / ۵۰۰ تومان.
- ۵۶ - عوامل انحراف در حکومت اسلامی / یوسف بدرالدین / ۶۵۰ تومان.
- ۵۷ - حدیقه الاحباب / حسینی امیری / ۱۵۰۰ تومان.
- ۵۸ - جمال حضور / شرح و تفسیر دعای شریفه ندبه / سید حسین خادمیان / ۱۵۰۰ تومان.
- ۵۹ - قطام و نقش او در شهادت امام علی (ع) / جرجی زیدان / ترجمه ابرج متقی زاده، ابراهیم خانه‌زین / ۸۰۰ تومان.
- ۶۰ - داروهای معنوی / شفا و درمان با دعا، قرآن و ... / ابراهیم خانه‌زین / ۷۵۰ تومان.
- ۶۱ - آداب معنوی / مجموعه ۲۰۰۰ عمل مستحب و مکروه / روح الله ولی ابرقویی / ۱۲۰۰ تومان.
- ۶۲ - غنچه غدیر غریب / محمد نظام دوست نامند / ۱۲۰۰ تومان.
- ۶۳ - حکایت نامه سلاله زهرا / زندگینامه رهبری (آیت الله خامنه‌ای) / حسن صدوی مازندرانی / ۱۲۰۰ تومان.

۶۴ - محمد(ص)، دریای رحمت / زندگینامه حضرت محمد(ص) / مریم شعبانلو / ۴۰۰ تومان.

۶۵ - تعبیر خواب قرآنی / مجتبی رضایی / ۳۰۰ تومان.

۶۶ - بازگشت از بیراهه ها / داستانهای جالب و شنیدنی پیرامون توبه / عارف دولتشاهی / ۹۰۰ تومان.

۶۷ - فرات اشک / مدایع و مرثی (همراه با نوار و cd مبهکها / اولیا شعبانی / ۱۴۰۰ تومان.

۶۸ - سوگنامه عاشورا / حاج منصور ارضی / ۱۵۰۰ تومان.

۶۹ - نغمه های عاشقی / مدایع و مرثی / محمد رحمتی / ۹۰۰ تومان.

۷۰ - مرثیه عشق / مدایع و مرثی / محمد حسین شاعری / ۵۰۰ تومان.

۷۱ - هنر آشپزی / فاطمه ملکی / ۹۰۰ تومان.

۷۲ - هنر خانه داری / فاطمه ملکی / ۷۰۰ تومان.

۷۳ - برگگی از دفتر انسان شناسی / ابوالقاسم طاهری / ۱۰۰۰ تومان.

۷۴ - ملاقات با طاووس بهشت مهدی (عج) / رحمت الله ابراهیمی / ۹۰۰ تومان.

۷۵ - درسهایی از قرآن / سید نورالدین مهدوی / ۵۰۰ تومان.

۷۶ - عشق سوخته / حسن صدیقی / ۸۰۰ تومان.

۷۷ - روضه های مرحوم کافی / روح الله ولی ابرقویی / ۷۵۰ تومان.

۷۸ - دفتر اشک / مدایع و مرثی / علیرضا کامرانی دانا / ۱۲۰۰ تومان.

۷۹ - قدرت شفا بخشی سیر / رضایی راد / ۱۲۰۰